

# نسخه

## رشد آموزش

۶۶

ISSN: 1606-9161

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی | برای معلمان، مدرسان و دانشجویان  
دوره نوزدهم شماره ۱ پاییز ۱۳۹۶ | ۸۰ صفحه | ۱۶۵۰۰ ریال | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۹۷  
w w w . r o s h d m a g . i r

وضعیت آموزش تاریخ در مدارس و دانشگاه‌های ایران • مجوس در قرآن، روایات و تاریخ  
• انقلاب دوم در خیابان طالقانی • علمای ثلاث و حوزه علمیه قم

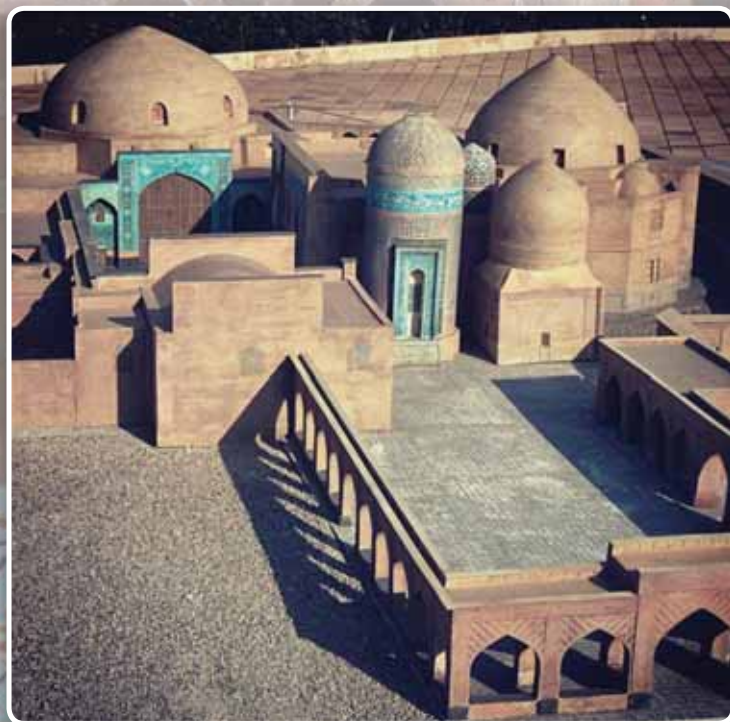


## بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی، میراثی جهانی

این ها تصاویری از آرامگاه شیخ صفی الدین اردبیلی (۷۱۳ - ۶۳۱ خورشیدی برابر ۷۳۵ - ۶۵۰ قمری) نیای بزرگ دودمان صفویه ایران است.

در این محوطه علاوه بر مقبره شیخ صفی الدین، مقبره‌های شاه اسماعیل اول (نخستین پادشاه صفویه)، همسر شاه اسماعیل (مادر شاه طهماسب) و نیز برخی از مشایخ و صاحب‌منصبان دوران صفوی و نیز کشته‌شدگان جنگ چالدران، قرار دارد. این بنا به احترام شیخ صفی الدین در سال ۷۳۵ ه.ق. به دست فرزند وی صدرالدین موسی بنا شد. پس از شروع حکومت صفویه، به سبب ارادت شاهان صفوی به جد خود، به ویژه در دوره شاه عباس اول واحدهای مختلفی به این مجموعه اضافه شد و چنان به زیور آراسته شد که هم چنان پس از گذشت چندین قرن به عنوان یکی از شاهکارهای تاریخی و فرهنگی ایران به شمار می‌آید.

بخش‌های مهم دیگر این مجموعه شامل چینی‌خانه، مسجد، جنت سرا، خانقاه، چله‌خانه، شهیدگاه و چراغ‌خانه است.



یکی از موارد منحصر به فرد این مجموعه این است که این بقعه حاوی ده‌ها اثر بدیع در مضامین مختلف رشته‌های هنری است که از آن جمله می‌توان به عالی‌ترین نوع کاشی کاری معرق و مقرنس و گچ‌بری، کتیبه‌های زیبا و نفیس و خط خطاطان بزرگ دوره صفوی (میرعماد، میرقوام الدین، محمد اسماعیل و...)، منبت‌های ارزنده، نقره کاری، تذهیب و طلاکاری، نقاشی و تنگ‌بری و غیره اشاره کرد.

تزیینات سقف قندیل‌خانه




# نایخ

## ۶۶

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی  
دوره نوزدهم / شماره ۱ / پاییز ۱۳۹۶



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی  
شرکت افست

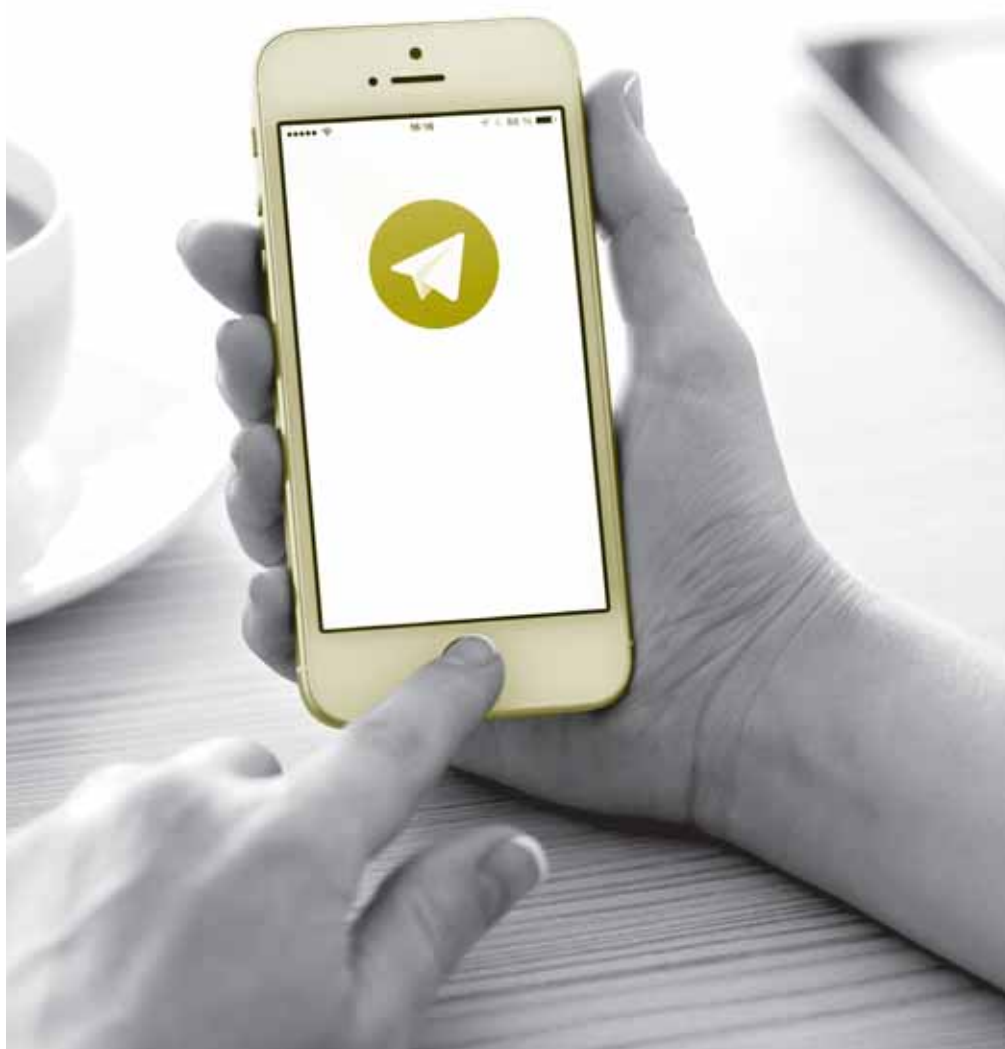
مدیر مسئول: محمد ناصری  
سر دبیر: مسعود جوادیان  
مدیر داخلی: محمد حسین معتمد راد  
هیئت تحریریه: دکتر فرج الله احمدی  
مسعود جوادیان  
دکتر عطاء الله حسینی  
دکتر عبدالرسول خیر اندیش  
دکتر نیره دلیر  
دکتر نصر الله صالحی  
دکتر طوبی فاضلی پور  
دکتر حسین مفتخری  
ویراستار: جعفر ربانی  
طراح گرافیک: مهسا قبابی  
نشانی مجله:  
تهران صندوق پستی ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵  
تلفن بازگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸  
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸  
تلفن مجله: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹  
داخلی: ۲۳۷  
پیام گیر نشریات رشد:  
۸۸۳۰۱۴۸۲-۸۸۸۳۹۲۳۲  
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۹۷  
roshdmag:   
مدیر مسئول: ۱۰۲  
دفتر مجله: ۱۱۳  
امور مشترکین: ۱۱۴  
پیام نگار: tarikh@roshdmag.ir  
وبگاه: www.roshdmag.ir  
شمارگان: ۳۸۰۰ نسخه

- یادداشت سردبیر / دنیای مجازی و رسالت دبیران تاریخ / ۲
- وضعیت آموزش تاریخ در مدارس و دانشگاه های ایران (گفت و گو با دکتر محمد علی اکبری) / نصر الله دادار / ۴
- گنجینه آموزش و پرورش چهار محال و بختیاری / قاسم فتاحی / ۱۶
- مجوس در قرآن، روایات و تاریخ / عباس فروغ آیین / ۱۹
- دشمن آشکار (نگاهی به مجموعه ۱۱ جلدی اسناد لانه جاسوسی آمریکا) / محمد علی قربانی / ۲۴
- انقلاب دوم در خیابان طالقانی / عباس رضایی / ۳۰
- وضعیت علمی و آموزشی ایران از دوره ساسانی تا پایان اموی / ابوالفضل اسکندری / ۳۶
- یار محمد خان کرمانشاهی / رامین شجاعی مهر / ۴۳
- هیرکانیا در عصر باستان / محمد منصوری رضی / ۴۸
- بزرگداشت استاد شهبازی / مزده زحمتکشان / ۵۶
- علمای ثلاث و حوزه علمیه قم / عبدالرضا آقایی / ۵۷
- موزه ملی علوم و فناوری در یک نگاه / مجتبی مقصودی / ۶۵
- شهید زرین: گردان یک نفره / اشرف السادات کلاکی / ۶۹
- سازه های هنری چوبی و گلی به روایت تاریخ / فیروزه سالمی / ۷۲
- اسناد لانه جاسوسی در کتاب درسی تاریخ (گفت و گو با دکتر عباس پرتوی مقدم) / نصر الله دادار / ۷۴
- معرفی کتاب (نسب شناسی خاندان های شه میرزادی) / سید حسین رضوی خراسانی / ۷۶
- معرفی کتاب (سرگذشت حاجی بابا اصفهانی) / ۷۷
- نگاهی نو به آموزش تاریخ / رضوان نعمتی / ۷۸
- فهرستگان منابع آموزشی و تربیتی / ۸۰

### قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی تربیتی فرهنگی این مجله مرتبط باشند و نباید قبلاً در جای دیگری چاپ شده باشند. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله ها می توانند با نرم افزار word و بر روی CD و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند. ● نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قرار دادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. ● معرفی نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم پیوست شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

# دنیای مجازی و رسالت دبیران تاریخ



سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، پیوسته عمیق تر و گسترده تر می شود؛ پدیده‌ای که نشریات و حتی گاه رسانه‌هایی همچون رادیو و تلویزیون را به حاشیه رانده و دنباله‌رو خود گردانیده است!

واقعیت این است که تلگرام «دهکده جهانی» را معنا بخشیده و محقق نموده است. در این دهکده بی‌شمار گروه‌های تلگرامی شکل گرفته‌اند؛ گروه دوستان، همکاران، خویشاوندان،

چند سال پیش از تلگرام، ابتدا وایبر و سپس واتس‌آپ در زندگی اجتماعی ما وارد شدند؛ دو پدیده‌ای که شور و شوقی پدید آوردند و ما را سرگرم کردند و ارتباطات اجتماعی را گسترش دادند. آن دو اما، با آمدن تلگرام، تقریباً به فراموشی سپرده شدند!

تلگرام پدیده‌ای است شگرف که در برقراری ارتباط میان آحاد بشری فصلی نو در تاریخ گشوده و پیامدهای آن در ابعاد



نظر می‌رسد در درجهٔ اول با دریافت چنین مطالبی اندیشه کنیم که: آیا فلان سخن با فلان ادبیات، تا چه حد واقعاً می‌تواند، مثلاً از کوروش باشد؟ اصولاً آیا به جز لوح معروف کوروش و پاره‌ای مطالب دست دوم دربارهٔ او، همچون روایات گزنفون و مورخان اعصار بعد، چیزی از کوروش باقی مانده است؟ همچنین آیا نصایح و توصیه‌هایی که رنگ و بوی امروزی دارند و سنخیتی حتی با متون دو سه دههٔ پیش ندارند، می‌تواند از داریوش باشد؟

مکرر رخ داده که دوستی مطلبی را مثلاً از هرودوت برایم فرستاده است. وقتی از او پرسیده که: آیا این مطلب را خودت در جایی خوانده‌ای؟ پاسخ شنیده‌ام که: «نه، از دیگران دریافت کرده و فرستاده‌ام»!

حقیقت این که، از شأن ما اهل تاریخ به دور است که همچون عوام یا افراد غیرمتخصص، چنان ترهاتی را رواج دهیم، به حرف اینکه به ظاهر علمی می‌نماید، یا جمله‌ای زیباست، یا با حسن شوونستی و باستان‌گرایی ما سازگار است و...

ما اهالی تاریخ رسالتی سنگین داریم و می‌توانیم نقشی سازنده و هدایت‌گرانه داشته باشیم. با دیدن هر مطلبی در تلگرام بلافاصله آن را برای دیگران نفرستیم. در آن تأمل کنیم؛ اگر می‌توانیم از فرستندهٔ آن توضیح بخواهیم؛ اگر از غلط بودن آن اطمینان داریم به او تذکر و برایش توضیح دهیم. بر ما فرض است که با جهالت‌های تاریخی و افراط و تفریط‌ها و افسانه‌پردازی‌ها برخورد کنیم. اگر از صحت یا عدم صحت هر مطلبی در تردید هستیم، توقف کنیم و مطالب ناموثق را رواج ندهیم.

فارغ التحصیلان، دبیران، دانشجویان، استادان و... که هویت‌های جمعی تازه‌ای را شکل داده‌اند. نیز بی‌شمار کانال‌های تلگرامی شکل گرفته که هر یک می‌تواند به‌طور یک‌طرفه مخاطبان کم یا زیادی را به خود جلب کند.

شما خود می‌دانید که در این گروه‌ها و کانال‌ها تا چه حد انواع مطلب ارائه و دست به دست می‌شود؛ از سرفه کردن بازیگران و فوتبالیست‌ها تا محافل سیاسی، از اخبار اقتصادی تا مطالب تاریخی و...

اما مطالب تاریخی!

امان از مطالب تاریخی که از این طریق دست به دست می‌گردد و شایع می‌شود و کم و بیش در ذهن پیر و جوان، جا خوش می‌کند. بر بینش آن‌ها تأثیر می‌گذارد و دانش تاریخی ناقص و تصویری معوج از واقعیت‌های تاریخی به آن‌ها می‌دهد: وصیت داریوش، کلمات قصار کوروش، جملاتی از شریعتی، نیچه، هرودوت، و بسیاری مشاهیر دیگر که اغلب مبنا و صحت ندارد و ساخته و پرداخته دروغ‌گویی است که معلوم نیست پشت کدام پرده پنهانند و چرا چنین می‌کنند.

بدین ترتیب است که با رواج و گسترش انبوهی از مطالب غلط، تحریف شده و غیرمستند، اندک واقعیاتی که به مدد زحمات زیاد و صرف وقت بسیار پژوهشگران عرضه شده است، رنگ می‌بازد و ملغمه‌ای از افسانه و فریب و در نتیجه بی‌اعتمادی به تاریخ و اهل تاریخ در جامعه گسترش می‌یابد و کم‌کم تشخیص راست و دروغ بیش از پیش مشکل می‌گردد. حال باید دید در این میان رسالت ما اهل تاریخ چیست؟ به

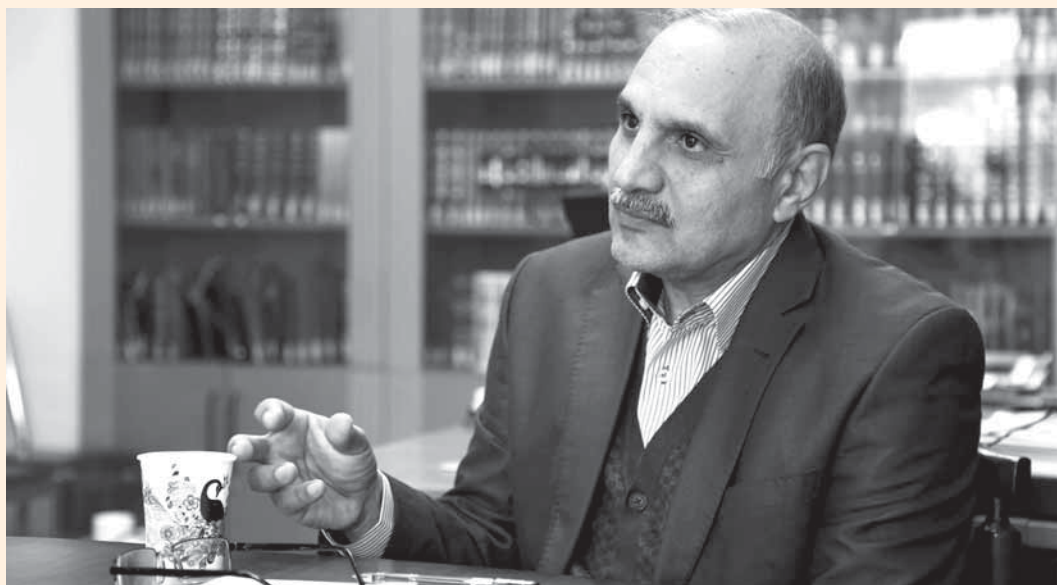
# وضعیت آموزش تاریخ در مدارس و دانشگاه‌های ایران

پای صحبت دکتر محمدعلی اکبری  
عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

گفت‌وگو از نصرالله دادار

## اشاره

«آموزش تاریخ در مدارس و دانشگاه‌های ایران» موضوع و محور اصلی گفت‌وگویی است که با دکتر محمدعلی اکبری، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی انجام داده‌ایم. دکتر اکبری دانش‌آموخته دانشگاه تهران و استاد تمام گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی است. او از سال ۱۳۷۱ تاکنون در دانشگاه‌های مختلفی مانند شهید بهشتی، تهران، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز و مؤسسه آموزش عالی امام باقر (ع) قم به تدریس مشغول بوده است. نیز از سال ۱۳۸۴ تاکنون عضو هیئت علمی مجله تاریخ گروه تاریخ دانشگاه تهران، در سال ۱۳۶۹-۷۰ عضو هیئت تحریریه و دبیر اجرایی فصلنامه علمی-فرهنگی «نامه فرهنگ» وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در سال ۱۳۷۰-۷۱ عضو هیئت تحریریه فصلنامه علمی-فرهنگی «دفتر دانش» وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بوده است. در سال ۱۳۸۰، نیز پروژه «برنامه‌ریزی دولتی در حوزه امور فرهنگی» را انجام داده است. ضمن تشکر از آقای دکتر اکبری که وقت خود را در اختیار ما گذاشتند شما را به مطالعه متن گفت‌وگو با ایشان دعوت می‌کنیم.



عکاس: غلامرضا بهرامی

گفت و گو با استاد را با این پرسش از ایشان آغاز می‌کنیم: چطور شد که شما در رشته تاریخ ادامه تحصیل دادید؟

دیپلم من در رشته علوم تجربی بود. اما رفتن و وارد شدن به حوزه علوم انسانی تحت تأثیر فضاهای فکری - سیاسی متأثر از انقلاب و شرایط آن دوره انقلاب بود. من هم مانند بسیاری از کسانی که به مسائل ایران فکر می‌کردند به این جمع‌بندی رسیده بودم که برای شناخت مسائل ایران و بنیادهای وضعیت تاریخی‌ای که با آن مواجه هستیم وارد شدن به حوزه تاریخ یک ضرورت و رسالت فکری سیاسی است، و از همین منظر به این رشته وارد شدم.

**در دوره آموزشی، بیشتر از چه استادانی در حوزه تاریخ تأثیر گرفتید؟**

باید اعتراف کنم که در همان سال اول، در دوره کارشناسی، به یک نتیجه بسیار تکان‌دهنده برای خود رسیدم و آن این بود که دانشگاه انتظاری را که من از تحصیل در رشته تاریخ داشتم برآورده نمی‌کند و حتی به این نتیجه رسیدم که رشته تاریخ را رها کنم! اما آشنایی با دو نفر، نظر مرا تغییر داد. یکی آقای دکتر مصدق رشتی بود که در آن موقع به تازگی به ایران برگشته بود و ما جزء اولین سری و نسل از دانشجویان ایشان بودیم. در ترم سوم، وقتی من درس را با ایشان شروع کردم، احساس کردم دغدغه مشترکی بین من و ایشان وجود دارد. احساس کردم که او هم، مثل من، تاریخ را به معنای سنتی و کلاسیک آن دنبال نمی‌کند و برای پرسش‌ها و مسائلی که در ذهن دارد به دنبال پاسخ‌های تازه می‌باشد.

نفر دوم آقای دکتر عزت‌الله رادمنش بود. این دو استاد، هر دو، در فرانسه تحصیل کرده بودند و هر دو زمانی از شاگردان مرحوم دکتر شریعتی در دانشگاه مشهد بودند. خلاصه، دغدغه‌ها و نوع نگاه آن‌ها به رشته تاریخ با استادان دیگر متفاوت بود و به دغدغه‌هایی که من داشتم خیلی نزدیک بود. شاید اگر من در مواجهه با این دو استاد قرار نمی‌گرفتم، تحصیل در رشته تاریخ را رها می‌کردم. به هر حال منصرف شدم و درس را ادامه دادم.

**در پایان ترم دوم تحصیل در دوره کارشناسی تاریخ، به یک نتیجه تکان‌دهنده رسیدم که انتظاری که از تحصیل در رشته تاریخ داشتم با آموزش‌هایی که می‌دیدم، منافات دارد و حتی به این نتیجه رسیدم که تحصیل در رشته تاریخ را رها کنم. اما آشنایی با آقایان: دکتر مصدق رشتی و دکتر عزت‌الله رادمنش مرا منصرف کرد**

علاوه بر این دو نفر، آشنا شدن با مرحوم دکتر عبدالهادی حائری هم در من تأثیرگذار بود. دکتر حائری البته در دانشگاه مشهد بود و من از طریق آقای دکتر مصدق با ایشان آشنا شدم. این آشنایی‌ها همه دست به دست هم داد و باعث امیدواری من به رشته تاریخ شد. فهمیدم که تاریخ فقط فضای سنتی و کلاسیک قدیم نیست و می‌توانم دغدغه‌های خودم را در این رشته دنبال کنم. من برای اینکه فضای جدیدی هم پیدا کنم، واحدهای اختیاری را کلاً از یک رشته دیگر، غیر از تاریخ، انتخاب کردم. واحدهای اختیاری ۳۰ واحد بود که گذراندم و علاوه بر آن ۱۵ واحد غیررسمی را هم از جامعه‌شناسی گرفتم. پس می‌توانم بگویم که حوزه رسمی من جامعه‌شناسی است. فی‌الواقع تاریخ را با گرایش جامعه‌شناسی خواندم. به این ترتیب، آن نگرانی که از ابتدا در مورد رشته تاریخ داشتم و تصور می‌کردم که این رشته نمی‌تواند به من کمک کند یا آن چیزی نیست که انتظارش را داشتم، به میزان زیادی تعدیل شد. نکته مهم‌تری که وجود داشت پیوند خوردن ما سوتهدلان به یکدیگر در فضای دانشگاه بود. حلقه‌ای شدیم ده نفره که بین خودمان به حلقه «عشره مبشره» معروف شد. ده نفر، که نسل اول بعد از انقلاب بودیم هم نگاه متفاوت و هم دغدغه‌های متفاوتی در حوزه تاریخ داشتیم و احساس می‌کردیم که باید نگاه تازه‌ای به تاریخ ایجاد کنیم. البته آن موقع در مقامی نبودیم که بتوانیم تأثیرگذار باشیم یا تعیین کنیم آن نگاه تازه چیست و چه باید باشد. ولی به هر حال یک حرکت و یک جنبش فکری‌ای در ما ایجاد شده بود که سبب شد دوستانی که نام بردم به علاوه چند نفر دیگر به‌عنوان نمایندگان نسل نو تاریخ‌نگاری ایران شناخته شوند. همین افراد بودند که بعدها آرام آرام وقتی وارد دوره تحصیلات تکمیلی و سپس وارد دانشگاه‌ها به‌عنوان عضو هیئت علمی شدند در شکل‌گیری نسل جدیدی از نمایندگان تاریخ‌نگاری نقش ایفا کردند.

**استاد! گرایش شما در تاریخ در چه حوزه‌ای است؟**

توضیح دادم که چون همزمان با تاریخ در



مقطع لیسانس، درس‌های جامعه‌شناسی را هم می‌خواندم طبعاً گرایش من به جامعه‌شناسی است؛ یعنی بیشتر خودم را یک تاریخ‌پژوه با گرایش جامعه‌شناسی می‌دانم تا یک محقق کلاسیک تحقیقات تاریخی. الان هم در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی کار می‌کنم.

به‌عنوان مثال، رساله فوق‌لیسانس من «تحول ساختار قدرت سیاسی در ایران از مشروطه تا استقرار سلطنت پهلوی» بود. در مقطع دکترا هم موضوع «هویت‌های اجتماعی در ایران معاصر» را بررسی کردم. یعنی سوژه‌های من، سوژه‌های میان‌رشته‌ای بودند و در تمام این سال‌ها هم به همین منوال مطالعات خود را انجام دادم.

**اگر بخواهیم حوزه تاریخی شما را مشخص کنیم، به تاریخ معاصر مربوط می‌شود؟**

ما دو بحث در تاریخ داریم. یکی منظر یا رویکرد مورخ به تحقیقاتش است که من به نوعی خودم را میان‌رشته‌ای و در میان «میان‌رشته‌ای‌ها» با گرایش جامعه‌شناسی در عمل تعریف کردم. دوم این است که معمولاً مورخان یک حوزه زمانی و یک بُرش جغرافیایی را کار می‌کنند. بنده عمدتاً بر ایران و حوزه معاصر آن کار کردم.

**آقای دکتر شما چه ضرورتی برای آموزش تاریخ در مدارس کشور احساس می‌کنید؟ خیلی از افراد معتقدند که پرداختن به آموزش تاریخ در مدارس، ضرورتی ندارد، نظر شما در این موضوع چیست؟**

آموزش تاریخ در مدارس کشور را عمدتاً در ادامه ضرورت‌هایی می‌بینم که ناشی از پروژه دولت - ملت‌سازی مدرن در ایران معاصر است. از اوان مشروطه به بعد قرار بود ما به اصطلاح، از رعایای خیل سلطان به یک جامعه سیاسی با یک دولت و مرزهای مشخص تبدیل شویم؛ و این اتفاق، البته به تدریج، در چارچوب ایدئولوژی مسلط ناسیونالیسم در آن دوره تاریخی رخ داد. این پروژه یک ضلع فکری، مضمونی و محتوایی هم داشت و آن این بود که این واحد جدید، که یک جامعه سیاسی، یک دولت و یک جغرافیای سیاسی دارد، باید معنای جامعی هم داشته باشد که انسجام و همبستگی و

تلفی «ما»ی بزرگ را فراهم کند. ذیل همین پروژه بود که موضوع تاریخ و آموزش آن در مدارس ضرورت پیدا کرد.

به عبارت ساده‌تر، برای این به سراغ آموزش تاریخ رفتند که قصد فراهم نمودن محتوایی برای ظرف دولت - ملت جدید ایران را داشت. از این رو، باید نظامی از معناها و سمبل‌ها تولید می‌شد تا مردمی که در نظم جدید، به معنای جدید کلمه، به‌عنوان ملت تعریف می‌شوند احساس کنند که یک «ما» هستند، و این کار بر عهده درس تاریخ گذاشته شد. پس تاریخ می‌بایست آن معنا را تولید می‌کرد.

این نحوه نگاه به تاریخ، در آموزش رسمی تاریخ در دوران پس از انقلاب هم ادامه پیدا کرد، با این تفاوت که قبل از انقلاب تأکید بیشتری بر باستان‌گرایی یا تاریخ ایران باستان بود برای تولید آن «ما». اما پس از انقلاب تأکید بر عصر اسلامی است. و الا از حیث منطق مراجعه به تاریخ و منطق آموزش تاریخ، همواره ما خط سیر واحدی را دنبال کرده‌ایم.

ما در دانشگاه‌هایمان دنبال آموختن یک علم به‌عنوان تاریخ نبوده‌ایم. بلکه به دنبال آموزش محتوایی در قالب یک ایدئولوژی و به نام علم تاریخ به دانشجویان بوده‌ایم تا آن‌ها را برای زندگی کردن در جامعه جدید سیاسی تربیت کنیم. من می‌خواهم از این مبحث این نتیجه را بگیرم که تفاوت آموزش تاریخ با سایر درس‌ها در این بود که آموزش تاریخ عمدتاً در اینجا، خودش به اصطلاح «موضوعیت» نداشت بلکه «طریقت» داشت. ما برای رسیدن به چیز دیگری تاریخ را تعلیم می‌دادیم و آن چیز عبارت بود از اینکه برای این نظم جدید سیاسی در معنای وسیع کلمه، معنای مشترک و ایدئولوژی تولید کنیم و این وضعیت بعد از انقلاب هم تا امروز ادامه پیدا کرد.

این، یک تفاوت اساسی است میان نگاه به آموزش تاریخ در دولت به معنای جدید کلمه با آموزش در سایر حوزه‌ها.

مقاله‌ای در این زمینه دارم که به چاپ رسیده است. در این مقاله بر دوران پهلوی اول متمرکز شده و در آنجا نشان داده‌ام که

**ما ده نفر از نسل  
اول انقلاب بودیم  
که بعداً به  
«عشره مبشره»  
معروف شدیم  
که نگاه و  
دغدغه‌های  
متفاوتی در حوزه  
تاریخ داشتیم**



از آغاز تحصیل  
در این رشته،  
به دنبال  
معنای سنتی و  
کلاسیک تاریخ  
نبودم. من تاریخ  
را با گرایش  
جامعه‌شناسی  
خواندم

آن ملاحظات ایدئولوژیک و نیازهایی که نظام سیاسی وقت برای ساختن معنای مورد نظرش داشت، چگونه در آموزش تاریخ در مدارس خود را نشان داده است. وقتی شما اصول و قواعدی را که برای نوشتن کتاب‌های تاریخ در سرتاسر دوره پهلوی (کتاب‌هایی در آموزش و پرورش به‌عنوان متون راهنما برای تدوین کتب آموزشی تهیه می‌کردند) مطالعه می‌کنید، در آن کتاب‌ها گفته‌اند که آموزش تاریخ باید درس وطن‌دوستی، شاه‌پرستی و پیشرفت و تجدد را فراهم کند. پس دستگاه آموزش رسمی ابزاری است برای

انتقال آن نوع از تاریخی که همساز با پروژه هویت‌سازی ملی ماست.

### آموزش تاریخ در سایر کشورها هم با همین نگاه انجام می‌شود؟

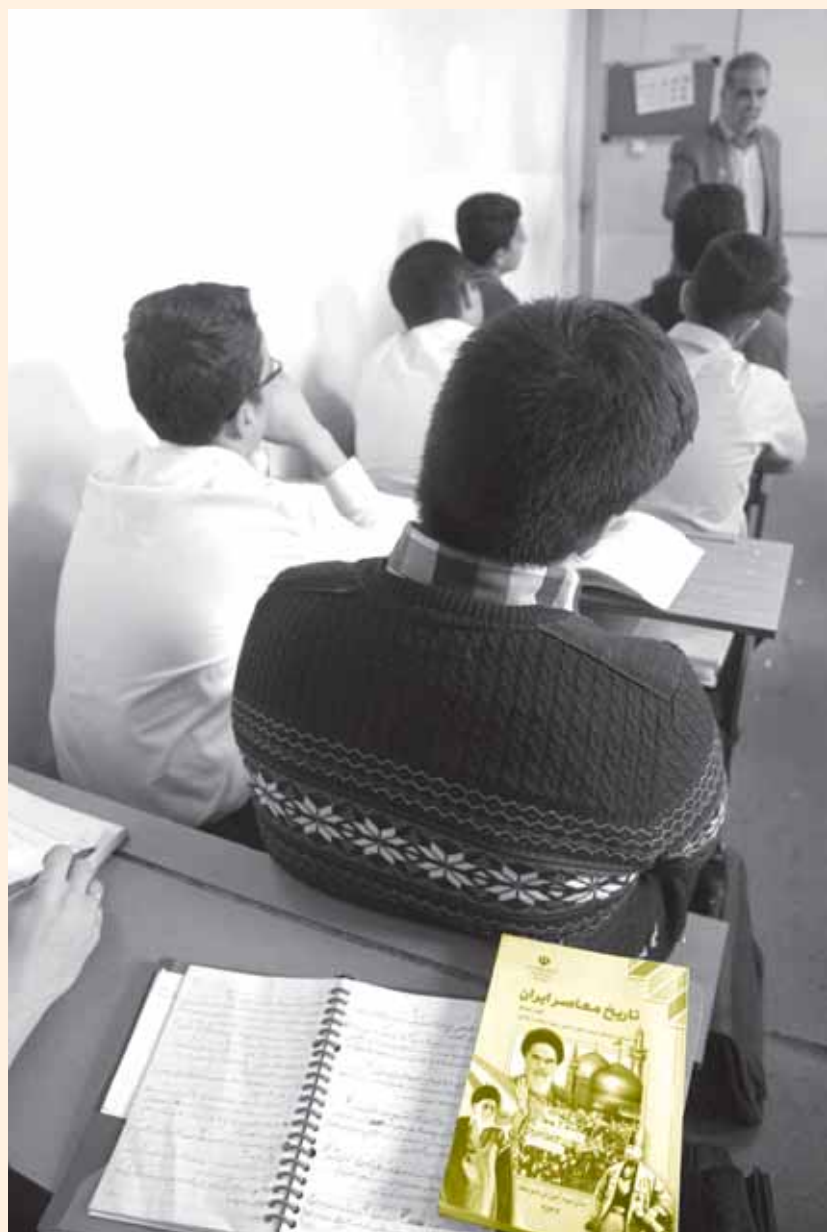
البته در هر کشوری که برای ایجاد یک وحدت ملی بزرگ، به استفاده از ابزارهای آموزش رسمی نیاز باشد، باید نگاه این‌چنینی به تاریخ، و متناسب با نیاز جامعه، داشت. به‌عنوان مثال، جوامعی که وحدت خود را از تکیه بر مضامین ایدئولوژی ناسیونالیسم بر مفاهیمی مثل سرمایه‌های اجتماعی و در کنار هم بودن بگیرند، نیازشان به این نوع توجه به تاریخ کمتر است، اما هر چه به سمتی برویم که با این مبانی بخواهیم وحدت ایجاد کنیم و وحدت ملی را تعریف کنیم، طبیعتاً نیاز ما به تاریخ بیشتر می‌شود. در این صورت تاریخ متعهد است مضامینی را برای ما ایجاد کند که در بحث هویت ملی به آن احتیاج داریم. درواقع در اینجا سودای حقیقت و پرسش از حقیقت تاریخی، دیگر امور ثانوی می‌شوند. در صورتی که در تصور عامه کشف حقیقت اصل است.

اکثر فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها وقتی به‌عنوان دبیر و آموزگار وارد آموزش و پرورش می‌شوند، با این دوگانگی روبه‌رو می‌شوند که اینجا قرار نیست محل گفت‌وگو درباره حقایق یا تلاش در جست‌وجوی حقیقت باشد بلکه باید تعدادی واقعیت‌های مسلم تاریخی را درس بدهند که محل گفت‌وگو یا پرسش هم نیستند. مانند اینکه یک مارک شاهنشاهی به تمامی ۲۵۰۰ سال تاریخ ایران بزنیم و کل تاریخ ایران را بر آن اساس روایت کنیم.

### آیا آموزش تاریخ در دانشگاه هم همین وضعیت را دارد؟

در دانشگاه‌ها این وضعیت خیلی کمتر است. چون در آنجا متن‌محور نیست، ما در نظام آموزش و پرورش متن‌محور هستیم. یعنی یک کتاب به‌عنوان متن آموزشی و معیار تعیین می‌شود که همه باید آن را درس بدهند.

جالب است بدانید یکی از تحولاتی که در جوامع پیشرفته صورت گرفته این است که در آنجا، مدارس، مانند نظام دانشگاهی



این نیست که شما مبحثی از تاریخ معاصر را برای ما بگویید. شما مشکل ما را حل کنید. این کتاب روبه‌روی ماست. چیزهایی هم از آنچه شما به ما آموختید می‌دانیم. اما تدریس برخی از مطالبی که در کتاب است، گرفتاری دارد! هنگامی که ما در سر کلاس این مباحث را تدریس می‌کنیم، دانش‌آموز یقه ما را می‌گیرد و ما نمی‌توانیم جواب او را بدهیم. لطفاً شما مشکل ما را حل کنید. این موضوع در مورد تاریخ معاصر بیشتر است. زیرا موضوعات تاریخی در آن زنده‌تر است. یعنی در تاریخ معاصر انسان‌هایی که طرف‌دوای سیاسی بودند نمرده‌اند و زمان زیادی از آن‌ها نمی‌گذرد. آموزش تاریخ در مدارس با همین شیوه، دوگانه‌ای ایجاد کرده که یک سر آن قبل از انقلاب است و یک سر آن بعد از انقلاب، این

**تفاوت آموزش تاریخ با سایر حوزه‌های علم در این بود که: آموزش تاریخ در اینجا خودش «موضوعیت» نداشت بلکه «طریقت» داشت. یعنی ما برای رسیدن به چیز دیگری، تاریخ را تعلیم می‌دادیم**

استادمحور است نه متن‌محور، و معلم سعی می‌کند تنوعی از منابع را برای دانش‌آموزان فراهم کند نه اینکه فقط از یک منبع استفاده کند، که باز بستگی به خود معلم دارد. متن‌محور بودن در نظام آموزشی ما به این دلیل نیست که ما یک محتوای استاندارد علمی (در رشته تاریخ) داریم. در آموزش و پرورش باید انحصار متن‌محوری شکسته شود. به هر میزان که این شکسته شود، امکان سخن‌های دیگر مطرح می‌شود. البته چارچوب‌های عمومی و دوره‌بندی‌های تاریخی موضوع دیگری است. برای شما تجربه‌ای را بگویم: تقریباً ۱۰ سال پیش در آموزش و پرورش تهران از معلم‌های تاریخ دعوت کرده و از چند نفر از جمله من برای سخنرانی دعوت کرده بودند. من به‌عنوان معلم تاریخ معاصر رفتم. اکثر آن



دوگانه نتیجه آموزش رسمی است که در آن این‌گونه بیان شده که در یک دوره تاریخی ملیت باستانی ایران مبتنی است بر پدری به نام کورش و داستان‌های آن شروع شد و در تقابل با آن دوره اسلامی شکل گرفت و اینکه مبدأ و بنیاد ما اسلام است. من به این

معلمان یا تعدادی از آن‌ها جزء دانشجویان سابق بنده بودند. به محض اینکه برای سخنرانی نشستیم و بسم‌الله گفتم، حدود ۶۰ تا ۷۰ دست بالا رفت. من تعجب کردم، چون هنوز سخنرانی را آغاز نکرده بودم. به یکی از افراد گفتم بفرمایید. گفت: مشکل ما

علت حضرت محمد(ص) را نماد قرار داده‌ام و گرنه می‌دانم که در زندگی تاریخی ما این‌ها هیچ‌وقت مقابل یکدیگر قرار نداشته‌اند و هویت‌یابی ما براساس چنین تقابلی نبوده است. برعکس، این دو در امتداد هم هستند. ولی این نحوه آموزش تاریخ باعث همچنین وضعیتی شده است. از آن طرف معلمین هم با بحرانی جدی مواجه هستند که شاید در آموزش کمتر رشته‌ای با این بحران مواجه شویم.

این مواردی که عرض می‌کنم طبق مشاهدات خودم است. من هیچ دعوتی را غیر از دعوت بچه‌های آموزش و پرورش نمی‌پذیرم و هر وقت که دعوت شوم به جمع آن‌ها می‌روم. همیشه و در همه‌جا، چه در شهرستان‌های تهران و چه تهران، پرسش آن‌ها از بنده همین و مسئله آن‌ها همین است.

گاهی اوقات من از همکاران این سؤال را می‌پرسم که (با توجه به عدم علاقه دانش‌آموزان به درس تاریخ) پس چرا پر فروش‌ترین رمان‌ها، رمان‌های تاریخی است؟ چرا پر فروش‌ترین فیلم‌ها فیلم‌های تاریخی است؟!

پس معلوم می‌شود این سوژه تاریخ نیست که مشکل ایجاد کرده بلکه نحوه مواجهه با آن کار را به اینجا رسانده است. دوستان ما می‌گویند چون ما اسم تعدادی پادشاه و شخصیت را به بچه‌ها یاد می‌دهیم از حفظ کردن بدشان می‌آید؛ نه! این موضوعی ثانوی است. مگر در درس‌های دیگر، مثل زیست‌شناسی، دانش‌آموز نباید چند هزار تا اسم را یاد بگیرد؟ پس چرا آنجا مشکل ندارد؟ زیرا در آنجا احساس می‌کند که با امری عینی روبه‌روست و راجع به آن می‌تواند حرف بزند و نقد کند و خط قرمزی وجود ندارد، ولی در تاریخ نوع مواجهه چیز دیگری است. اصولاً در هر جا که کار تعلیمی شکل فرمالیستی به خود گرفت و فرم عمده شد، این مشکل به وجود می‌آید.

پیش از این در آموزش و پرورش، آموزش تاریخ اغلب به روش سنتی و روحانی از درس‌ها بوده است. بنده فکر می‌کنم بعد از انقلاب نگاه به تاریخ کلی تغییر کرد. وقتی

بچه‌ها اوضاع و احوال انقلاب و تحولی که ایجاد شد را دیدند، حس می‌شود که بیشتر به تجزیه و تحلیل مسائل بپردازند. آیا شما این تغییر را در آموزش و پرورش دیده‌اید؟ آیا نگاه ما عوض شده است؟

بنده می‌خواهم بحث را به مسیر خود برگردانم. اگر قرار باشد متن درسی یک رشته آموزه‌های سیاسی از قبل تعریف شده را به دانش‌آموز بیاموزد، جنبه‌های تکنیکال آن فاقد اهمیت است. زیرا این شیوه، شیوه آموزش علم تاریخ نیست. بنابراین اگر بخواهد داستان از سرچشمه درست شود باید نگاه ما به تاریخ تغییر کند، و گرنه تا وقتی وضعیت این باشد همین گونه مسائل را هم به دنبال خواهد داشت. «خانه از پای‌بست ویران است - خواجه در بند نقش ایوان است»

ما باید به این سمت برویم که نگاهمان را به تاریخ انتقادی کنیم. الان در رسانه ملی مبالغ زیادی را از نظر مالی صرف ساختن یک سریال تاریخی می‌کنند. اما در جای دیگر با صرف نیم ساعت وقت و ساخت یک مستند پنبه آن را می‌زنند. چرا؟ زیرا این سریال قرار نیست لزوماً واقعیت‌های تاریخی را بگوید و موضوعی را به گفت‌وگو بگذارد.

این روایت از تاریخ، به سویه‌های مختلف حقیقت و واقعیت تاریخی توجه نمی‌کند. فقط قرار است من از منظر خودم، به عنوان بازیگری که در میدان بودم، در داستان باشم. جنبش مسلحانه، درست یا غلط، بخشی از داستان انقلاب است. آیا می‌توانیم کارنامه آن‌ها را مورد بررسی انتقادی قرار ندهیم. این موضوع در روایتی که می‌سازیم کجا قرار دارد؟

اگر هم در جایی می‌آوریم تنها به عنوان بزک می‌آوریم یا به این عنوان که بگوییم چقدر آن‌ها از مرحله پرت بودند. بدیهی است که در این نوع مواجهه تکنیک اهمیت ندارد. ما فکر می‌کنیم هر چیزی را می‌توانیم با تکنیک به خورد جامعه بدهیم.

من پیشنهاد می‌کنم شما یک پرسش‌نامه تهیه کنید و ببینید تلقی‌های تاریخی دانش‌آموزان، از روزی که دانش‌آموز از آموزش و پرورش بیرون می‌رود و وارد جامعه می‌شود، چه مقدارش حاصل داده‌های ما به

**تفاوت نوع نگاه در دوران پس از انقلاب و قبل از انقلاب به آموزش رسمی تاریخ در این بود که قبل از انقلاب تأکید بر باستان‌گرایی و عصر باستانی ایران بود و پس از انقلاب تأکید بر عصر اسلامی است**



**در نظام  
آموزش و پرورش،  
در درس تاریخ،  
متن محور  
هستیم. یعنی  
یک متنی  
به عنوان متن  
آموزش و معیار  
تعیین می شود  
که همه باید آن  
را درس بدهند**

آن هاست و چه مقدار از جای دیگر است؟ زمانی به جلسه یکی از معلمان کتاب‌های درسی تاریخ دعوت شده بودم. اول گفتم نمی‌آیم چون اگر بیایم تلخ خواهد بود. اما رفتم و تلخ هم شد. بنده گفتم شما این متنی را که وسط گذاشته‌اید و آموزش می‌دهید، فرض را بگذارید که این دانش‌آموز ۱۰ منبع شناختی دیگر را هم خارج از این کلاس دارد و به آن مراجعه می‌کند. نتیجه چه می‌شود؟ معلوم است: هر سخنی را که شما می‌گویید دروغ می‌پندارد و این سبب می‌شود شما کلاً اعتبار خود را از دست دهید و علی‌رغم اینکه شما بسیار سخن درست هم دارید ولی چون اعتبارتان را از دست داده‌اید او به سخن شما گوش نمی‌دهد.

بنابراین مشکل اساسی آموزش تاریخ اصلاً فنی نیست و به شیوه و نرم‌افزار و این‌ها



ربطی ندارد؛ البته هست ولی در مرحله خیلی آخر قرار دارد. امروز منابع شناختی به حدی متنوع شده‌اند که دیگر امکان انحصار آن‌ها نیست. قطعاً در کتاب‌های درسی می‌توان ۱۰۰ تا حرف قابل توجه و قابل تأمل پیدا کرد ولی اگر این کتاب‌ها بی‌اعتبار شد دیگر کسی به هیچ‌یک از

**اگر انتظار داشته باشیم که  
در آموزش تاریخ، دانشی به  
نام تاریخ به دانش‌آموزان  
تعلیم داده شده باشد،  
تصوری خیالی است که ما  
در ذهن خودمان ساخته‌ایم.  
اما واقعیت بیرونی این گونه  
نیست**

این حرف‌ها گوش نمی‌دهد. آیا در سطح شناخت واقعیت هیچ معیاری در علم نیست؟ اگر نیست، پس در این گفت‌وگوها از چه علمی حرف می‌زنیم؟ اگر واقعیت تاریخی را در سطح فاکچوال بررسی کنیم، نمی‌توان گفت‌وگو کرد که آیا این واقعه اتفاق افتاده است یا خیر؟

یک سلسله ابزارها و تکنیک‌ها دارد که می‌توان آن‌ها را مشخص کرد. ولی وقتی می‌گوییم «این گونه نگویید و از آن دیگری استفاده کنید» یا اینکه «این موضوع را این گونه مطرح نکنید، چون به نفع فلانی به بهره‌برداری می‌رسد» جواب نمی‌دهد.

اکنون دانش‌پژوهان به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش تاریخ باید دموکراتیک و انتقادی باشد. منظور از دموکراتیک بودن هم این است که سویه‌های مختلف یک روایت تاریخی باید انتشار پیدا کند و انتقادی بودن بدین معناست که ما بتوانیم به نوعی به تاریخ نگاه کنیم که در تربیت عمومی اجتماعی و در تصحیح خطاهای ملی‌ای که داریم به ما کمک کند. این تاریخ انتقادی غیر از نگاه ایدئولوژیک است. در تاریخ انتقادی ما قصد نداریم که فقط یک جا بگویید که ما در کدام موارد خطا کرده‌ایم و به ما بگویید چگونه می‌بایست از تاریخ بیاموزیم.

باید ما به این سمت حرکت کنیم. نمی‌گوییم همه‌جا این گونه است. خیلی از جاهای دنیا هم مانند اینجا هستند، ولی جاهای دیگری در دنیا به این نتایج رسیده‌اند. چون نمی‌خواهند وحدت ملی خود را با روایت خاصی از تاریخ به دست بیاورند.

فرض کنید شما در دوره پهلوی هستید و دانش‌آموزانتان در کتاب تاریخ خود می‌خوانند که ایرانی‌ها از نژاد آریایی‌ها هستند اما این را نمی‌خوانند که نصف آن‌ها نژاد غیر آریایی دارند. در اینجا شما مجبور می‌شوید برایش بگویید که اینان غیر آریایی نیستند بلکه زبان‌شان متفاوت شده است.

بعد آن دانش‌آموز می‌تواند در آن مناطق تحقیق کند و بگوید نژاد من آریایی نیست.

**جناب اکبری! آموزش تاریخ در دانشگاه‌ها به چه صورتی است؟ چقدر در آنجا متن محور است؟**

در دانشگاه‌ها این امکان وجود ندارد که متن‌محور شود. البته کسانی دنبال این داستان بودند و می‌خواستند وحدت متن ایجاد کنند و به سمت آن هم رفتند و مراکزی ایجاد کردند که این کار را انجام بدهند اما نتوانستند، چون امکانش وجود نداشت. به همین جهت یک شکافی بین دانشگاه و آموزش و پرورش وجود دارد. چون اینجا یک حداقل‌هایی امکان‌پذیر است، نگاه متفاوتی برای دانشجویان وجود دارد. من می‌توانم به دانشجو ۶ کتاب مختلف معرفی کنم و او می‌تواند از میان آن‌ها و مأخذهای مختلف موضوع را بررسی کند و طبیعتاً نگاه متفاوتی در او به وجود خواهد آمد. به همین میزان هم می‌توانیم بگوییم که در دانشگاه‌ها امکان بحث بر محور نگاه علمی به تاریخ و آموزش علمی تاریخ تا حدودی وجود دارد. در ۱۰ الی ۲۰ سال اخیر آنچه که بنده می‌بینم این است که شاهد وقوع تحولاتی جدی در دانشگاه‌ها هستیم. درواقع، به دلیل همین تنوع منابع شناختی در دانشگاه‌ها و این آب باریکه‌ای که در سطح دانشگاه‌ها وجود دارد، نسل جدیدی که دارای نگاه متفاوت به تاریخ است، دارد در دانشگاه‌ها شکل می‌گیرد. به‌خصوص که پیوندی میان دانشگاه و عرصه عمومی، یعنی عرصه اجتماعی هم شکل گرفته و این‌ها با هم تعامل پیدا می‌کنند. ما در آینده، در دانشگاه‌ها شاهد ریزش‌های جدید خواهیم بود؛ چه در نوع نگاه به تاریخ، چه در بحث آموزش تاریخ و چه در بحث روش شناخت تاریخ.

مثلاً یکی از بحث‌هایی که پایه علمی دارد و تأثیرات جدی در دانشجو می‌گذارد بحث «گسترش قلمرو شناخت تاریخ» است. در این بحث، وقتی شما می‌گویید «تاریخ اجتماعی» جزئی از تاریخ ماست، نگاه شما به تاریخ را تغییر می‌دهد. یعنی موضوع تاریخ را که تا امروز عبارت بود از تاریخ سیاسی، نظام‌های سیاسی، پادشاهان و... به تاریخ مردم (تاریخ اجتماعی) تبدیل می‌کند. تاریخ اقشار و گروه‌ها بعد از آن تاریخ فرودستان مطرح می‌شود. تاریخ از پایین مطرح می‌شود و این موارد دیگر دست شما نیست. این موارد با خودش سوژه‌ها را می‌آورد. با خودش

پروژه‌های تحقیقی را می‌آورد. با خودش روش‌های تحقیق تاریخی را می‌آورد و این اتفاقات در رشته تاریخ در حال وقوع است.

### آیا دانشگاه‌ها از این تحول استقبال می‌کنند؟

در واقع دانشگاه‌ها مجبورند که استقبال کنند. یاد می‌آید زمانی که پایان‌نامه فوق‌لیسانس را در دانشگاه تهران دفاع کردم، رئیس وقت گروه، که استاد همه ما بودند و هستند، در جلسه دفاع هم حضور داشتند. ایشان خیلی به من لطف کردند و گفتند پایان‌نامه خوبی است و... ولی یک اشکال دارد و آن این است که تاریخ نیست! گفتند: «من خودم هم جامعه‌شناسی خوانده‌ام و حرف‌هایت را می‌فهمم، ولی این موضوع که شما دفاع کردید، جامعه‌شناسی است نه تاریخ.» این در حالی بود که من یک بحث کاملاً تاریخی را مطرح کرده بودم ولی از مفاهیم و رویکرد جامعه‌شناسانه این کار را انجام داده بودم. منظورم بیان تحول است. این را هم بگویم که آن استاد ارجمند در جلسه دفاع از پایان‌نامه دکترای من که عنوان آن «هویت‌های اجتماعی» بود و از نگاه رایج و مألوف به تاریخ فاصله گرفته بود، تشریف آوردند ولی جزء تیم داوری نبودند. فقط به این عنوان که فلانی (بنده) در حال دفاع از رساله است و از امیدهای آینده ماست به‌عنوان مستمع آمدند و البته مرا شرمند خودشان کردند. به هر حال، می‌خواهم بگویم که این یک دگرگونی و تحول است و نمی‌توان این نسل را نادیده گرفت؛ چون خودش را به آموزش تاریخ تحمیل می‌کند. دانشجویی آمده و خواسته است درباره «تاریخ بدن در ایران» کار کند که یک مفهوم اجتماعی است و نگاه اجتماعی ما به بدن را بررسی می‌کند و ده‌ها موضوع دیگر. وقتی شما در موضوع را باز می‌کردید، هیچ‌گاه گمان نمی‌کردید این چنین اتفاقاتی رخ بدهد. باز کردن در موضوع باعث می‌شود اقتضائات آن هم همراهش بیاید. وقتی می‌گفتید تاریخ فرهنگی، هیچ‌گاه فکر نمی‌کردید تاریخ فرهنگی یعنی نگاه کردن به تاریخ از منظر نظام‌های معنایی که با خودش یک دنیا را به همراه دارد.

به هر میزان  
که انحصار  
متن‌محوری  
در درس تاریخ  
شکسته شود،  
امکان سخن‌های  
دیگر مطرح  
می‌شود

## یکی از بحث‌هایی که پایه علمی دارد و تأثیرات جدی در دانش‌جویی گذارد بحث «گسترش قلمرو شناخت تاریخ» است

البته از سوی دیگر باید اذعان کرد که اکنون این مسئله یک نوع آشفتگی در پژوهش‌های تاریخی ایجاد کرده است. یعنی رشته ما در حال حاضر کاملاً در یک وضع به هم ریخته به سر می‌برد. اما این به هم ریختگی از جنس نابودی و فروپاشی نیست؛ بلکه از جنس گذار از دوره قدیم در تاریخ‌نگاری و پژوهش در تاریخ به دوره جدید است. فرق اساسی دوره جدید با دوره قدیم در این است که جوهر دوره متکثر است. دیگر صحبت از یک روش، یک نگاه و یک مکتب نیست. بلکه متکثر است و این هوار فقط بر سر ما نیامده است بلکه به سایر حوزه‌ها همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... هم تسری یافته است. البته در تاریخ مقاومت در مقابل تکثر بیشتر و جدی‌تر بوده و چون ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک هم به دنبالش بوده است.

آنچه را که من می‌بینم، گرایش به عبور از نگاه تاریخ کلاسیک، تاریخ سیاست و دیپلماسی تاریخ است - که ما به آن «میراث‌رانکه» ای در تاریخ می‌گوییم - به نگاه‌های جدید و تازه.

عمر این «میراث‌رانکه» ای در علم تاریخ به سر آمده است. جالب است بدانید حتی زمانی که به سراغ سیاست هم می‌روید باید از منظر تجربیات جدید حوزه‌های دانش سیاست بحث و گفت‌وگو کنید؛ یعنی محقق می‌گوید من به دنبال آن نیستم بدانم ناصرالدین شاه چه کار کرده است، بلکه به دنبال مطالعه در تحول نهاد سلطنت در ایران هستم. این یعنی نگاه نهادگرایانه به موضوع!

در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی هم به همین نحو است. موضوعات و سوژه‌های فراوانی وجود دارد که ما در برابر برخی از آن‌ها مقاومت می‌کنیم. چون به لحاظ ابزاری، تکنیکی و به لحاظ ملاحظات متدیک، آمادگی بررسی آن‌ها را نداریم. یعنی در این حد، فشار فراوانی موضوع در حال رخ دادن است و تمام این‌ها به آن تحول بزرگی که در حوزه علوم انسانی اتفاق افتاده است، مربوط می‌شود که طبیعتاً در حوزه تاریخ هم تأثیرگذار بوده است. امروزه پایان‌نامه‌هایی نوشته می‌شود که هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ روش به جدّ از سنت تحقیقات

تاریخی فاصله می‌گیرد.

یادم می‌آید یکی از استاد‌های بزرگ ما، (این موضوع به ۲۵ - ۲۰ سال پیش برمی‌گردد)، زمانی که همین بحث‌های روشی در حال شکل گرفتن بود در جلسه‌ای به من گفت که خداوند از سر تقصیرات شما نسل جدید نگذرد! پرسیدیم: چرا؟ گفت: «چون شما این تخم لق را در دهن بچه‌ها شکاندید که مدام از ما سؤال می‌پرسند!» البته این قضیه به بی‌دانشی آن استاد مربوط نمی‌شد بلکه به تحولی که در این حوزه اتفاق افتاده بود مربوط می‌شد. الان بحث‌هایی که در حوزه فلسفه یا در حوزه شناختی اتفاق می‌افتد بلافاصله در فلسفه علم تاریخ می‌آید و برای شما یک پرسش مطرح می‌کند.

مثلاً می‌گویید شما در قرن ۱۹ می‌گفتید که تاریخ مبتنی بر عینیت (objectivity) است، الان از کدام عینیت صحبت می‌کنید. الان فلان مکتب فلسفی این‌گونه درباره‌اش صحبت می‌کنند.

چندی پیش رساله‌ای تحت عنوان «ذهنیت اسطوره‌ای در ایران عصر پهلوی اول براساس چهل رمان برجسته این دوره» ارائه شد که کاملاً تازه بود. اگر ۳۰ سال پیش به کسی می‌گفتند روزی می‌آید که در رشته تاریخ یک همچنین موضوعی، موضوع رساله فوق‌لیسانس قرار می‌گیرد، می‌گفت شما احتمالاً از یک عالم دیگر آمده‌اید که چنین حرف می‌زنید! ولی امروزه کسی به این موضوع اعتراض نمی‌کند و نمی‌گوید چه ربطی به تاریخ دارد! در پایان‌نامه‌ای که گفتم، هم توسعه موضوعی در آن است، هم نوع نگاهش به تاریخ متفاوت و نگاه فرهنگی است، هم داده‌هایش را براساس رمان‌ها تعیین کرده است که این خودش یک بحث روشی جدید دارد. چطور می‌شود از یک داستان ذهنیت تاریخی یک دوره را خارج کرد؟ این شکاف را شما به لحاظ روشی چگونه پر می‌کنید؟ معلوم است که نیاز به متد و روش جدید دارد. آموزش تاریخ در مدارس ما، قرن‌ها با این داستان فاصله دارد. آقای دکتر، در برخی از مقالات تاریخی، برخی از رجال معاصر ایران گاهی بزرگ و گاهی کوچک می‌شوند. این چه وضعیتی



در دانشگاه‌ها، امکان  
بحث نگاه علمی به تاریخ  
و آموزش علمی تاریخ  
تا حدودی وجود دارد و  
در ۱۰ الی ۲۰ سال اخیر،  
شاهد تحولات جدی  
در دانشگاه‌ها در حوزه  
تاریخ به دلیل تنوع منابع  
شناختی بوده‌ایم

است؟ متخصصین تاریخ  
در ارتباط موضوع برای  
خودشان چه رسالتی  
قائل هستند؟ اساساً  
دانشگاه در این زمینه  
چه می‌کند؟

من در ارتباط با این  
موضوع دو نکته می‌گویم.  
یادم است اوایلی که مشغول  
تدریس شدم بحثی مطرح  
شد درباره اینکه اگر صد  
سال از موضوعی نگذرد، آن

تاریخی در ارتباط با تاریخ معاصر ایران وجود  
دارد. بخشی از این داده‌ها در حافظه بازیگران  
سیاسی وجود دارد که گفت‌وگو کردن درباره  
آن‌ها می‌تواند به نفع شخص A تمام شود یا  
به نفع شخص B. از این‌رو چنین بازیگرانی  
یا سکوت می‌کنند یا فقط بخشی از حقیقت  
را مطرح می‌کنند یا دروغ می‌گویند و بالکل  
سخن دیگری می‌گویند.

بخشی از داده‌ها هم در اختیار نهادهایی  
است که امنیت را بر عهده دارند. آن‌ها هم  
برای خودشان مراکزی ساخته‌اند که در آن‌ها  
اسناد را نگهداری می‌کنند و فقط در قالب



یک موضوع تاریخی نمی‌شود. اوایل خیلی با  
این جمله مخالفت می‌کردیم و می‌گفتیم معنا  
ندارد که ۵۰ یا ۱۰۰ سال پیش را تحقیق  
کنیم. اما در اینجا یک بحث غیر از جنبه‌های  
سیاسی و ایدئولوژی به عنوان موضوع تکنیکی  
وجود دارد. وقتی شما می‌خواهید درباره یک  
موضوع گفت‌وگو کنید، باید امکان دسترسی  
به شواهد و مستندات آن را داشته باشید. نه  
اینکه فقط شما این شواهد و مستندات را  
داشته باشید بلکه برای جامعه علمی به نحو  
یکسان فراهم شده باشد.  
اما حالا نگاهی بیندازیم به جایی که داده‌های

پروژه‌های خودشان حاضر به همکاری با شما  
می‌شوند.  
پس بخشی از داده‌ها غیرقابل دستیابی  
است. چه در ایران و چه در کشورهای دیگر  
این موضوع وجود دارد. بنابراین تا زمانی که  
این‌گونه است ما با یک مشکل فنی روبه‌رو  
هستیم و آن این است که امکان دسترسی  
به داده‌ها را نداریم. بنابراین گفت‌وگو  
درباره تاریخ معاصر ایران، علی‌الاصول یک  
گفت‌وگوی علمی نخواهد شد. ممکن است  
شما بگویید درباره پانصد سال پیش هم  
به پاره‌ای از داده‌ها دسترسی نداریم، درست

است ولی آن پاره‌ای از داده‌ها به دلیل اینکه از بین رفته‌اند در دسترس نیستند. اما امروزه و در اینجا در ارتباط با تاریخ معاصر ما عامدانه و آگاهانه بخش زیادی از داده‌ها را در اختیار نداریم و دسترسی ما محدود است. مهم دسترسی من یا شما به داده‌ها نیست. باید جامعه علمی - تحقیقاتی کشور دسترسی داشته باشد. وقتی می‌گوییم باید کار دموکراتیک باشد یعنی همین؛ یعنی دسترسی یکسان برای همه باشد. از کجا معلوم که شما گزینشی عمل نمی‌کنید؟ از کجا معلوم که من جور دیگری به ماجرا نگاه نمی‌کنم؟ همین امکان دسترسی آزاد به اطلاعات است که آشکارسازی سویه‌های دیگری از حقیقت را ممکن می‌سازد و آن وقت است که روایت‌های دیگری شکل می‌گیرد و ظاهر می‌شود و امکان نقد فراهم می‌شود.

تا وقتی که این وضعیت ادامه دارد، هر چه درباره تاریخ گفت‌وگو می‌شود حتی در سطح گزارش‌نویسی هم روایت‌هایی ناقص است که نمی‌شود در رابطه با آن‌ها گفت‌وگوی دقیق علمی کرد. چون اول گفت‌وگوی علمی پرسش از داده‌ها و شیوه به دست آوردن آن‌هاست. داده‌ها چه هستند و از کجا آمده‌اند؟ چگونه داده‌ها راستی‌آزمایی شده‌اند؟ آیا همه داده‌ها دیده شده‌اند یا خیر؟ وقتی این مسائل در حوزه تاریخ معاصر علی‌الاصول فراهم نیست چگونه گفت‌وگو علمی می‌شود؟ وقتی از کسی که می‌گوید فلانی در فلان جلسه، فلان حرف را گفته و فلان تصمیم را گرفته است. سند می‌خواهیم و می‌گوید: «در اختیار بنده است». من از کجا صحت آن را و جعلی نبودنش را بفهمم؟ من از کجا بفهمم این همه سند یا بخشی از آن است.

این در مورد آن قسمت‌هایی است که قرار نیست مورد خوانش ایدئولوژیک قرار بگیرد. آن سر جای خودش است. در دوره‌های مختلف بعد از انقلاب درباره جنبش ملی شدن صنعت نفت انواع مختلفی از تاریخ در همین کتاب تاریخ معاصر دبیرستان نوشته شده است. تفاوتش در این نیست که مطلبی را دیروز نمی‌دانستیم و امروز می‌دانیم. تفاوتش

در این نیست که مؤلف کتاب براساس این داده‌ها یا آن داده‌ها نوشته است. خیر. تفاوت آن در مورد اقتضائات سیاسی ایدئولوژیک هر زمانه است. این موضوع زمانی با آن چارچوب نوشته شده است و امروزه با چارچوب دیگری، کمی این‌ور و آن‌ور شده است.

من می‌گویم حتی اگر تا میزانی این مسائل و مشکلات را حل کنیم، تا وقتی امکان دسترسی آزاد برای همه محققان به همه منابع وجود نداشته باشد مثل انحصاری بودن فعلی و امروزه، امکان گفت‌وگو کردن درباره آن‌ها وجود ندارد.

**آیا دانشگاه هیچ‌گونه تلاشی برای رسیدن به این داده‌ها و اطلاعات انجام می‌دهد؟**

تلاش ما به نتیجه نمی‌رسد. به‌عنوان مثال دانشجویی می‌آید و می‌خواهد درباره سیاست‌های دوره پهلوی دوم در فاصله سال‌های ۵۷-۴۰ در حوزه زنان تحقیق کند. وقتی او را به سراغ اسناد مربوطه می‌فرستم، می‌آید و می‌گوید اسناد نیست و دست فلان نهاد است. می‌گویم برو آنجا بگیر. می‌گوید رفتم ولی می‌گویند به تو نمی‌دهیم. من به این دانشجو می‌گویم از این موضوع صرف‌نظر کن. چون نمی‌توانی درباره‌اش بنویسی. بعد به آن نهاد می‌گویم چرا اسناد را ارائه نمی‌دهی؟ می‌گوید: من خودم پروژه دارم و لازم دارم.

معلوم است که آن پژوهشگری که استخدام می‌کنید تا آن پروژه را بنویسد با اطلاعات قطره‌چکانی که شما در اختیارش قرار می‌دهید، چه خواهد نوشت. این ملاحظات ایدئولوژیک و سیاسی علاوه بر اینکه سبب می‌شود در حوزه تاریخ معاصر ایران با احتیاط حرف بزنیم باعث غیرعلمی شدن گفت‌وگوهای تاریخی این دوره می‌شود؛ که البته در همه دنیا وجود دارد. شما می‌دانید که وزارت امور خارجه کشورهای آمریکا و انگلیس تا ۳۰ سال نگذرد هیچ سندی را منتشر نمی‌کنند. بنابراین اگر کسی بخواهد روی مسائلی کار کند که پاره‌ای از اسناد به این وزارتخانه‌ها مربوط می‌شود، نمی‌تواند چندان حرف جدی‌ای بزند و باید صبر کند. پس تنها براساس اسناد مربوط و در همین حد موجود می‌توان سخن گفت و نه بیشتر. لذا بخشی از ماجرا ناشی از این نوع ملاحظات

**در دانشگاه‌ها ما شاهد رویش‌های جدید خواهیم بود. چه در نوع نگاه به تاریخ، چه در بحث آموزش تاریخ و چه در بحث روش شناخت تاریخ**

حاضر از استخدام پژوهشگر رخ می‌دهد تا کپی کردن. یعنی یک عده آدم بیرون هستند و متناسب با سطح دانشجو برایش مطلب گردآوری می‌کنند. از مقاله علمی پژوهشی گرفته تا مقاله ISI و رساله علمی و حتی paperهای کلاسی و این هم برای ما امکان مجزا ساختنش مشکل است. چون یک محقق در حال جمع‌آوری اطلاعات است. سرچ می‌کنی و می‌بینی دزدی هم صورت نگرفته است.

یکی از عوارض گسترده کردن کمی حوزه دانشگاهی، از دست دادن میزان نظارت بر آن است. انبوه شدن کارها تا میزان زیادی از امکان و قدرت نظارت می‌کاهد، مگر چقدر می‌توان در اسناد و مدارک حتی با نرم‌افزارهای پیشرفته جست‌وجو کرد؟! آقای دکتر، از اینکه وقت خود را در اختیار ما نهادید سپاسگزاریم.

### در دانشگاه‌ها شاهد تحولات جدی در حوزه تاریخ‌هستیم و این هم به دلیل تنوع منابع شناختی در دانشگاه‌هاست



است؛ چون موضوع زنده است و هنوز می‌تواند محل هویت‌سازی، یادگیری و جناح‌بندی سیاسی باشد. بنابراین مورخان می‌گویند ما نمی‌توانیم به دلیل محدودیت‌ها در این حوزه‌ها حرفی بزنیم. چون یا دسترسی نداریم یا افراد به دلیل پاره‌ای از ملاحظات سیاسی نمی‌توانند برخی از موضوعات را مطرح کنند. اخیراً وزارت علوم نرم‌افزارهایی تولید و تکنیک‌هایی ایجاد کرده که خود ما هم می‌توانیم تا حدودی بدهیم تا موضوع را سرچ کنند و بفهمیم آنجاهایی که از رساله‌ها و تحقیقات دیگران برداشت یا دزدی می‌شود، روشن گردد. اما موضوع دیگر استخدام یک پژوهشگر توسط دانشجویان و پرداخت مبلغ به آن پژوهشگر است که امکان کشف آن برای ما وجود ندارد. چون آن‌ها به اندازه خود ما حرفه‌ای شده‌اند و به سطح دانشجو نگاه می‌کنند و حواسشان است که تحقیقی به آن دانشجو ندهند که نتواند در مقابل سؤالات اساتید در دفاعیه پاسخگو باشد. این پژوهشگرها به دانشجو می‌گویند که با این رساله تا ۱۶ نمره بیشتر نمی‌گیری.

موضوعات پایان‌نامه‌ها کاملاً سطح‌بندی و درجه‌بندی شده است. برای کسانی که این امور را برای دانشجویان انجام می‌دهند. ریشه این اتفاق به آنجا برمی‌گردد که وقتی مناصب در معنای وسیع آن (فرصت‌ها) نه با صلاحیت‌های واقعی بلکه با مدارک سنجیده می‌شود و از آن سو هم، در انجام تکالیف نظام اداری اجرایی آشفتگی پیش می‌آید، این دو مورد به هم برخورد می‌کند و چنین فرجامی در همه رشته‌ها قابل پیش‌بینی است.

حتماً دغدغه‌ای برای رفع این مسائل وجود دارد. خوب ما اوایل اصلاً متوجه نمی‌شدیم. ما یک مورد در همین دانشگاه خودمان داشتیم که فرد از جایی یک رساله گیر آورده بود و جلدش را کنده بود و در دانشگاه آزاد جای دیگری آن را با اسم و مشخصات جدید جلد کرده و ارائه داده بود و مدرک را گرفته بود. ما فهمیدیم و شکایت کردیم و مدرک طرف را ابطال کردیم. ولی الان هوشیاری‌ها خیلی بیشتر است. قبل از کار موضوع سرچ می‌شود. از دانشجو سؤالات زیادی درباره موضوع پرسیده می‌شود. ولی بیشتر اتفاقات در حال



# گنجینه آموزش و پرورش چهار محال و بختیاری

قاسم فتاحی

سرگروه تاریخ استان چهار محال و بختیاری

## مقدمه

یکی از بخش‌های قابل تعمق فرهنگ مردم «چهار محال و بختیاری» فعالیت‌های عمده ایشان در زمینه تأسیس مراکز آموزشی در طول تاریخ پرشکوه گذشته‌شان می‌باشد که در آن‌ها علاوه بر توجه به اصول فرهنگی و تربیتی «ایرانی» و «اسلامی» به فراگیری دانش‌های روز نیز عنایت می‌شده است. اماکن بنیادگذارده شده توسط علاقه‌مندان به فرهنگ ریشه‌دار این مرز و بوم در اعتقادات دینی و مذهبی «اسلامی» و «شیعی» به صورت مکتب‌خانه‌های ثابت موجود در بسیاری از روستاها و شهرهای ناحیه «چهار محال» و مکتب‌خانه‌های سیار عشایری در سردسیر و گرمسیر ناحیه «بختیاری» و همچنین راه‌اندازی «مدرسه علمیه امامیه شهرکرد (دهکرد)» که به عنوان مرکزی مقدماتی جهت تحصیلات عالیه علوم دینی و مذهبی از اواسط دوره «قاجاریه» به بعد به منظور جهت‌دهی استعدادهای نوجوانان و جوانان «چهار محالی و بختیاری» به شمار می‌آمده است. از اواخر دوره «قاجاریه» به بعد به دنبال گسترش تأسیس مدارس ملی و به تأسی از «دارالفنون»، در شهرهای بزرگ فرهنگی ایران نظیر «تهران، اصفهان، تبریز، شیراز، مشهد، بوشهر و ...» با حمایت بزرگان منطقه، مقدمات راه‌اندازی مدارس ملی در ناحیه «چهار محال» نیز فراهم گردید که نتیجه آن، بنیان‌گذاری مؤسسات آموزشی چون «مدرسه هنرستان شهاب اورجن (بروجن)» به سرمایه و حمایت «حاج سلطان علی شهاب السلطنه بختیاری، «مدرسه (دبستان) بختیاری دهکرد (شهرکرد)» به سرمایه و حمایت هیئت خوانین «بختیاری» و گروهی از مالکین «دهکردی (شهرکردی)»، «مدرسه (دبستان) سعادت قهفرخ (فرخ‌شهر)» به سرمایه و حمایت «حاج علی مدنی قهفرخی» و «مدرسه (دبستان) جعفریه جونقون (جونقان)» به سرمایه و حمایت «جعفر قلی‌خان سردار اسعد سوم بختیاری» می‌باشد.

مدارسی که ماحصل فعالیت‌های علمی و آموزشی آن‌ها تربیت دانش‌آموزان آن روزگار به عنوان دانشمندان فردا بوده است.

با عنایت به این مهم و نیز توجه وافر به آنکه هر چیز را تاریخ و سرگذشتی است و حفظ دست‌آوردهای گذشته کاری بسیار عظیم و قابل ستایش، این بار «فرهنگیان چهار محال و بختیاری» برای زنده نگه‌داشتن یاد فرهنگ دیروز، تاریخ را در قالبی نوریخته و به عنوان «گنجینه آموزش و پرورش» به جست‌وجو در گذشته تعلیم و تربیت پرداخته‌اند زیرا اعتقاد یافته‌اند: «موزه‌ها آیین روشن‌گرند/ گاهی از آیین هم روشن‌ترند/ مو به مو گویند با ما رازها/ آنچه را رفتست از آغازها/ لب خموشانی که در این محضرند/ هر یک از صدها زبان گویند»

بنابراین می‌توان گفت «گنجینه آموزش و پرورش چهار محال و بختیاری» براساس رسالت فرهنگی تاریخی خود به منظور حفظ دستاوردهای ارزشمند گذشتگان و حفظ نام نیک بزرگانی که در راه تعلیم و تربیت فرزندان این دیار از بذل هستی مادی و معنوی خویش دریغ نورزیده‌اند تأسیس گردیده است.

## تأسیس موزه

به پیشنهاد «عباس قنبری عدیوی» و با حمایت‌های همه‌جانبه مسئولین و کارشناسان «اداره کل آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری» به خصوص «اکبر سعیدی گراغانی» مدیر کل (ریاست) وقت این اداره کل، از ابتدای شهریور ماه سال ۱۳۸۲ هـ ش فعالیت جهت راه‌اندازی «گنجینه آموزش و پرورش» و تعلیم و تربیت با آثاری از دوره «قاجاریه» به بعد با مدیریت «گنجینه»، «بابک زمانی‌پور» آغاز گردید.

بر همین اساس با پیگیری‌های انجام شده، فضای قدیمی «دبستان شش کلاسه دخترانه سمیه (ششم بهمن) شهرکرد» به واسطه قدمت چهل ساله (تا آن هنگام) و بهره‌مندی از محیطی مصفا از سوی «اداره آموزش و پرورش ناحیه یک شهرستان شهرکرد» در اختیار گرفته شد تا پس از انجام زیرساخت‌های تعمیراتی به نحو مطلوب جهت اولین اقدام در زمینه حفظ موارث بر جای مانده از دهه‌های متمادی شور و تلاش فرهنگیان و دانش‌آموزان آماده‌سازی گردد.

ناشدنی تلقی می‌شده است:

«سندهایی که در گنجینه ماست  
نشان قدمت و پیشینه ماست  
منقش بر همین اوراق کهنه  
نقوش دفتر و دستینه ماست  
از این پرونده‌های خاک خورده  
چه اسراری که اندر سینه ماست  
کهن میراث خود را پاس داریم  
که فخر آتی و پاربینه ماست»

فضای قدیمی اولیه «گنجینه» واقع در «دبستان سمیه (ششم بهمن) شهرکرد» دارای وسعتی بالغ بر دو هزار متر مربع اعیانی بود که بازدیدکنندگان در بدو ورود به آن با محوطه‌ای زیبا از حیث ساختار فضای سبز روبه‌رو می‌شدند. محیطی مصفا تزئین یافته با دو عدد شیر سنگی از شهر «نافج» گذشت زمان و فرهنگ کهن منطقه و زنگ‌های مربوط به مدارس قدیمی به یاد دوباره ساعات درس و تفریح که آرامش خاصی را در اذهان زنده می‌نمود.



گنجینه  
آموزش و پرورش  
چهارمحال و  
بختیاری «براساس  
رسالت فرهنگی  
تاریخی خود  
به منظور حفظ  
دستاوردهای  
ارزشمند  
گذشتگان و  
حفظ نام نیک  
بزرگانی که در  
راه تعلیم و تربیت  
فرزندان این  
دیار از بذل  
هستی مادی و  
معنوی خویش  
دریغ نورزیده‌اند  
تأسیس گردیده  
است

از سال ۱۳۸۵ به منظور بازسازی اصولی فضای براساس نیازهای موزه‌ای و نمایشگاهی و بر مبنای شیوه‌های معماری «ایرانی - اسلامی» و مقاوم‌سازی در برابر حوادث غیرمترقبه با عنایت به استفاده مستمر دانش‌آموزان و فرهنگیان از این محل، «گنجینه» به فضای جدید در مجاورت «تالار فرهنگ آموزش و پرورش» واقع در «بلوار فارابی، خیابان مولوی شرقی شهرکرد» انتقال یافته و درکنار حفظ روند توسعه کمی و کیفی «گنجینه» از هنگام افتتاح رسمی به بعد، به یمن حمایت‌های همه‌جانبه «مدیران کل آموزش و پرورش استان» و دیگر همکاران فرهنگی شاغل و بازنشسته، دانش‌آموزان علاقه‌مند و سایر دوستدارانش رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است.

## بخش‌های موزه

دیدارکنندگان از «گنجینه» در حال حاضر با ده

«گنجینه آموزش و پرورش» در سال ۱۳۸۲ به صورت رسمی گشایش یافت.

«گنجینه آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری» از آن هنگام تاکنون بر آن است تا به مثابه چشم‌اندازی از نحوه فعالیت‌های مختلف «اداره کل آموزش و پرورش استان» و چنان مصداقی از «گذشته چراغ راه آینده»، عبرت‌آموزی از آنچه انجام شده و الگوپذیری جهت نسل‌های آتی از نکات صحیح قدیمی عمل نماید و به گونه‌ای اساسی به تحولات عمیق ساختاری در نظام تعلیم و تربیت «ایرانی - اسلامی» صورت عینی ببخشد. باشد که مانند اندوخته گذشتگان و چنان گنجی ز پیشینیان برای بهره‌مندی آیندگان به کار آید. زیرا اعتقاد فراوان به حفظ این بخش از حافظه تاریخی برای مدیریت گنجینه همواره وظیفه‌ای فراموش

بخش مختلف که در آن‌ها اسناد، تصاویر و اشیای مرتبط با گذشتهٔ تعلیم و تربیت قرار یافته‌اند بدین شرح آشنایی پیدا می‌کنند:

۱. تصاویر و زندگی‌نامهٔ مشاهیر، بزرگان و مدیران «آموزش و پرورش استان» از دورهٔ «قاجاریه» تا روزگار حاضر.

۲. نمایش نمودهای تمدنی مربوط به فعالیت‌های گذشتهٔ تعلیم و تربیت در سطح منطقه.

۳. اولین کتابخانهٔ عمومی کتاب‌های درسی «ایران» که به همت بخش‌های مختلف زیر مجموعهٔ ادارهٔ کل، علاقه‌مندان به فرهنگ و هنر، فرهنگیان و دانش‌آموزان «چهارمحال و بختیاری» راه‌اندازی گردیده و قدیمی‌ترین کتاب درسی موجود در آن مربوط به سال ۱۳۰۷ می‌باشد. این کتابخانه امکان بررسی تطبیقی مفاهیم متون آموزشی در طی سالیان مختلف در جهت محققین فراهم می‌آورد و در حال حاضر در برگیرندهٔ بیش از دو هزار جلد کتاب مربوط به مقاطع و پایه‌های مختلف تحصیلی می‌باشد.

۴. کتابخانهٔ تعلیم و تربیت: که حافظ کتاب‌های مختلف مربوط به این موضوع از روزگار گذشته تا به امروز می‌باشد. ۵. اسناد و مدارک: که امکان دسترسی علاقه‌مندان به اسناد و مدارک به نمایش درآمده در کل مجموعه را فراهم می‌آورد و علاقه‌مندان با پرداخت هزینه‌های مربوطه، می‌توانند نسخه‌ای از مدارک مورد نیاز خود را دریافت نمایند.

۶. تعلیم و تربیت در دورهٔ «قاجاریه»: در این قسمت علاوه بر ارائهٔ نمونه‌ای از تصاویر مکتب‌خانه‌های قدیمی، تصاویر مربوط به مشاهیر و بزرگان «چهارمحال و بختیاری» و وقایع تاریخی گذشتهٔ منطقه از دورهٔ «قاجاریه» در معرض نمایش قرار داده شده است و بر این اساس می‌توان با تصاویر و مشخصات مدارس دورهٔ «قاجاریه» در سطح «چهارمحال و بختیاری» چون «شهاب اورجن (بروجن)، بختیاری دهکرد (شهر کرد)، سعادت و سنایی قهفرخ (فرخ‌شهر) و جعفریهٔ جوقنون (جونقان)» آشنا گردید.

۷. «آموزش و پرورش»

در دورهٔ «پهلوی اول» (۱۳۲۰-۱۳۰۴ هـ. ش /

۱۳۶۱-۱۳۴۴ هـ. ق / ۱۹۴۲-

۱۹۲۵ م): در این قسمت

علاوه بر معرفی چهره‌های

شاخص «آموزش و پرورش»،

نمونه‌هایی از آثار معلمین

آن ایام در معرض بهره‌گیری

علاقه‌مندان قرار گرفته است.

۸. «آموزش و پرورش» در

دورهٔ پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰ هـ. ش / ۱۳۹۹-۱۳۶۱ هـ. ق / ۱۹۷۹-۱۹۴۲).

در این بخش یادمان‌های اقدامات و فعالیت‌های «سپاهیان دانش» و معلمین روزگار مذکور، تصاویر دانش‌آموزان و اسناد مربوط به نقش ایشان و فرهنگیان منطقه در سقوط «دولت پهلوی دوم» و پیروزی «انقلاب اسلامی» جهت بهره‌گیری بازدیدکنندگان آماده گردیده است.

۹. «آموزش و پرورش» در دورهٔ «انقلاب اسلامی» (۱۳۵۸ هـ. ش / ۱۴۰۰ هـ. ق / ۱۹۷۹ م به بعد): «آموزش و پرورش» و «دفاع مقدس»، معرفی معلمین و دانش‌آموزان «بسیجی» و شهید و نمایش مفاهیم فرهنگی مربوط به سه دههٔ گذشتهٔ «آموزش و پرورش استان» از جمله قسمت‌های مختلفی است که در این بخش بازدیدکنندگان با آن آشنایی می‌یابند.

۱۰. نمایش دستاوردهای فرهنگی و تمدنی گذشته: در این بخش علاقه‌مندان با نمونه‌های مختلف ابزارهای دیداری- شنیداری مرتبط با آموزش در سطح منطقه و نیز دیگر اشیاء اهدایی قدیمی آشنایی می‌یابند که شامل قسمت‌های معرفی وسایل و شیوه‌های چاپ و نگارش، انواع «قرآن‌های» خطی و چاپی درسی، وسایل روشنایی قدیمی، کتاب‌های معلمین مؤلف و ... از دورهٔ «قاجاریه» تا روزگار حاضر می‌باشد.

قدیمی‌ترین شیء به نمایش درآمده «گنجینه» در کنار بیش از دو هزار عدد اشیاء مختلف فرهنگی، تاریخی مرتبط با پیشینهٔ تعلیم و تربیت، پیه‌سوز فلزی مربوط به اواسط دورهٔ «قاجاریه» می‌باشد که در کنار مجموعه وسایل سنتی دیگر دارای جلوه‌ای ویژه می‌باشد.

به واسطهٔ ویژگی‌های خاص این فضای فرهنگی در سال ۱۳۸۳ از سوی مؤسسهٔ «یکوم» در «ایران»، «گنجینه» به عنوان موزه برگزیدهٔ ملی و در سال ۱۳۸۷ از طرف نمایندگی «سازمان یونسکو» واجد شرایط ثبت در «فهرست موزه‌های برتر آسیا» معرفی گردید.





# مجوس در قرآن، روایات و تاریخ

عباس فروغ آیین

دبیر تاریخ، فارس، بیضا

## اشاره

بحث در مورد آیین مجوس در تاریخ اسلام پیشینه زیادی دارد. همواره این سؤال مطرح بوده که آیا دین مجوس، یک دین الهی است و پیروان آن اهل کتاب به حساب می آیند یا نه؟ در این مقاله سعی شده تا دیدگاه اسلام و شیوه برخورد پیامبر(ص)، ائمه(ع) و خلفا نسبت به این دین بررسی شود. بدین منظور ابتدا وجه تسمیه کلمه مجوس و پیشینه آن و اینکه این‌ها چه کسانی هستند عنوان شده، آن‌گاه مجوس در قرآن، روایات و تاریخ مورد بحث قرار گرفته است.

## کلیدواژه‌ها: مجوس، زردشت، مانوی

است که در هیچ یک از منابع اسلامی و حتی تورات و انجیل از شخص زردشت و کتاب اوستا ذکری به میان نیامده و هر جا سخن از دین کهن ایران نامی آمده به کلمه مجوس اکتفا شده است.

## ریشه و پیشینه کلمه مجوس

مجوش یا مگوش (Maguch) کلمه‌ای فارسی است و به وسیله آرامی‌ها با تغییر یک حرف، به صورت مجوس وارد زبان عربی شده است و منظور از آن پیروان دین مزدیسنا یا زردشتیان می‌باشد. این کلمه به کلدانی‌ها هم اطلاق می‌شده و شکی نیست که از ایران به آشور و بابل رسیده است. (پوردوود، ۱۳۵۶، ج ۱: ۶-۷۵) ریشه مجوس را بیشتر نویسندگان از کلمه مَغ دانسته‌اند. این کلمه، با تلفظ Magu، چندین بار در کتیبه‌های بیستون آمده و در اوستا به صورت مغو و در پهلوی مغ شده است. پیش از ظهور زردشت، گروهی از ایرانیان قدیم که قائل به دو مبدأ نور و ظلمات بودند نیز مجوس خوانده می‌شدند. (معین، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۹۰۶) به گفته هرودوت، مغ اسم قبیله مخصوص و یک طایفه از طوایف شش گانه ماد بوده است و این نظر مورد تأیید زرین کوب

کلمه «مجوس» فقط یک بار در قرآن کریم سوره حج آیه هفده مطرح شده است. در این آیه، مجوس در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته است. یعنی مجوس‌ها دارای دین آسمانی، کتاب و پیامبر بوده‌اند و از اهل کتاب به حساب می‌آیند. بیشتر منابع تاریخی و تفسیری، مجوس را همان زردشتی‌ها و از اهل کتاب می‌دانند. بر همین اساس بوده که در دوره اسلامی از آنان جزیه دریافت می‌کردند. با دقت در تفاسیر شیعه می‌توان دریافت که با اتکا به روایات، مجوس را اهل کتاب شمرده‌اند، ولی تفاسیر اهل سنت آنان را اهل کتاب نمی‌دانند. گرچه در میان علمای اهل سنت، حنفی‌ها، مانند قاضی ابویوسف، زردشتیان را اهل کتاب می‌دانند. در دوره اسلامی مجوسان همواره نزد مسلمانان مورد احترام بوده‌اند. البته رفتار حکام مسلمان در مقاطع مختلف فرق داشته است، ولی به طور کلی مجوسان نزد مسلمانان مقبولیت داشته‌اند، چنانکه در ازای کمک یک مجوسی به مسلمان نیازمند، فرد مجوسی مورد توجه پیامبر(ص) قرار گرفته است. برخی مجوس را جزء مانویان و پیروان حضرت ابراهیم(ع) می‌خوانند. لازم به یادآوری



هم هست. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۰۸)  
کلمه «موبد» که به پیشوای دین  
زردشتی اطلاق می‌شود نیز از ریشه  
مجوس است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۴۷۹)  
گرچه برخی کلمه مجوس را معرب  
«منج گوش» دانسته‌اند که به معنی  
خردگوش می‌باشد. (زبیدی، بی‌تا، ج  
۴: ۳۴۵)

قدیمی‌ترین منبعی که در آن  
نامی از مجوس آمده، کتاب ارمیای  
نبی (تورات) است که در آن از  
نفوذ مجوسیان در دستگاه بخت  
نصر [بخت‌النصر] یاد شده است.

(هاکس، ۱۳۷۷: ۱۱۶۰) یعقوبی می‌نویسد:  
در زمان هیروُدس پادشاه فلسطین، قومی از  
مجوس به بیت لحم آمدند و در بالای سر  
آن‌ها ستاره‌ای بود که از پی آن می‌رفتند تا  
آنکه مسیح را دیدند و برای او سجده کردند.  
(یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۵) در انجیل متی باب  
دوم نیز آمده است که: اولین کسانی که به  
دیدار عیسی‌ای تازه تولد شده آمدند، چند نفر  
از حکمای مشرق‌زمین بودند که مُغ خوانده  
می‌شدند و احتمالاً همان روحانیون زردشتی  
بودند. (هیوم، ۱۳۸۲: ۳۰۶)

### مجوسیان صدر اسلام

در زمان پیامبر(ص) تعداد بسیار کمی  
مجوسی در حجاز وجود داشت. از جمله قبیله  
تمیم بود که در آن افرادی مانند اقرع، لقیط،  
حاطب و ابوالاسود مجوسی بودند (ابن قتیبه،  
۱۴۱۸: ۶۲۱؛ جعفریان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۹۳)  
پس از آنکه فتوحات در زمان پیامبر(ص)  
شروع شد و مسلمانان به عمان و بحرین  
لشکرکشی کردند با مجوسان روبه‌رو شدند؛  
زیرا در گذشته این ولایات زیر نظر ساسانیان  
بود. پیامبر(ص) ابتدا ابوزید را با نامه‌ای در  
سال ششم هجری به سوی عبید و جیفر  
پسران جُلندی فرستاد و به او دستور داد تا  
از مسلمانان صدقه و از مجوس جزیه بگیرد  
و سپس عمروعاص را در سال هشتم به عمان

روانه کرد. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۸۴)

در مورد بحرین هم، پیامبر(ص) در  
سال هشتم هجری علاء حضرمی را  
به آنجا فرستاد تا مردم را به اسلام  
دعوت کند یا از آن‌ها جزیه بگیرد.  
نامه‌ای نیز همراه او به مُنذر حاکم آنجا  
و سیبخت (مرزبان هَجَر) نوشت و آنان  
را به اسلام دعوت کرد. آن دو مسلمان  
شدند و همراه آن‌ها بسیاری از عرب‌ها  
و ایرانیان اسلام آوردند، اما با مجوس  
و یهود و مسیحیان صلح کردند و  
قراردادی بین مردم بحرین و علاء بسته

شد. (همان: ۸۵) در سال نهم هجری  
پیامبر(ص) علاء را از بحرین برکنار کرد و آنان  
را به جای او گماشت. او در مورد چگونگی  
دریافت صدقه و جزیه خواستار دریافت فرمان  
شد. پیامبر(ص) دستور داد که از هر مرد و زن  
یهودی، مسیحی و مجوسی یک دینار بگیرد  
و اسلام را به مجوسان عرضه کند در صورت  
نپذیرفتن از آن‌ها جزیه بخواهد. (سالم، ج  
۲: ۳۴۶) این روش بعد از پیامبر اکرم(ص)  
هم دنبال شد و عمر از مجوسان فارس و امام  
علی(ع) از مجوسان زمان خود جزیه گرفتند.  
(بلاذری، ۱۹۸۸: ۸۷) البته عمر در قبول جزیه  
از مجوس تردید داشت تا اینکه عبدالرحمن بن  
عوف شهادت داد که پیامبر(ص) از مجوسان  
جزیه دریافت کرده است. (طاهر رضوی،  
۱۹۳۶ م، ج ۴: ۲۳۲؛ ابن قیم جوزیه، بی‌تا، ج  
۱: ۱)

### مجوسان چه کسانی هستند؟

الف. زردشتیان  
در مورد اینکه مجوسان چه کسانی هستند،  
نظریات متفاوتی وجود دارد. دینوری، زردشت  
را پیامبر مجوس می‌داند. (دینوری، ۱۳۶۸: ۴۹)  
یا قوت حموی، زردشت را پیامبر مجوس  
و از شهر شیز می‌داند. (حموی، ۱۳۹۹، ج  
۳: ۲۸۳) شیخ صدوق نیز پیامبر مجوس را  
زردشت می‌داند. (صدوق، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۰) از  
نویسندگان معاصر پورداوود و علامه طباطبایی

### مجوش یا مگوش

(Maguch)

### کلمه‌ای فارسی

است و به

### وسیله آرامی‌ها

با تغییر یک

### حرف، به صورت

مجوس وارد

### زبان عربی شده

است و منظور

### از آن پیروان

دین مزدیسنا

### یا زردشتیان

می‌باشد. این

### کلمه به کلدانی‌ها

هم اطلاق

### می‌شده و شکی

نیست که از

### ایران به آشور و

بابل رسیده است

## در برخی تفاسیر، اصحاب اخدود را همان مجوس دانسته‌اند؛ چون یکی از شاهان آن‌ها دین را تحریف کرد و از دواج با محارم را رواج داد پس مؤمنان به این کار اعتراض کردند و آن‌ها را در آتش افکندند که به اصحاب اخدود معروف شدند



مجوس را همان زردشتیان می‌دانند که کتاب مقدسشان اوستاست. (پورداوود، ۱۳۵۶، ج ۳: ۱۲۶؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۴: ۵۰۵) برخی برآنند که مجوس غیر از زردشت است و می‌گویند در قرآن و روایات اسلامی مجوس اهل کتاب شناخته شده نه زردشتیان، و لذا تطبیق زردشت با مجوس درست نیست. مسیحیان به پیروی از سنت یهود، زردشت را با حزقیال، شیث، بلعام و باروخ و از طریق باروخ حتی با مسیح یکی دانسته‌اند. (همان) مستشرقین در قرون اخیر پژوهش‌های بسیاری درباره زردشت انجام داده‌اند و نتایج متفاوت و گاه متضادی گرفته‌اند. برخی دین مجوسی را همان دین مانوی می‌دانند. مانویان در عربستان قبل از اسلام پیروانی داشتند تا آنجا که برخی فکر کرده‌اند شاید الفاظ سمّاعون، صدیقون، قسیسین و شهداء از اصطلاحات مانویان است. (خزائی، ۱۳۵۵: ۵۵۴) شهرستانی در کتاب «ملل و نحل»، به خلاف این معتقد است و مانویان را جدا از مجوس می‌داند. (شهرستانی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۲۳۲-۲۳۶) چنان‌که دکتر معین نیز معتقد است که علمای صدر اسلام مجوسی و زردشتی را یکی نمی‌دانستند. (معین، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۹۰۶)

### مجوس در قرآن

گفتیم که کلمه مجوس فقط یک بار در قرآن کریم سوره حج آیه هفده مطرح شده است. در این آیه مجوس در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته است، یعنی دارای دین آسمانی، کتاب و پیامبر بوده‌اند و با توجه به آیه و روایاتی که ذکر خواهد شد جز اهل کتاب به حساب آمده‌اند. آیه مورد نظر: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.** معنی آیه: به درستی کسانی که ایمان آورده‌اند، یهود و صابئان و مسیحیان و زردشتیان و مشرکان، خداوند روز قیامت در

میان آنان داوری می‌کند، (حق را از باطل جدا می‌کند) خدا بر همه چیز شاهد و گواه است. این آیه به شش گروه از پیروان مذاهب مختلف که یک گروه مؤمن و مسلمان و پنج گروه دیگر به ترتیب: یهودیان، صابئین یا ستاره‌پرستان، مسیحیان، زردشتیان و مشرکان اشاره دارد. در آخر خداوند اشاره می‌فرماید که در روز قیامت ما به این اختلافات پایان می‌دهیم چون که از همه چیز باخبریم.

این آیه دو گونه تفسیر شده است. یکی اینکه مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱. مؤمنان ۲. اهل کتاب (یهود، نصارا، صابئان و مجوسان) ۳. مشرکان. این سه فرقه با ذکر اسم موصول «الذین» از هم جدا شده‌اند، ولی چهار گروه اهل کتاب با حرف ربط به هم پیوسته‌اند. بنابراین مجوس از مشرکان جدا شده و در ردیف یهود و نصارا و صابئان قرار دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ۵۵-۵۷) با توجه به این آیه مجوسان اهل کتابند چون در ردیف اهل کتاب و در مقابل مشرکان به شمار آمده‌اند. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۹: ۳۳۶) در تفاسیر شیعه مانند تبیان طوسی، مجمع‌البیان، جوامع الجامع طبرسی، صافی فیض و تفسیر شبر از توضیح این آیه خودداری کرده‌اند، ولی در جای دیگر مجوس را اهل کتاب دانسته‌اند. طوسی در تفسیر آیه جزیه (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۲۰۳) و در تهذیب‌الاحکام (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۱۳) مجوس را اهل کتاب می‌داند. فیض دو حدیث نقل کرده که پیامبر (ص) مجوس را اهل کتاب دانسته است (کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۳۳۳) **علامه طباطبایی در چند جا مجوس را اهل کتاب و قومی می‌داند که به زردشت گرویدند.**

(طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۴: ۵۱۱)

با دقت در تفاسیر شیعه می‌توان دریافت که تفاسیر کهن و جدید شیعه با اتکا به روایات، مجوس را اهل کتاب شمرده‌اند، ولی تفاسیر اهل سنت آنان را اهل کتاب ندانسته‌اند. گرچه در میان علمای اهل سنت، حنفی‌ها مانند قاضی ابویوسف، زردشتیان را اهل کتاب معرفی کرده است. (شافعی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۸۳)



بسیاری از علمای اهل سنت با وجود اینکه مجوس را اهل کتاب نمی‌دانند، ولی معتقدند که پیامبر(ص) و خلفا از آن‌ها جزیه می‌گرفتند. در صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۲۷) و نیز در کتاب احکام اهل ذمه مطالبی در این مورد آمده است. گرچه ابن‌قیم به شدت ضد مجوس است و آنان را اهل کتاب نمی‌داند، با این حال اعتراف می‌کند که به اجماع فقها باید از مجوس و اهل کتاب جزیه گرفته شود. (ابن‌قیم جوزی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۴۲)

برخی اصحاب‌الرّس را همان زردشتیان می‌دانند که نامشان در دو آیه آمده است: وَ عَاداً وَ ثَمُوداً وَ اصْحَابِ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيراً (فرقان، آیه ۳۸) وَ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ اصْحَابِ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ (ق، آیه ۱۲) در این آیات اصحاب‌الرّس را اهالی ساکن در اطراف رود ارس می‌دانند که در حوالی آذربایجان است و غیر از زردشت پیامبر دیگری در آن نواحی مبعوث نشده است. شاید مراد از مجوس در آیه هفده سوره حج همان اصحاب‌الرّس باشد و یا مجوس از جانشینان آن‌ها باشد. (قرشی، ۱۳۵۴، ج ۳: ۹۰) البته بیشتر مفسران معتقدند که اصحاب‌الرّس قومی در یمامه بودند که پیامبری به نام حنظله داشتند و او را تکذیب کردند و در چاه انداختند. چون افکندن در چاه در یکی از لغات عرب، رس گفته می‌شود از این جهت این قوم را به این نام گویند. (طبرسی، احتجاج، ۱۴۰۳، ج ۷: ۲۶۶، ج ۹: ۲۱۶)

### مجوس در روایات

در روایات اسلامی آنان را از پیروان یکی از انبیای حق شمرده‌اند که بعدها از توحید منحرف شده و به عقاید شرک‌آلود روی آورده‌اند. پیامبر(ص) و امام علی(ع) نیز ایشان را از اهل کتاب دانسته‌اند، به طوری که وقتی مشرکان مکه از پیامبر(ص) درخواست کردند تا از آن‌ها جزیه بگیرد و اجازه بت‌پرستی به آن‌ها بدهد، پیامبر(ص) فرمود: من جز از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرم. آنان در پاسخ نوشتند که چگونه چنین می‌گویید در حالی که از مجوس منطقه هَجَر (جزء ولایات جنوبی ایران در زمان ساسانی) جزیه گرفته‌ای؟ پیامبر(ص) فرمود: مجوس پیامبری داشتند و کتاب آسمانی، پیامبرشان را کُشتند

و کتابش را آتش زدند! کتاب آن‌ها در دوازده جلد بر روی پوست گاو بود. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۱۳؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۹: ۳۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ۵۷) در حدیث دیگری از اصبع‌بن نباته می‌خوانیم که امام علی(ع) بر فراز منبر فرمود: سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛ یعنی از من بپرسید قبل از آنکه مرا نیابید. اشعث‌بن قیس، منافق معروف، برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! چگونه از مجوس جزیه گرفته می‌شود در حالی که کتاب آسمانی بر آن‌ها نازل نشده و پیامبری نداشته‌اند؟ امام فرمود: بله ای اشعث! خدا کتابی بر آن‌ها نازل کرده و پیامبری فرستاده است. امام سجاد(ع) نیز از زبان پیامبر(ص) فرمود: که با زردشتیان مانند اهل کتاب رفتار کنید. (عاملی، بی‌تا، ج ۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ۵۸؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۴: ۵۱۰-۵۱۱)

از امام باقر(ع) نقل شده که: از مجوس جزیه گرفته شود؛ زیرا پیامبر(ص) فرمود: با آنان به روش اهل کتاب عمل کنید. آن‌ها پیامبری به نام داماسب داشتند که کشتند و کتابی به نام جاماسب که آن را آتش زدند. (عاملی، بی‌تا، ج ۱۱: ۹۷) مرد طلبکاری در نزد امام صادق(ع) یک مجوسی را زناده خطاب کرد، امام(ع) سخت برآشفته و فرمود: این چه سخنی است و تو حق نداری او را این چنین بخوانی. (طوسی، ۱۳۹۰ هجری، ج ۹: ۳۵۶) فردی از امام زمان (عج) سؤال کرد، نزد ما خیاطی مجوسی هست که گوشت مرده می‌خورد و از جنایت ترسی ندارد. آیا با لباسی که برای ما می‌دوزد قبل از اینکه تطهیر شود می‌توان نماز خواند؟ امام فرمود: نماز در آن اشکال ندارد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳: ۲۵۹، ج ۵۳: ۱۵۴؛ خادمی، ۱۳۶۸: ۱۲۸)

از روایات می‌توان دریافت که تأکید پیامبر(ص) و امامان (ع) بر این بوده که مجوسان اهل کتاب خوانده شوند و از آن‌ها جزیه گرفته شود. هرچند این کار مخالف‌پسند و نظر اعراب بود.

در احتجاج طبرسی آمده که فردی از یکی از امامان پرسید آیا مجوسان پیامبری داشتند، با توجه به اینکه در میان آنان کتب محکم و مواظ و مثل‌های خوب می‌بینیم و اینکه به ثواب، عقاب و قیامت معتقدند و شرایعی دارند



**از امام باقر(ع)  
نقل شده که: از  
مجوس جزیه  
گرفته شود؛  
زیرا پیامبر(ص)  
فرمود: با آنان به  
روش اهل کتاب  
عمل کنید. آن‌ها  
پیامبری به نام  
داماسب داشتند  
که کشتند و  
کتابی به نام  
جاماسب که در  
دوازده هزار جلد  
پوست گاو بود و  
آن را آتش زدند**

که به آن عمل می‌کنند؟ امام(ع) فرمود: هیچ امتی نبوده مگر اینکه پیامبری داشته و برای مجوس هم مانند همه امت‌ها خداوند پیامبری به سویشان فرستاد و از ناحیه خدا برایشان کتابی آورد ولی منکرش شدند. (طبرسی، ۱۴۰۳ قمری، ج ۲: ۳۴۵)

در پایان لازم به یادآوری است که با توجه به شواهد تاریخی، مسلمانان نسبت به مجوسان احترام قائل بودند. البته رفتار حکام مسلمان در مقاطع مختلف فرق داشته است، ولی به‌طور کلی مجوسان نزد مسلمانان مقبولیت داشته‌اند، چنان‌که در ازای کمک یک مجوسی به مسلمان نیازمند، فرد مجوسی مورد توجه پیامبر(ص) قرار گرفته است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۴۲) شیخ مفید در المقنعه از امام علی(ع) نقل کرده که مجوس از نظر پرداخت جزیه و دیات مانند یهود و نصارا می‌باشند؛ زیرا اهل کتاب هستند. (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱: ۹۸)

**شهید مطهری معتقد است که تردید در بحث توحیدی بودن آیین زردشت تنها از جنبه تاریخی است. از زاویه فقه و حدیث و با ملاک‌های خاص اسلامی که جنبه تبعیدی دارد، برای یک مسلمان با ایمان معتبر است. از این زاویه هیچ مانعی نیست که زردشتی را یک دین توحیدی بنامیم. یعنی آیینی که در اصل توحیدی بوده و همه شرک‌ها را، بدعت‌هایی بدانیم که بعدها به آن ملحق شده است. (مطهری، ۱۳۹۰، ۲۰۵-۲۰۶)**

## منابع

۱. ابن‌قتیبه، ابی‌محمد عبدالله بن مسلم؛ المعارف، حقه ثروت عکاشه، دارالکتب، بی‌جا، ۱۹۶۰ م.
۲. ابن‌قیم الجوزیه، محمد بن ابوبکر؛ احکام اهل الذمه، حقه یوسفین احمدالبکری واب احمد شاکرین توفیق، بیروت: دار ابن‌حزم، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۷ م.
۳. اششبول؛ تاریخ ایران در قرون اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
۴. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری، شرح قاسم الشماعی الرفاعی، بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م.
۵. بلاذری، ابوالحسن؛ فتوح البلدان، بیروت: الهلال، ۱۹۸۸ م.
۶. پسر داوود، ابراهیم؛ یسنا جزوی از نامه مینوی اوستا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ ش.
۷. جرجانی، ابوالمحاسن الحسین بن الحسن؛ تفسیر گازر: جلاء الاحزان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
۸. جعفریان، رسول؛ تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا)، انتشارات دلیل ما، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
۹. الحر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث

العربی، بیتا.

۱۰. خادمی شیرازی، محمد؛ مجموعه فرمایشات حضرت بقیةالله(عج)، مشهد: الغدير، ۱۳۶۸ شم.
۱۱. خزائلی، محمد؛ اعلام قرآن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغتنامه، جلد نهم، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بهار، ۱۳۷۳.
۱۳. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود؛ اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: ۱۳۶۸ ش.
۱۴. الرازی، فخرالدین محمد؛ التفسیر الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۰ م.
۱۵. الزبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس، بنگازی، دارالبیاب للنشر و التوزیع، بی‌تا.
۱۶. الرمخسری الخوارزمی، ابی‌القاسم جارالله؛ الکشاف عن حقایق، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
۱۷. زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۹.
۱۸. سالک، معصومه؛ ایان بن سعید، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲.
۱۹. شافعی، ابی‌عبدالله محمد؛ الام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
۲۰. الشهرستانی، محمد بن عبدالکرم؛ الملل و النحل، تحقیق محمدسید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۲ ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی؛ عن اخبار الرضا، ترجمه محمدتقی اصفهانی، تهران: علمیه اسلامی، بی‌تا.
۲۲. طاهر رضوی، س.م؛ پارسیان اهل کتابند، هند: انجمن ایران لیک، ۱۹۳۶ م.
۲۳. الطبرسی، منصور احمد بن علی؛ الاحتجاج، به تلاش محمدباقر الموسوی، مشهد: نشر المرتضی، ۱۴۰۳ ه.
۲۴. الطبرسی، ابوالفضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
۲۵. الطوسی، محمد بن حسن، التبیان؛ تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ه.
۲۶. الطوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام، تهران: ۱۳۹۰ ق.
۲۷. الطبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان، مصر: مطبعه الکبری الامیری، ۱۳۲۵ ه.
۲۸. علامه طباطبایی، سید محمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، بی‌تا، جلد نه و چهارده، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. الفیض الکاشانی، المولی محسن؛ الصافی فی تفسیر کلام‌الله، مشهد: دارالمرتضی للنشر، بی‌تا.
۳۰. قرشی، علی‌اکبر؛ قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ ش.
۳۱. گیمین، دوشن؛ زردشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، مروارید، ۱۳۶۳ ش.
۳۲. لسترنج، گای؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های اسلامی، ترجمه محمد عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۳.
۳۳. منز، ادام؛ تمدن اسلامی در قرن چهار، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراکزلو، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۳۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، تحقیق عبدالرحیم البرانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۰ ش.
۳۶. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۱ ش.
۳۷. مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم، جلد ۱۴، ۱۳۸۷ ش.
۳۸. هاکس، مستر؛ قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
۳۹. هیوم، رابرت؛ ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۲.
۴۰. یاقوت، ابی‌عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی؛ معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق/ ۱۹۷۹ م.
۴۱. یعقوبی، ابن واضح؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.

# دشمن آشکار

## نگاهی به مجموعه ۱۱ جلدی اسناد لائۀ جاسوسی آمریکا

محمدعلی قربانی

**همانا شیطان دشمن آشکار و واضح انسان است... لکن کیدها و حيله‌هایش ضعیف و سست است. (سورۀ یوسف: ۵)**

گزارش‌های مستند دخالت آمریکا در امور داخلی ایران و طراحی توطئه‌های مختلف قبل و بعد از پیروزی انقلاب آشکار شد. همچنین به دلیل حمایت امام خمینی (ره) از این اقدام، افشاگری درباره سیاست‌ها و روش‌های آمریکا در برخورد با تحولات ایران و سایر کشورها آغاز گردید. امام (ره) رهبری حرکت دانشجویان را شخصاً برعهده گرفت و مبارزه علیه ریشه‌های نفوذ آمریکا در ایران به اوج رسید. امام خمینی (ره) از این حرکت دانشجویان که می‌توانست به تهدیدی علیه منافع ملی ایران تبدیل شود، فرصتی ایجاد کرد که در مدیریت بحران‌ها کم‌نظیر است. هوشیاری امام (ره) در رهبری حرکت دانشجویان، از یکسو به خلع سلاح تبلیغاتی جریان‌های چپ در کشور، که انقلاب را به سازش در برابر آمریکا متهم می‌کردند، انجامید و از سوی دیگر انزوای جریان‌های لیبرالیستی را که تصور می‌کردند باید با آمریکا از در سازش درآمد و حرکت انقلاب را در چارچوب مبارزه علیه استبداد ستم‌شاهی محدود کرد، در پی داشت. علاوه بر این، امام خمینی (ره) با استفاده از شرایط تاریخی و با استفاده از شور انقلابی ناشی از تصرف لائۀ جاسوسی، به اهدافی که برای تثبیت انقلاب اسلامی لازم بود تحقق بخشید. برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸؛ برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران در ۵ بهمن ۱۳۵۸ و تشکیل اولین مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد ۱۳۵۹ سه واقعه مهم در ۴۴۴ روز گروگان‌گیری در کشور بود. نظر امام خمینی (ره) درباره مبارزه علیه استبداد سلطنتی و سلطۀ استعماری به‌طور توأمان، پس از تصرف لائۀ جاسوسی به اثبات

حرکتی که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ با تسخیر لائۀ جاسوسی آمریکا در تهران آغاز کردند، بی‌تردید در تاریخ مبارزات ملت‌های تحت سلطه، نقطه عطف به شمار می‌رود.

دانشجویان با داشتن تحلیل دقیق از روند حوادثی که سعی داشت انقلاب اسلامی را به انحراف بکشانند و با انجام این حرکت، دست به اقدامی زدند که از نگاه امام خمینی (ره) انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول بود.

برای درک این تعبیر لازم است ابعاد پیچیده این حرکت از جنبه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. حرکت دانشجویان تداوم حرکتی بود که از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسیده بود؛ اما انقلاب اسلامی نمی‌توانست بدون خشکاندن ریشه‌های استعمار به حیات خود ادامه دهد و مردم ایران باید مبارزه خود را برای جلوگیری از تکرار تجربه تاریخی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در داخل کشور ادامه می‌دادند. دانشجویان می‌دانستند به دلیل مغایرت حرکت آن‌ها با کنوانسیون وین، اقدامشان، نزد دولت‌ها و مجامع بین‌المللی پذیرفته نیست، از این‌رو قصد داشتند تنها با تصرف ۴۸ ساعته یا حداکثر ۷۲ ساعته سفارت آمریکا اعتراض خود را به پذیرفتن شاه توسط آمریکا و اقداماتی نظیر آنچه در قبال دولت مصدق رخ داده بود به جهان نشان دهند. اما هنگامی که اسناد موجود در سفارت به دست آمد،



## اسناد لائنه جاسوسی

از بزرگ‌ترین دستاوردهای حرکت دانشجویان، افشای اسنادی است که در این رویداد به دست آمد. امروز، با آنکه بیش از چند دهه از تصرف لائنه جاسوسی آمریکا گذشته است، این اسناد می‌تواند موضوع پژوهش‌های دانشگاهی در پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکترای رشته‌های تاریخ، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار گیرد، اگرچه متأسفانه نه در ایران و نه در سایر کشورهای جهان، آن‌طور که شایسته است کار درخور توجهی در این زمینه انجام نمی‌گیرد. البته با توجه به نفوذ ایالات متحده در اکثر مراکز دانشگاهی جهان و اعلام ممنوعیت ورود کتاب‌های حاوی اسناد لائنه جاسوسی به آمریکا، این بی‌توجهی عمدی در غرب دور از انتظار نیست، اما غفلت از این موضوع در داخل کشور توجیه‌پذیر نیست. اسناد منتشرشده، ده‌ها موضوع کوچک و بزرگ در شیوه‌های اعمال سلطه و نحوه مداخله در امور ایران و سایر کشورها توسط آمریکا را نشان می‌دهد. این اسناد می‌گوید که بین جناح‌های امنیتی (سازمان سیا)، نظامی (پنتاگون) و سیاسی (وزارت امور خارجه) اختلاف‌نظرها و تحلیل‌های متفاوتی وجود داشته است. خاطرات منتشرشده متصدیان آمریکایی نشان می‌دهد که آنچه در مورد غربی‌ها و به‌ویژه آمریکایی‌ها درباره برنامه‌ریزی‌های دقیق و بلندمدت تبلیغ می‌شود، عمدتاً اغراق‌آمیز و به دور از واقعیت است. اسناد و خاطرات نشان می‌دهد که در آمریکا اختلاف نظرات عمیقی وجود دارد

رسید. چه با افشای اسناد لائنه جاسوسی، در عمل مشخص شد که اگر مبارزه را به سقوط نظام استبدادی محدود می‌کردیم، باز هم امکان توطئه دشمنان و تکرار حوادث تلخ گذشته وجود داشت؛ و آنچه این نظریه را تأیید کرد، تحقیق عمیق در اسناد لائنه جاسوسی آمریکاست.

علاوه بر این، حرکت دانشجویان و رهبری صحیح امام (ره)، اُبهت‌ظاهری و هیمنه آمریکایی‌ها را در جهان فرو ریخت. نه آمریکایی‌ها و نه مردم جهان، هرگز تصور نمی‌کردند که بتوان ۵۲ گروگان آمریکایی را به مدت ۴۴۴ روز نگه داشت و آمریکا نیز نتواند هیچ کاری انجام دهد. تسخیر لائنه جاسوسی آمریکا در تهران، به همه ستم‌کشیدگان جرئت داد تا برای رهایی خود از سلطه آمریکا دست‌به‌کار شوند. آمریکایی‌ها متوجه شدند که از این پس اعمال و رفتارشان بی‌پاسخ خواهد ماند و با واکنش ملت‌ها روبه‌رو خواهند شد، آن هم واکنشی که الزاماً در چارچوب مقررات بین‌المللی نخواهد بود. همان‌طور که رفتارهای سلطه‌جویان نیز، حتی در چارچوب همان قوانین خودساخته‌شان نیز نبود.

نکته دیگر اینکه دانشجویان الگویی از رفتار مناسب با گروگان‌ها را نشان دادند. اگر دولت آمریکا رفتارهای نابهنجاری نداشت، گروگان‌ها این مدت طولانی در اسارت نبودند. الگوی رفتاری دانشجویان مرز میان اعتراض با شیوه‌های انسانی و اسلامی و حرکات غیرانسانی بود.

تسخیر لائنه  
جاسوسی آمریکا  
در تهران، به همه  
ستم‌کشیدگان  
جرئت داد تا  
برای رهایی خود  
از سلطه آمریکا  
دست‌به‌کار شوند.  
آمریکایی‌ها  
متوجه شدند که  
از این پس اعمال  
و رفتارشان  
بی‌پاسخ خواهد  
ماند و با واکنش  
ملت‌ها روبه‌رو  
خواهند شد



و گاهی این اختلاف‌ها به حذف طرف مقابل به هر وسیله و شیوه‌ای می‌انجامد. به‌علاوه، این تفکر که ابرقدرت‌ها برای ده‌ها سال آینده برنامه‌ریزی کرده و دیگران تنها مجری سیاست‌های از پیش تعیین‌شده آن‌ها هستند با تردید جدی روبه‌رو می‌شود. اسناد نشان می‌دهد که ابرقدرت‌ها چقدر در برابر اقدام‌های غافلگیرانه ضعیف هستند. این مسئله، به‌ویژه در بررسی مدیریت بحران توسط دستگاه حاکمیت وقت آمریکا بسیار قابل توجه است. به‌عنوان نمونه اختلاف نظر **سایروس ونس** وزیر خارجه و **سولیان** سفیر سابق آمریکا در تهران از یکسو با **برژینسکی** مشاور امنیت ملی کارتر و **والتر ماندیل** معاون رئیس‌جمهور از سوی دیگر، تا آنجا پیش می‌رود که کارتر به اجبار **هایزر** را برای اخذ تصمیم دقیق درباره نحوه مواجهه با انقلاب اسلامی به تهران پیش از انقلاب اسلامی اعزام می‌کند. در نمونه دیگر، مخالفت **سایروس ونس** با تجاوز نظامی آمریکا به طیس تا آنجا پیش می‌رود که وی استعفا داده و **ادموند ماسکی** جای او را می‌گیرد.

سال گذشته واحد اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، مجموعه اسناد لانه جاسوسی را که قبلاً توسط دانشجویان پیرو خط امام در ۷۴ جلد منتشر شده بود در ۸ جلد به همراه یک جلد کتاب منتشرنشده به بازار نشر عرضه کرد.

در مجموعه جدید، برای کاهش حجم صفحات و سهولت استفاده محققین، متن اسناد حروف‌چینی (با قابلیت جست‌وجو در متن CD) شده و تصاویر اسناد هر جلد نیز در یک قطعه به همراه کتاب ارائه گردیده است.

در هر جلد از مجموعه، علاوه بر فهرست مطالب در ابتدا، فهرست اعلام نیز در پایان کتاب آمده است. همچنین، برای حفظ اصالت متن اولیه، که اینک یک سند تاریخی شمرده می‌شود، متن پیشین عیناً در حروف‌چینی چاپ جدید نیز آمده و ضمن رعایت امانت‌داری، هیچ‌گونه دخل و تصرفی در محتوا و متن اسناد انجام نشده است. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی امیدوار است در آینده، بخش دیگری از اسناد لانه جاسوسی را که تاکنون منتشر نشده است به بازار کتاب عرضه کنند.

در مقدمه این مجموعه می‌خوانیم:

کتاب حاضر که تحت عنوان اسناد لانه

جاسوسی آمریکا در اختیار خوانندگان گرامی قرار می‌گیرد، حاوی افشاگری‌هایی است که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره)، تدریجاً و به‌صورت شش جزوه منتشر ساختند.

لازم به تذکر است که هر یک از جزوات شش‌گانه مزبور، دارای یک مقدمه به‌عنوان اطلاعیه می‌باشد که هریک در جای خود چاپ شده است.

در خاتمه تشکرات خالصانه خود را از برادران، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) که موافقت نمودند این اسناد از جانب دفتر انتشارات جامعه مدرسین به‌صورت یک جلد منتشر شود، اعلام نموده؛ ضمناً جلد‌های بعدی این اسناد نیز در آینده نزدیک در اختیار ملت شریف و مبارز ایران قرار خواهد گرفت.

برای آشنایی بیشتر شما، در ادامه بخش‌هایی از این مجموعه را انتخاب کرده‌ایم که می‌خوانید.

### اطلاعیه افشاگری شماره ۱

مردم مسلمان ایران!

از آنجایی که اشغال سفارت آمریکا به اعتبار حرکت ضد امپریالیستی امام خمینی (ره) و مردم بوده است، ما دانشجویان مستقر در سفارت لازم می‌دانیم محتوای اسناد به‌دست‌آمده را مشخصاً ارائه نماییم. لازم به تذکر است که تمامی اسناد مهم در سفارت متمرکز و طبقه‌بندی شده بود و در حین اشغال سفارت کارکنان مزدور در سفارت توانستند طبق برنامه از قبل تعیین‌شده با استفاده از دستگاه‌های برش و خردکننده کاغذ، پرونده‌ها و حافظه‌ها و نوارهای کامپیوتری را از بین ببرند که بقایای غیرقابل استفاده آن‌ها به‌صورت خرده کاغذ و کاغذ رشته‌رشته شده موجود است. تنها مقداری پرونده و اسناد موجود است که داری مشخصات زیر است:

۱. بعضی از اسناد مهم باقی‌مانده کاملاً سَرّی بوده و با حروف رمز نوشته شده است.
۲. اسناد راجع به موضوعات پیچیده‌ای است که نمی‌توان بدون صرف چندین روز وقت اطلاعاتی از آن کسب نمود.
۳. بسیاری از اسناد دنباله‌دار و سیستماتیک است و احتیاج به زمانی طولانی جهت کشف ارتباط بین آن‌ها دارد.
۴. بسیاری از اسناد احتیاج به تخصص‌های نظامی و اطلاعاتی دارد که [فهم آن‌ها] از قدرت ما خارج است. لذا با توجه به نکات فوق کلاً

برداشت از اسناد و اطلاعات به‌دست آمده بعد از کوشش‌های فراوان توانسته است به نتیجه مطلوب برسد؛ اما نتیجه کوشش‌های ما اطلاعاتی است که عمدتاً خطوطی کلی و در بعضی از موارد خطوط مشخص سیاست سیاسی، نظامی و اطلاعاتی جاسوسخانه آمریکا در ایران را روشن می‌نماید. طبق اسناد به‌دست آمده در این سفارتخانه، اطلاعات دقیقی راجع به شخصیت‌های مختلف انقلاب و سازمان‌های سیاسی نظامی جمع‌آوری شده است که به شکل پرونده‌های مفصلی نگهداری می‌شود.

اسناد به‌دست آمده حاکی از سیستمی است که اطلاعات لازم را از ارتش جمهوری اسلامی و نحوه عملکرد آن، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وضعیت وزارتخانه‌ها جمع‌آوری کرده و در اختیار مقامات آمریکایی قرار داده‌اند.

انواع و اقسام تحلیل‌ها از اوضاع ایران، جریان‌ات کردستان و خوزستان و چگونگی حضور و عملکرد آن‌ها در جریان‌ات این مناطق همگی بیانگر یک حرکت کامل اطلاعاتی در جریان‌ات اخیر است. از جمله حضور یک هیئت پنج‌نفری نظامی که با پاسپورت دیپلماتیک تمامی مسائل نظامی ایران را زیر نظر و تحلیل خود داشته است همچنین مشخص گردیده است که پرسنل آمریکایی سفارت همگی در خدمت واحد اطلاعاتی و جاسوسی بوده‌اند. این افراد که در اسناد به نام «دایره کلید» نامیده می‌شده‌اند از دولت آمریکا تقاضای تفنگدار دریایی جهت حفاظت سفارت نموده‌اند. همچنین از مرکز الکترونیک و کامپیوتری سفارت که در داخل یک گاوصندوق چند اتاقه قرار دارد می‌توانسته‌اند مستقیماً با دستگاه‌های بسیار قوی تلفن و تلکس و اسرر و وقت رد و بدل کنند. در صورتی که می‌دانیم سفارتخانه‌ها فقط جنبه دیپلماتیک داشته و حفاظت آن بر دولت میزبان است و حق دخالت در امور داخلی کشور را به هیچ وجه ندارد چه رسد به جاسوسی و طرح توطئه‌ها و استقرار یک سیستم اطلاعاتی در مملکت جهت خدمت به منافع کثیف امپریالیسم خون‌خوار آمریکا در ایران. کسب اطلاعات در یک سیستم سازمان‌یافته در خدمت سیا و دولت مستکبر آمریکاست و بر اساس آن طرح توطئه و به تبع، زمینه ایجاد کردن جهت نفوذ در ارگان‌های انقلابی و اجرایی و به انحراف کشیدن انقلابی که

حاصل خون یک‌صد هزار شهید به خاک و خون غلتیده خلق مسلمان ایران است.

ما با تمام محدودیت‌هایی که در کشف اسناد ناقص به‌دست آمده داریم و با توجه به اینکه اسناد اصلی توسط مزدوران از بین رفته است کوشش فراوان داریم که جهت اطلاع دقیق و هر چه بیشتر مردم مسلمان با اطلاعاتی‌های افشاگرانه بعدی به‌طور مشخص محتویات اسناد به‌دست آمده را ارائه نماییم.

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام(ره)

### اهداف آمریکا

یکی دیگر از موارد بسیار فراوانی که در اسناد لائۀ جاسوسی به چشم می‌خورد بررسی اهداف و منافع آمریکا در ایران و راه‌های نیل به آن‌هاست، که این همانا اصلی‌ترین هدف تأسیس و ایجاد لائۀ جاسوسی است. از آنجا که تعداد این اسناد بسیار زیاد است به چند نمونه آن به اجمال اشاره می‌کنیم: ابتدا به اسنادی اشاره می‌کنیم که نشان





از دلایل اهمیت فراوان ایران برای آمریکا دارد:

### پروژه همکاری امنیتی نظامی برای سال ۸۳-۱۹۷۹

۱. اهمیت استراتژیک

آمریکا در ایران گزارش قاطعی درباره عملیات نظامی شوروی به خصوص در زمینه پیشرفت‌های موشکی و در مورد همبستگی شوروی با پیمان سالت (SALT) در اختیار ما قرار داده است و حق پرواز بر خاک ایران برای ما مسیر مناسب هوایی بین کشورهای اروپایی و کشورهای شرق ایران به وجود می‌آورد. به علاوه حق فرود آمدن از لحاظ تحت نظر داشتن دریای عمان و مرزهای شوروی برای ما اهمیت خاصی دارد.

### تهیه نفت برای آمریکا و متحدان او

اگرچه ایران یکی از اولین افزایش‌دهندگان قیمت نفت بوده و وجود ما را در این موضوع فراموش کرده ولی به هر حال ایران مقدار زیادی نفت برای آمریکا و متحدانش صادر می‌کند و بیش از ۸ درصد نفت وارداتی ایالات متحده از ایران وارد می‌شود. بیش از ۱۶ درصد نفت ایران نیز برای اروپای غربی و تقریباً ۲۴ درصد برای ژاپن می‌رود و ۷۰ درصد نفت اسرائیل هم از ایران تأمین می‌شود. با وجود کشمکش‌های لاینفک در روابط خریدوفروش، ایران برای ما یک منبع نفتی مستقل بوده است. ایران در سال‌های ۷۴-۱۹۷۳ برخلاف پیمان اعراب در تحریم حمل و نقل نفت به اسرائیل شرکت نکرد و صدور نفت خود را به این کشور تاکنون ادامه داده است. رهبران ایران غالباً اظهار داشته‌اند که ایران در جنبش‌های سیاسی تحریمی شرکت نخواهد کرد. (ج ۱: ۴۲۶ و ۴۲۷)

در سند دیگری که مربوط به اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ و آخرین ماه‌های عمر حکومت پهلوی است، در تحلیل سفارت آمریکا از روابط ایران و آمریکا آمده است:

روی هم رفته روابط ایران و آمریکا عالی است. این روابط در پی مسافرت شاه به واشنگتن در نوامبر و بازدید رئیس‌جمهور ما از تهران در اواخر دسامبر تقویت و تأیید شد. روابط ما مبنی بر منافع امنیتی دو جانبه و دید مشترک نسبت به تقریباً تمام جریان‌های مهم ناحیه‌ای و بین‌المللی است. ایران با قدرت و نفوذ فزاینده‌ای که دارد همواره آماده بوده تا به طریقی نقش فعال‌تری در امور منطقه ایفا کند، تا منافع خودمان تأمین گردد. (ج ۱: ۲۱۰)

تأکید بر این امر که با فعال‌تر شدن نقش ایران در منطقه، «منافع خودمان» بهتر تأمین

اهمیت ایران، در درجه اول، به واسطه موقعیت کلیدی‌اش در مجاورت اتحاد شوروی و نقش فزاینده رهبری آن در منطقه خلیج فارس و ناحیه ساحلی اقیانوس هند و موقعیتش به عنوان یکی از تولیدکنندگان اصلی نفت در دنیا و خریدار تولیدات ایالات متحده، می‌باشد. با وجود اثبات و در جهت غرب، ایران به دادن حقوق، اختیارات و امکانات به ایالات متحده به صورت دو جانبه و از طریق همکاری در داخل شبکه سنتو ادامه می‌دهد. نفت ایران برای دنیای آزاد اهمیت فزاینده‌ای خواهد داشت.

۲. هدف‌های همکاری امنیتی ایالات متحده

الف. کمک به ایران در برقراری یک پایگاه بسیج توانا و مناسب.

ب. ترغیب به مشارکت فعال در مجامع امنیتی طرفدار غرب.

ج. همکاری در به دست آوردن حقوق، اختیارات و امکانات برای آمریکا و متفقین و رد کردن آن‌ها به مخالفت نسبت به منافع آمریکا.

د. کمک به ایران برای مستقر کردن و نگهداری نیروهای پشتیبانی تدارکاتی و رزمی قادر به انجام وظایف دفاعی احتمالی.

ه. ترغیب به همکاری منطقه‌ای نزدیک‌تر و مقاومت در برابر نفوذ کمونیسم.

و. افزایش دسترسی آمریکا به منابع نفتی عظیم. (ج ۱: ۴۲۳)

این اسناد به خوبی دلایل نگاه خاص و ویژه آمریکا به ایران را نشان می‌دهد. سند دیگری که مربوط به دوران قبل از انقلاب است و آمریکاییان می‌توانسته‌اند برنامه خود را در تهران پیاده کنند:

### وزارت امور خارجه، سرّی، ۲ ژانویه

۱۹۷۷، ۱۲ دی ۱۳۵۵

### دسترسی به موقعیت بی نظیر سیاسی

### جغرافیایی ایران

ما محل مناسب دیگری نداریم که بتوانیم از خاک آن این استفاده‌ها را که در خاک ایران می‌بریم داشته باشیم. نقطه عملیات دستگاه‌های اطلاعاتی

### یکی دیگر از موارد

### بسیار فراوانی

### که در اسناد لانه

### جاسوسی به چشم

### می‌خورد بررسی

### اهداف و منافع

### آمریکا در ایران

### و راه‌های نیل به

### آن‌هاست، که این

### همانا اصلی‌ترین

### هدف تأسیس

### و ایجاد لانه

### جاسوسی است

می‌شود. البته با این حال، رویکرد آمریکاییان و سفارت آمریکا در تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تغییر چشمگیری یافت و سفارت آمریکا رسماً به‌عنوان لائۀ جاسوسی به فعالیت پرداخت. بررسی اجمالی چند سند نیز این امر را نشان می‌دهد:

آن‌ها رسماً در مکاتباتشان اعلام می‌کنند که جمهوری اسلامی و حاکمیت اسلام انقلابی را نمی‌خواهند و تلاش‌هایی در جهت انحراف نظام از این مسیر خواهند کرد. به‌عنوان نمونه در یکی از این اسناد، **ساندورز** به نیوسام می‌نویسد: «ما می‌خواهیم برای ایرانی کار کنیم که میانه‌رو باشد و ناسیونالیست‌های مخالف روحانیت، تسلط بیشتری در ادارهٔ مملکت داشته باشند و در ضمن تا قبل از استقرار دولت جدید ما می‌توانیم طریق نفوذ در ایران را امتحان کنیم. بایستی موقعیتی توأم با اطمینان و احترام را در ایران رواج دهیم. ما معتقدیم که بایستی حالا شروع به رفع مسائل دو طرف بکنیم و پیشنهادهایی ارائه دهیم.» (ج ۱: ۶۹)

اهداف مشخصی نیز برای این امر طراحی و پیشنهاد می‌شود. در سند فوق‌الذکر یکی از راه‌ها برای رسیدن به هدف آمریکاییان را برای مثال فرستادن افراد مهم برای ملاقات با افراد مذهبی و غیر مذهبی و همچنین به کار بردن صدای آمریکا (VOA) می‌داند که پیام‌های سیاسی را بدهد و زبان انگلیسی بیشتر یاد داده شود و مجله منتشر گردد.» (ج ۱: ۶۲)

در کنار این نامه چندین تحلیل و راهکار دیگر در زمینه‌های مختلف برای اسقاط نظام و یا حداقل دوری نظام از اهداف خود پیشنهاد شده است. به‌عنوان نمونه به یکی از این اسناد اشاره می‌کنیم. در این تحلیل که در مهرماه ۱۳۵۸ و حدود یک ماه پیش از تسخیر لائۀ جاسوسی، نگاشته شده، آمده است:

### تد عزیز:

در انتهای دومین ماه اقامتم در تهران ممکن است برای من، و شاید هم برای شما، مفید باشد که تحلیلی از اوضاع کنونی بکنم و کارهایی را که در شش ماه آینده در رابطه با افزودن منافع آمریکا در ایران می‌بایست انجام داد، بگویم... من حداقل دو سناریو و برنامه را که می‌تواند منجر به هرج‌ومرج و سقوط تدریجی حکومت

ایران شود در نظر دارم. یکی نیروهای تمرکز یافته که توسط نارضایتی‌های منطقه‌ای و قومی تحریک شده باشد و اگر با این‌ها به‌اندازۀ کافی به طرز غلطی روبه‌رو شوند، ممکن است باعث تعطیل شدن و بسته شدن مناطق نفتی گردند یا اقتصاد سنتی را از هم بپاشند یا جوری ملی‌گرائی را خراب کند که توده‌ها با رهبران مذهبی بی‌عرضه خود مخالف شوند. نفاق در مدارس بین محصلین و بین کادرهای مدارس و هر دو می‌تواند باعث بسته شدن مدارس برای مدت طولانی بشود و در نتیجه باعث نارضایتی عمومی گردد یا تبدیل به خشونت‌های افراطی بشود و مردم دوره‌های چهل روزهٔ عزاداری را که نقش بزرگی در سقوط شاه داشت از سر شروع کنند (ایرانی‌ها یک علاقهٔ شدید و غیرطبیعی برای عزاداری دارند و همچنین مانند بقیۀ جهان سوم در برابر خواسته‌های جوانانشان تسلیم هستند). (ج ۱: ۱۳۸ و ۱۳۹)

پیشنهادهایی که در این تحلیل ارائه شده نیز قابل تأمل است:

«من معتقدم که اگر ما عقیده‌مان را راجع به تجاوزاتی که در مورد حقوق بشر در ایران می‌شود ابراز کنیم در درازمدت به نفع آمریکا خواهد بود. ما می‌بایست موضع مستحکمی نسبت به آن دسته از رهبران ایرانی که ما را امپریالیست و پادوی صهیونیست‌ها می‌خوانند یا ما را متهم به دخالت در امور داخلی ایران می‌کنند بگیریم. بالاخره ما مصرأ می‌باید مخالفت خود را با اخراج خبرنگاران آمریکایی ابراز داریم. از طرف دیگر من متقاعد شده‌ام که ایران امروز سست و متزلزل شده است. بنابراین از برخورد مستقیم می‌بایست احتراز کرده و با هر حادثه یا بی‌بیهوشی به‌صورت مخصوص و محدودی عکس‌العمل نشان دهیم... من علی‌الخصوص با نقشۀ طولانی کردن برنامهٔ فارسی رادیو صدای آمریکا و موفقیت اخیرمان در جا دادن فیلم‌های آژانسی در تلویزیون ملی نظر مثبتی دارم. چون همان‌طور که قبلاً گفتیم در این ارتباط تودۀ مردم از اولویت خاصی برخوردارند.»

(ج ۱: ۱۴۱ - ۱۴۲)

دقت در برنامه‌های ارائه شده برای رسیدن به اهداف آمریکاییان محل تأمل جدی است؛ چرا که بسیاری از این برنامه‌ها هم‌اکنون نیز در حال اجرا شدن است و مراقبت بیشتری را می‌طلبد.

**اسناد منتشر شده  
دهه‌ها موضوع  
کوچک و بزرگ  
در شیوه‌های  
اعمال سلطه و  
نحوۀ مداخله در  
امور ایران و سایر  
کشورها توسط  
آمریکا را نشان  
می‌دهد**

# «انقلاب دوم» در خیابان طالقانی

## نگاهی به تسخیر لانه جاسوسی آمریکا

عباس رضایی  
دانشجوی دکترای تاریخ

### چکیده

### مقدمه

در روزنامه کیهان بعد از ظهر ۱۳ آبان ۱۳۵۸ گزارشی آمده بود که به چاپ سوم روزنامه منجر شد. گزارش از این قرار بود: «صبح امروز گروهی که در جمع تظاهر کنندگان مراسم دانشگاه شرکت داشتند و از خیابان طالقانی عازم دانشگاه بودند جلو سفارت آمریکا شروع به دادن شعارهای ضدامپریالیستی کردند و از بالای در و دیوار سفارت خود را به محوطه سفارت رساندند و آنجا را اشغال کردند. این جریان در ساعت ۱۱ صبح امروز اتفاق افتاد و گروهی که وارد سفارتخانه شده‌اند بین ۱۵ تا ۳۰ نفر هستند...»<sup>۱</sup> این خبر البته نه‌چندان ناگهانی بود که فصلی نوین را در آینده سیاسی حکومت تازه بنیان جمهوری اسلامی ایران رقم زد و رابطه ایران و آمریکا را به‌طور رسمی قطع کرد. فردای روز اشغال سفارت، روزنامه‌ها پر بود از گزارش این رخداد تاریخی که بزرگ‌ترین چالش و بحران در روابط ایران و آمریکا را در تاریخ معاصر ایران رقم زد.

تاریخ معاصر ایران آکنده از رویدادهای بزرگ و کوچکی است که هر کدام تأثیرات متفاوتی بر مسائل سیاسی و اجتماعی ایران گذاشته است. در رأس این رویدادها انقلاب اسلامی ایران است که نه‌تنها سپهر سیاسی ایران، بلکه چهره خاورمیانه و حتی جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است. از جمله حوادث مربوط به انقلاب ایران، تسخیر سفارت آمریکا در همان آغازین سال‌های نظام جمهوری اسلامی ایران است که ضمن ایجاد دسته‌بندی‌های سیاسی جدید در میان گروه‌های سیاسی درون انقلاب، رابطه سیاسی ایران با آمریکا را از همان فردای وقوع حادثه تا به امروز، از هم گسسته است. پرداختن به چرایی وقوع چنین اتفاقی بزرگ، موضوعی است که در این مقاله در پی پاسخگویی به آن هستیم.

### دلایل اشغال سفارت

در ۱۳ آبان ۵۸ فضای سیاسی ایران به کلی متفاوت از سال گذشته بود و با توجه به حضور شاه در آمریکا، روابط دو کشور روزبه‌روز به تیرگی بیشتر میل کرد و لذا حمله به سفارت را موجه جلوه می‌داد. به‌طور خلاصه، آنچه که به‌عنوان دلایل اصلی مواجهه انقلاب اسلامی با آمریکا و تصمیم به اشغال سفارت آمریکا به‌عنوان «لانه جاسوسی»<sup>۲</sup> مطرح است، عبارت از موارد زیر می‌باشد:

**الف. خاطره تلخ کودتای آمریکایی**  
**۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ذهن مردم ایران**  
پس از کودتای ۲۸ مرداد ایران تبدیل به حیات







**سفارت، مرکزی برای  
جاسوسی و رصد  
کردن تمامی اتفاقات  
ایران در جهت کنترل  
انقلاب و احیاناً نابودی  
آن بود. اتاق کنترل  
و هدایت تمامی  
مخالفان سیاسی و  
گروهک‌های مخالف  
انقلاب بر اساس اسناد  
مکشوفه از سفارت  
آمریکا بود**

آمریکا افزایش داد.

علاوه بر این مسئله باید به احیای قانون **کاپیتولاسیون** در سال ۱۳۴۱ اشاره کرد که بنا به درخواست آمریکاییان و با موافقت رژیم شاه به آنان واگذار شد. این قانون که قبلاً از سوی انگلستان و روسیه مورد بهره‌برداری قرار گرفته و لغو شده بود، مجدداً به جریان انداخته شد. کاپیتولاسیون حقی است که در عرف بین‌الملل به صورت محدود به مأموران سیاسی دولت‌ها در محل مأموریتشان داده می‌شود، اما در ایران به همه اتباع آمریکایی و کارکنان حتی خدمه آن کشور داده شد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۳۰۸) رژیم شاه سعی داشت از افشای این قانون که در صورت اجرا علاوه بر نقض حاکمیت ملی ایران و از بین بردن استقلال قضایی کشور به نوعی توهین به ملت ایران به‌شمار می‌رفت، مانع شود اما چشمان تیزبین حضرت امام خمینی (ره) متوجه آن شد و در سخنرانی خود در آبان همان سال به آن اعتراض شدیدی کردند. (صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۶)

بر این دو عامل، باید تثبیت همه‌جانبه قدرت آمریکا در ارکان مختلف جامعه ایرانی و غارت منابع ثروت و سرمایه‌های مملکت را افزود. آمریکاییان در قالب مشاوران نظامی و اقتصادی خود و حضور چشمگیر کمپانی‌های نفتی‌شان در ایران نفت ایران را به بهایی ارزان خریداری می‌کردند، و در مقابل سیل صادرات

خلوت آمریکا در منطقه خاورمیانه شده بود، و لذا اشغال ۴۴ روزه سفارت آمریکا واکنشی بود به تحقیر ملتی که مردمی‌ترین دولتش (یعنی دولت ملی دکتر مصدق) را در پی آن کودتا با حمایت مستقیم آمریکا از دست داده بود. این توطئه سنگین علیه نهضت ملی ایران و بازگشت مجدد استبداد پهلوی، هیچ‌گاه از حافظه تاریخی ملت ایران محو نشد و خاطره تلخ آن اذهان ایرانیان را به شدت درگیر خود ساخته بود. شاه از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ کمک مالی فوق‌العاده‌ای به ارزش ۱۴۵ میلیون دلار از ایالات متحده آمریکا دریافت کرد تا دولت را از ورشکستگی نجات دهد. و همچنین از همکاری فنی سازمان اطلاعاتی اسرائیل، سیا (CIA)، و اف. بی. ای (F.B.I) برای تشکیل سازمان مخفی جدیدی با عنوان سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، استفاده کرد. (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۵۱۶) شاه بدون کمک آمریکا به هیچ‌وجه نمی‌توانست این گونه استبداد خود را بر دوش ملت مظلوم ایران استوار سازد. آمریکا در همه شئون مملکت ایران دخالت می‌کرد و مشاوران نظامی امنیتی آن تسلط زیادی بر شاه و سایر وابستگان به حکومت داشتند. بنابراین ملت ایران تداوم استبداد را با کمک استعمار نوین آمریکا از سال ۱۳۳۲ به بعد با تمام وجود خود حس می‌کردند. در همین زمینه، آمریکا با اجرای طرح‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی مدنظر خود، وابستگی ایران را به

سیطره آمریکا قرار گرفت. به گونه‌ای که شاه در آخرین روزهای حیات خود به وزیر خزانه‌داری دولت کارتر چنین می‌گوید: «ارتش در دست شما بود، اقتصاد مملکت را خود شما اداره و برنامه‌ریزی می‌کردید، هیچ چیز در دوران من بدون نظر و هماهنگی با شما انجام نمی‌گرفت و از دید شما پنهان نبود.» (دادگر، ۱۳۸۰ مصاحبه با روزنامه رسالت)

این حجم از دخالت آمریکا در همه ابعاد حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران بعد از ۱۳۳۲ که عملاً این ابرقدرت جدید را جایگزین انگلستان در ایران کرده بود، برای مردمی که در خلال این سال‌ها، با تمام وجود در راه آزادی و رهایی از چنگال استبداد داخلی و استعمار خارجی مبارزه می‌کردند بسیار سخت بود و این مسئله‌ای که خود آمریکایی‌ها نیز به آن اذعان داشتند و طبق سندی که در سفارت آمریکا به دست آمده، در جواب این سؤال که چرا ایرانیان از آمریکایی‌ها به شدت آزاده‌اند؟ جواب **جان گریوز** به‌عنوان یکی از اعضای سفارت این است که: «آمریکایی‌ها برای مدت زیادی در بسیاری

تسلیمات نظامی خود را به ایران که بزرگ‌ترین خریدار آن‌ها بود روانه می‌کردند. تعداد بی‌شمار مستشاران نظامی آمریکا با احتساب خانواده‌های ایشان در سال ۱۳۵۷ بین ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر بودند که همگی صاحب مشاغل زیادی بودند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۴۰۶) افزایش تعداد آمریکایی‌ها در ایران، گسترش همه‌جانبه روابط دیپلماتیک و محوریت آمریکا در تمامی برنامه‌های رژیم به همراه ضرورت‌های نظام دو قطبی و نقش ایران در ائتلاف با غرب، زمینه‌های تسلط بیش از پیش آمریکا بر ایران را فراهم کرده بود. طبیعی بود که در چنین شرایطی، «استبداد سیاسی» نیز در جامعه ایران حاکم باشد. به‌طوری که بسیاری از تحلیل‌گران، دوران بعد از کودتا را با واژه‌هایی همانند «دولت دست‌نشانده» تبیین کرده‌اند.

(از غندی، ۱۳۸۳: ۲۸۳ و ۲۸۴)

عقد قراردادهای دو جانبه ایران و آمریکا نتیجه‌ای جز تشدید وابستگی و مستحکم شدن پایه‌های حاکمیت آمریکا در ایران نداشت و ایران کاملاً تحت





از جنبه‌های زندگی ایرانیان نمایان بوده‌اند. و من با فروتنی اظهار می‌دارم که در هر نقطه‌ای که حضور ما آمریکایی‌ها آنقدر زیاد باشد که به‌طور گسترده بر متن جامعه تأثیر بگذارد، به تدریج بحران‌های ارتباطی جدی شکل خواهد گرفت...»<sup>۲</sup> به همین علت بود که نه تنها در فردای پیروزی انقلاب، بلکه سال‌ها قبل از این پیروزی حرف و شعار مردم مبارز ایران از همه گروه‌های سیاسی، مبارزه با استکبار آمریکا بود. بنابراین مسلم و مبرهن است که تبدیل چنین فضایی، مردم را رودرروی اقدامات آمریکا قرار می‌داد و مردم که خاطره تلخ آن دوران را در خاطر داشتند به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دادند که در آن شرایط سفارت آمریکا به‌طور مخفیانه به توطئه‌های خود علیه انقلاب نوپای ایران، جامه عمل بپوشاند.

## ب. اجرای طرح‌های مختلف آمریکا در جهت شکست انقلاب ایران

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا که از این واقعه زخم خورده و منافعش در ایران به خطر افتاده بود، تلاش می‌کرد تا با این پدیده مقابله کند. به همین علت، برنامه‌ها و نقشه‌هایی را علیه انقلاب اسلامی ایران، که اسناد سفارت نیز گواه آن است، به اجرا درآورد. اسناد سفارت نشان می‌دهد که شناسایی دقیق احزاب، چهره‌ها و رویدادهای ایران مورد نظر آمریکا بوده است تا بتواند تأثیر لازم را در جریان انقلاب بگذارد و احیاناً مسیر انقلاب را به نفع خود برگرداند و یا آن را ساقط کند. این امر را در سند زیر به خوبی می‌توان دید:

«ما نیاز به گزارش مذاکرات مهم در سفارت داریم... ما احتیاج به عوامل اساسی که باعث بنای بهتر معلوماتمان در مورد ایران انقلابی شود، داریم... در مقابل حوادث مهم به گزارش سریع و هشیارانه نیاز داریم. برای مثال وقتی بازرگانان از روحانیون در کابینه استفاده کرد... وقتی راهپیمایی وحدت انجام می‌شود، وقتی ملی کردن اعمال گردید...، احتیاج به پیام کوتاه و سریع سفارت با تحلیل مناسب می‌باشد»<sup>۴</sup> سفارت، مرکزی برای جاسوسی و رصد کردن تمامی اتفاقات ایران در جهت کنترل انقلاب و احیاناً نابودی آن بود؛ اتاق کنترل و هدایت تمامی مخالفان سیاسی و گروهک‌های مخالف انقلاب براساس اسناد مکشوفه از سفارت آمریکا بود.

در جای دیگری از اسناد به‌دست آمده از سفارت آمریکا، **جان گریوز** در نامه‌ای به رؤسای خود در واشنگتن برای تضعیف وحدت ملی و ایجاد هرج

و مرج در کشور و در نهایت سقوط حکومت ایران پیشنهادی می‌دهد. او می‌گوید: «من حداقل دو سناریو و برنامه را که می‌تواند به هرج و مرج در کشور و سقوط تدریجی بینجامد، در نظر دارم. یکی نیروهای تمرکز یافته که بر اثر نارضایتی‌های منطقه‌ای و قومی تحریک شده باشند و اگر به‌نحوی غلط با این‌ها برخورد شود، ممکن است باعث تعطیل شدن و بسته شدن مناطق نفتی گردد... تا توده‌ها به مخالفت با رهبران مذهبی برخیزند. سناریوی دیگر نفاق در مدارس بین محصلین و بین کادرهای مدارس است. هر دو می‌تواند باعث بسته شدن مدارس برای مدت طولانی شود و در نتیجه باعث نارضایتی عمومی گردد یا تبدیل به خشونت‌های افراطی گردد».<sup>۵</sup> در جایی دیگر آمده است که: «در صورت درگیری ارتش با این جریان<sup>۶</sup>، بافت و سیستم ارتش که وابسته به آمریکا می‌باشد، به خاطر پرداختن به درگیری دست نخورده باقی می‌ماند و همچنین احتیاج به لوازم یدکی، این وابستگی را تشدید می‌کند و در نتیجه کانال نفوذی آمریکا باز می‌ماند.»

با تصرف جاسوس خانه آمریکا، این تلاش‌ها ناکام ماند. تسخیر لانه جاسوسی برای مقابله با سنگاندازی‌های آمریکا در برابر حرکت رو به جلوی انقلاب اسلامی اقدامی پیشگیرانه بود.

## ج. حضور شاه در آمریکا

در بررسی علل اشغال سفارت آمریکا، دلایلی وجود دارد که از آن‌ها به‌عنوان علل اصلی و ساختاری وقوع چنین رخدادی باید یاد کرد که در سطور بالا به آن‌ها اشاره رفت. اما برخی علت‌های این حادثه ریشه‌ای و بنیانی نبودند و به‌عنوان جرقه‌های آغاز این رخداد می‌شود به حساب آورد که یکی از این جرقه‌ها ورود شاه به آمریکا بود. محمدرضا شاه پس از ترک ایران، با سرنوشتی ناملایم مواجه شد. او که روزی در میان دوستان هم‌پیمان خود از نفوذ زیادی برخوردار بود، در فردای پیروزی انقلاب حتی از سوی کشورهای دوستش نیز مورد بی‌توجهی قرار گرفت. وی مدتی در مراکش و سپس به مدت ۱۱ هفته در باهاماس، بعد از مدتی در مکزیک، ۱۰ هفته در آمریکا برای معالجه و مدت کوتاهی هم در پاناما بود و سرانجام به مصر رفت. همچنین در این مدت، انگلیس، سوئیس، اردن و فرانسه از پذیرش وی خودداری کردند. اما پر تنش‌ترین و حساس‌ترین حضور او در کشورهای مختلف، حضور در آمریکا بود.

دولت کارتر، چندین ماه زودتر از آنکه سفارت به

امام خمینی (ره) در  
سخنرانی خود در  
۱۴ آبان و به فاصله  
یک روز از اشغال  
سفارت آمریکا را  
«شیطان بزرگ»  
نامید و به سفارت  
آمریکا لقب «لانه  
جاسوسی» داد و  
به‌طور علنی اقدام  
دانشجویان را تأیید  
کرد و گروه‌ها و  
دسته‌های سیاسی  
را به همراهی  
فراخواند



تسخیر در آید، به بهانه معالجه پزشکی، به شاه اجازه ورود به این کشور را داده بود. البته ورود او به آمریکا به راحتی اتفاق نیفتاد و مخالفان زیادی در دستگاه حاکمه آمریکا داشت. علاوه بر مخالفت‌های وزارت خارجه آمریکا، و همچنین سفارت آمریکا در ایران نسبت به این تصمیم که منافع آمریکا بود، ریزنی‌های **راکفلر و کسینجر** باعث شد تا سرانجام کارتر با آمدن شاه به آمریکا موافقت کند.

**بعدها مشخص شد که علت این حمایت، سهام‌دار بودن آن‌ها در گروه بانکی چیس مانهاتان بوده است؛ بانکی که بخش عمده‌ای از دوازده میلیارد دلار پول ایران در آن قرار داشت. همچنین این بانک‌ها نگه‌دارنده بخشی از سرمایه خاندان پهلوی نیز بود.** علاوه بر این، نفوذ این گروه در محافل آمریکایی باعث شد تا کارتر در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سعی کند آن‌ها را از خود نرنجاند و بر این اساس اجازه ورود شاه به آمریکا را داد. (جیمزبیل، ۱۳۷۱: ۴۳۳) بر این افراد باید **برژینسکی**، مشاور امنیت ملی آمریکا را نیز افزود که با آنان هم‌عقیده و معتقد بود که عدم پذیرش شاه موجب تردید متحدان منطقه‌ای ایالات متحده در جلب حمایت این کشور در مواقع بحرانی می‌شود و عواقب وخیمی را به نفع سیاست اتحاد جماهیر شوروی به بار می‌آورد. (برژینسکی و سایروس و نس، ۱۳۶۲: ۱۷۰)

مردم ایران این اتفاق را به‌عنوان مقدمه‌ای برای طرح‌ریزی یک توطئه جدید، در سرنگونی جمهوری اسلامی تعبیر کردند. از همان آغازین روزهای ورود شاه به آمریکا اعتراضات آغاز شد و ایرانیان مقیم آمریکا در مقابل بیمارستانی که شاه در آن بستری شده بود دست به اعتراض زدند و در ایران نیز راهپیمایی‌ها و اعتراضات نسبت به این مسئله آغاز شد.<sup>۷</sup> در میان کارمندان مستقر در خود سفارت نیز آمادگی شنیدن خبر حمله به سفارت وجود داشت، چنان‌که راکی سیک‌من می‌نویسد: «با ورود شاه به آمریکا، احساسات ضدآمریکایی شدت گرفته بود و با توجه به احتمال ازدحام جمعیت و شورش، همه نیروهای نظامی از ۳ نوامبر ۱۹۷۹ به حالت آماده‌باش درآمده بودند تا از سفارت محافظت کنند.» (سیک‌من، ۱۳۸۹: ۵) در همین حال، گروهی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران که شدیداً با سیاست‌های آمریکا در مقابل ایران مخالف بودند و از چند هفته پیش تر فکر تسخیر سفارت آمریکا را در سر می‌پروراندند، تصمیم به تصرف سفارت و دستگیری اعضای آن گرفتند. این

اتفاق را حتی گری‌سیک نیز پیش‌بینی کرده بود، چنان‌که می‌نویسد: «وایل صبح روز یکشنبه، ۴ نوامبر سال ۱۹۷۹ در منزل خود خوابیده بودم که از اتاق وضعیت کاخ سفید به من تلفن و اطلاع داده شد که سفارت آمریکا در تهران اشغال شده است. این خبر مرا متعجب نکرد؛ زیرا ما، از دو هفته پیش که به شاه اجازه داده شده بود وارد ایالات متحده شود، انتظار درگیری و خشونت را داشتیم» (گری‌سیک، ۱۳۸۴: ۲۴۳)

بدین ترتیب ورود شاه به آمریکا، به سرعت بخشی جریان تسخیر سفارت آمریکا کمک فراوانی رساند.

## د. تفاوت دیدگاه دولت موقت و شورای انقلاب

اعضای دولت موقت و در رأس آن‌ها مهندس مهدی بازرگان، کوتاه کردن دست آمریکا از امور داخلی ایران را کافی می‌شمردند و مبارزه همه‌جانبه با آمریکا و درگیر شدن با منافع آن کشور در منطقه را به صلاح نمی‌دانستند. از جنبه عملی نیز وابستگی شدید اقتصادی و نظامی ایران به آمریکا و وجود قراردادهای بلاتکلیف، موجب می‌شد که دولت موقت در قبال آمریکا راه احتیاط را در پیش گیرد. اما این دولت چنان‌که آمریکایی‌ها نیز بدان واقف بودند، توان مقابله با موج سهمگین ضدآمریکایی ملت ایران را نداشت. در عین حال دخالت‌های مکرر آمریکا در امور داخلی ایران، مسئولان دولت موقت را در برابر مخالفان بهبود روابط با آمریکا در موضع انفعال قرار می‌داد. از سوی دیگر امام خمینی (ره) نیز در سخنرانی مهمی که در خرداد ۵۸ ایراد کرد، درباره روابط با آمریکا خاطرنشان ساخت که: «روابط ایران با آمریکا روابط یک مظلوم با یک ظالم است و ملت ایران احتیاجی به رابطه با این کشور ندارد.»<sup>۸</sup> اسناد کشف شده از سفارت آمریکا نیز مؤید همین نظر است و نشان از نگرانی آمریکا از زیان‌های اقتصادی ناشی از قطع روابط سیاسی با ایران دارد.<sup>۹</sup>

این وضعیت دوگانه حاکم بر کشور در نوع دیدگاه نسبت به رابطه با آمریکا، روزه‌روز فاصله عمیق‌تری را بین نیروهای حاضر در حاکمیت ایجاد می‌کرد؛ و از سوی دانشجویان و مردم غیر قابل پذیرش بود که شاه ایران که باید پاسخگوی اقداماتش علیه مردم باشد، اکنون در خاک آمریکا به سر ببرد و دولت موقت هم از رابطه با آمریکا حرف بزند. به همین دلیل گروهی از دانشجویان که خود را به دانشجویان پیرو خط امام (ره) موسوم کرده بودند، تصمیم گرفتند به اقدامی انقلابی در این زمینه متوسل شوند. به همین

دلیل وقتی امام خمینی (ره) در پیامی که در روز ۱۰ آبان صادر و دانش‌آموزان، دانشجویان و محصلین علوم دینی را توصیه کرد که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند، دانشجویان پیرو خط امام (ره)، برای اقدامی اساسی در مقابل دسیسه‌هایی که احتمال می‌دادند زیر سر سفارت آمریکا باشد (که همین‌طور نیز بود) آماده شدند. یکی از دانشجویان دست‌اندرکار در تسخیر سفارت معتقد است «این احساس در بین دانشجویان وجود داشت که کارهایی که صورت می‌گیرد، نباید ناهماهنگ و خودبه‌خودی باشد. به‌نظر می‌رسید این کارها، باید از جایی هدایت شود و این تصور در بین دوستان وجود داشت که این کارها به‌نحوی مستقیم، یا غیرمستقیم به وسیله آمریکا هدایت می‌شود.» (شاه‌علی، ۱۳۸۵: ۳۱)

تحلیل دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) از شرایط و خطرهایی که متوجه انقلاب شده بود کاملاً منطقی و مطابق با واقعیت‌ها بود.<sup>۱</sup> بنابراین دانشجویان برای به چالش کشیدن سیاست‌های دولت موقت در قبال رفتار آمریکا و همچنین جلب توجه افکار عمومی جهان نسبت به رفتار آمریکا در قبال پذیرش شاه در خاک خود، تصمیم به تسخیر سفارت آمریکا گرفتند. از سویی دیگر آنان برای عقب راندن گروه‌های چپ و مارکسیستی و خلع سلاح کردن آنان، نیاز به اقدامی بزرگ و مؤثر داشتند که همین امر نیز منجر به تصمیم بزرگ و مهم آن‌ها در تسخیر سفارت آمریکا شد.

مجموعه عوامل فوق‌الذکر منجر به تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ از سوی دانشجویان شد. مرحوم سید احمد خمینی (ره) در شامگاه روز ۱۳ آبان به نمایندگی از امام خمینی (ره) در جمع دانشجویان حضور یافت و سپس به قم بازگشت و رهبر انقلاب را از جزئیات آنچه رخ داده بود، مطلع ساخت. امام (ره) هم در سخنرانی خود در ۱۴ آبان و به فاصله یک روز از اشغال سفارت، آمریکا را «شیطان بزرگ» نامید و به سفارت آمریکا لقب «لانه جاسوسی» داد و به‌طور علنی اقدام دانشجویان را تأیید کرد و گروه‌ها و دسته‌های سیاسی را به همراهی فراخواند. (شاه‌علی، ۱۳۸۵: ۴۷) ایشان، تسخیر لانه جاسوسی را واکنش طبیعی دانشجویان دانست و فرمود: «توقع این است که جانی دست اول ما را ببرند آنجا نگهدارند و حمایت از او بکنند و اینجا هم مرکز توطئه‌گری درست بکنند و ملت ما و جوان‌های ما و جوان‌های دانشگاهی ما و جوان‌های روحانی ما بنشینند تماشا کنند...»<sup>۱۱</sup>

## پیامد تسخیر سفارت

نخستین پیامد تسخیر سفارت در حوزه سیاست داخلی ایران به وقوع پیوست و آن استعفای دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان بود. این استعفا از سوی امام خمینی (ره) پذیرفته شد و پس از دولت موقت، شورای انقلاب اداره امور کشور را به دست گرفت. در ادامه این رویداد و در حوزه روابط بین‌الملل، بحران گروگان‌گیری یا بحران ۴۴۴ روز در رابطه بین ایران و آمریکا آغاز شد. فرایندی که از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ آغاز و تا ۳۰ دی ۱۳۵۹ هم‌زمان با پذیرش قرارداد الجزایر از سوی طرفین به پایان رسید. در بُعد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و در مناسبات سیاسی‌اش با کشورهای جهان، نیز دوره‌ای از قطع رابطه سیاسی ایران با آمریکا آغاز شد که تا به امروز تداوم پیدا کرده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. روزنامه کیهان، یکشنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۸، شماره ۱۰۸۴۷
۲. این تعبیر را امام خمینی (ره) در سخنرانی ۱۴ آبان یعنی یک روز پس از تسخیر سفارت آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام به کار بردند.
۳. اسناد لانه جاسوسی، دفتر دوم، ص ۲۹۹.
۴. اسناد لانه جاسوسی، دفتر دوم، ص ۲۴۹.
۵. اسناد لانه جاسوسی، ج ۱-۶، ص ۲۹۰.
۶. منظور ناآرامی‌های ایجاد شده از سوی گروهک‌های مخالف نظام در نقاط مختلف کشور است.
۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۸/۸، ص ۵.
۸. صحیفه نور، ج ۵، ص ۷۳
۹. ن. ک: اسناد لانه جاسوسی، ج ۱۵، ص ۱۵۰.
۱۰. مصاحبه حمید انصاری با پایگاه خبری جماران. ۱۳۹۵/۸/۱۵
۱۱. صحیفه نور، جلد ۱۰، ۱۴۶.

### منابع

۱. آبراهامیان، پروانه؛ ایران بین دو انقلاب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
۲. ازغندی، علی‌رضا؛ روابط خارجی ایران، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
۳. اسناد لانه جاسوسی، جلد‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳،

# وضعیت علمی و آموزشی ایران از دوره ساسانی تا پایان اموی

ابوالفضل اسکندری

دبیر تاریخ، فاروج

eskandari.abolfazl@yahoo.com

## چکیده

با ظهور اسلام و حمله عرب به ایران بسیاری از نموده‌های فرهنگی ایران دستخوش حوادث دوران فتوحات گردید و دگرگونی‌های عمیق در ساختار اجتماعی و علمی ایران به وجود آمد. با این حال تداوم فعالیت‌های علمی و آموزشی گندی‌شاپور زمینه انتقال اندوخته‌ها و دستاوردهای فرهنگ و تمدن ایرانی به دنیای اسلام را فراهم کرد. البته در دوره امویان با وجود تأکید اسلام به دانش و دانش‌آموزی، به دلیل حاکمیت تفکر نژادپرستانه بنی‌امیه، کم‌توجهی مسلمانان به علوم عقلی و نفوذ علوم یونانی و رومی، نقش ایرانیان و دانشگاه گندی‌شاپور تضعیف شد. در این مقاله کوشیده‌ایم تأثیر دو دین زردشتی و اسلام را بر وضعیت علمی - آموزشی دوره‌های مورد بحث با روش مقایسه‌ای بررسی نماییم.

کلیدواژه‌ها: علم، دین، آموزش، ساسانیان، امویان.

## اهمیت آموزش و تعلیم در دین زردشت

در گذشته دین پایه و اساسی برای آموزش و توجه به علم در هر جامعه بود؛ به عبارت دیگر آموزش و پرورش و اهمیت علوم متأثر از دین بود. دین زردشت نیز بارها به اهمیت علم و دانش تأکید نموده و توجه به آن را لازم شمرده است (بیژن، ۱۳۵۰: ۳۳). دین زردشت از دانش به عنوان «چیستا» یاد می‌کند که خدای علم و دانش است، و این نشان از اهمیت دانش و توجه این دین به دانش و دانش‌آموزی دارد. (همان: ۴۳). در دین زردشت صفتی که برای دانش ذکر می‌شود «راست‌ترین» است و بهترین علم را همان دین زردشتی می‌داند که از سوی اهورامزدا به مردم بخشوده شده است (پوردادوود، ۱۳۴۰: ۲۲۶-۲۱۹) و هوش را وسیله‌ای برای دریافت آن می‌داند (پوردادوود، بی‌تا: ۲۰۲). با توجه به این نیایش «... دانش فطری مزدا داده؛ دانش اکتسابی مزدا داده» (پوردادوود، ۱۳۴۰: ۱۱۳ و ۲۲۶) که ایرانیان آن را

مناره سامرا





**دین زردشت نیز  
بارها به اهمیت  
علم و دانش تأکید  
نموده و توجه  
به آن را لازم  
شمرده است.  
دین زردشت از  
دانش به عنوان  
«چیستا» یاد  
می کند که خدای  
علم و دانش  
است، و این  
نشان از اهمیت  
دانش و توجه این  
دین به دانش و  
دانش آموزی دارد**

نوشتن، حساب (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۷ و راوندی، ۱۳۸۴: ۷۸۵) و ادبیات (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۸) می پرداختند، زیرا آن ها برای تصدی مشاغل دادرسی و نگاهداری دفاتر دیوان، حساب و مالیات تربیت می شدند (صدیق، ۱۳۴۷: ۷۲). در جامعه آن روزگار عقیده بر این بود که فرزند استعدادها را پدر را به ارث می برد. به همین دلیل بود که کودکان طبقات برزگر، صنعتگر و پیشه ور زیر نظر پدر حرفه او را می آموختند و سعادت جامعه را نیز در همین می دانستند (همان: ۷۸) که این حاکی از نظام طبقاتی بسته و بدون تحرک اجتماعی عصر ساسانی است.

● **تربیت بدنی:** این بخش از تعلیمات با دو هدف صورت می گرفت. نخست اینکه تضمینی برای سلامتی، نشاط، تندرستی و جوانمردی جوانان بود (همان: ۶۶)، و دیگر اینکه گروهی از جوانان را برای خدمت در ارتش آماده می کرد (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۷) و به ورزش ها و تمرین هایی از قبیل دو، شنا، گوی (همان: ۶۶)، چوگان بازی (صدیق: ۱۳۴۷: ۶۹)، شطرنج (راوندی، ۱۳۸۴: ۷۸۵)، زوبین (صدیق، ۱۳۴۷: ۷۱)، اسب سواری، تیراندازی، شکار (همان: ۶۸ و کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۷)، نیزه زنی، راهپیمایی و به طور کلی به آموزش کاربرد تمام ابزارهای جنگی و شیوه های کارزار (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۷) اهمیت می دادند.

● **تعلیمات عالیه:** در عصر ساسانی مدارس و دانشگاه برای آموزش عالیه ساخته شده بود که یکی از آن ها گندی شاپور بود. آموزش در این بخش شامل فلسفه، طب (قورچیان، ۱۳۸۳: ۴۰۹)، ادبیات، تاریخ، موسیقی و سرود، ستاره شناسی، فن بیان و حساب بود (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۸). زنان طبقات ممتاز نیز در بعضی از علوم تحصیل می کردند (همان: ۵۲۹ و مشکور، ۱۳۶۹: ۲۱۱ و ۲۱۲).

● **تربیت شاهزادگان:** آموزش شاهزادگان ترکیبی از تعلیمات دینی، کارآموزی، تربیت بدنی و تربیت عالیه بود. برای مثال اردشیر بابکان دبیری، سواری، شطرنج، نرد، چوگان و فرهنگ آموخت (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۷۷ و ۱۷۸). طبری نیز از آموزش نوشتن، تیراندازی، قانون و سوارکاری بهرام گور سخن به میان می آورد (طبری، ۱۳۷۵: ۶۱۴) و فردوسی از سواری، تیر و کمان، کمند، چه و چون (منطق و طبیعیات)،

می خواندند، علم و دانش از نظر آنان به دو نوع، یکی دانش ذاتی که در ذات و خمیره موجودات است و دیگری دانش اکتسابی که شخص در اثر تلاش و آموزش بدان دست می یابد، تقسیم می شد.

ایرانیان اوستایی اهورامزدا را سرچشمه همه دانش های بشری می دانستند. در وندیداد چنین آمده است که «اندیشه، گفتار و کردار نیک جملگی نتیجه علم و معرفت است و اندیشه و گفتار و کردار زشت همه نتیجه نادانی است» (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۳). و در یسنا به سه تعلیم اساسی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک اشاره شده است (پورداوود: ۱۳۴۰، ۲۱۴) و شامل نیایش هایی است که در خواست تعالیم (همان: ۲۳۰) و آموزش راستی و پاکی را از اهورامزدا دارد (همان: ۱۲۰ و ۱۳۱) و آموزگاران را می ستاید (همان: ۲۲۱ و ۲۲۳). با این حال آموزش و پرورش و اهمیت آن در دوره ساسانی از نظام طبقاتی متأثر بود.

از نقاط ضعف نظام آموزشی در دوره ساسانی، علاوه بر طبقاتی بودن آن، «القای عقایدی چون فرمان برداری مطلق و کورکورانه در مقابل قدرت و قوه قهریه» بود؛ در نتیجه با اندک ضربه ای به آن توسط قوم عرب، نظام سیاسی و اجتماعی ایران از هم گسیخته شد (همان: ۴۰۹).

تعلیم و تربیت در دوره ساسانی به پنج صورت متفاوت انجام می گرفت:

● **تربیت دینی و اخلاقی:** این نوع تربیت اساس تعلیمات در آن دوره بود. کودکان تا سن پنج سالگی در اختیار مادران در خانه به سر می بردند و پس از آن نزد روحانیون برای تعلیم فرستاده می شدند (همان: ۴۱۰) و به فراگیری نیایش ها، یشت ها، اذکار (بیژن، ۱۳۵۰: ۵۳ و صدیق، ۱۳۴۷: ۶۳)، حفظ نمودن اوستا (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۵)، آداب زندگی و معاشرت، عادات اخلاقی، عدالت (همان: ۴۶)، اطاعت و خودداری (همان: ۴۷)، اصول مذهب و تعالیم دینی (قورچیان، ۱۳۸۳: ۴۱۰) می پرداختند. این تعلیمات جنبه عمومی داشت و در مورد دختران نیز علاوه بر تربیت دینی، اصول خانه داری آموزش داده می شد (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۸).

● **تعلیمات کارآموزی:** کودکان طبقه دبیران (صدیق، ۱۳۴۷: ۶۲ و حکیمی، ۱۳۸۵: ۱۱۷) زیر نظر آموزگار اسواران به تعلیم خواندن،



چند (شمار و حساب)، آیین بزم، اندازه‌نگهداری در می‌گساری، نگهداری باز و شاهین و یوز و به‌کار بردن آن‌ها موقع شکار، داد و بیداد (عدالت و حقوق)، آیین شاهی و تخت و کلاه و مرزبانی، سخن‌وری و قوه بیان، فصاحت، آیین رزم و فن نظام (تاکتیک جنگ)، راندن سپاه و سپهسالاری و سایر هنرهای لازم یک شاهزاده نام می‌برد (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۰ و ۴۱).

### تکاپوهای عصر ساسانی

دوره ساسانی آغازگر مرحله‌ای از حیات علمی ایران است که تا آن روزگار پیشینه‌ای نداشت؛ چنان‌که تأثیرهای آن در دوره‌های بعد نیز آشکار است. با توجه به توصیه‌های دین زردشت به علم‌آموزی و اهمیت آن، علی‌رغم شرایط نامناسب اجتماعی و محدودیت‌های طبقاتی در دسترسی به امکانات و فرصت‌ها، عواملی در کنار یکدیگر قرار گرفتند که سبب شد از آغاز حکومت ساسانیان یک خیز علمی در ایران ایجاد گردد. این عوامل عبارت بودند از:

استفاده از منابع دین زردشتی که ریشه و منبع تمام علوم محسوب می‌شد (پورداوود، ۱۳۴۰: ۱۱۳ و ۲۲۶؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۴۹ و پورداوود، بی‌تا: ۲۰۲)، انتقال کتب علمی و ادبی از هند و یونان در زمان اردشیر بابکان (صدیق، ۱۳۴۷: ۸۰)، جنگ‌های متوالی ایران و روم و ایران و اقوام شرقی و استفاده از اسرای جنگی (فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۵)، ساخت دانشگاه گندی‌شاپور، بسته شدن مدرسه اُدسا در سال ۴۸۹ م، دعوت انوشیروان از دانشمندان نسطوری به گندی‌شاپور (رنان، ۱۳۶۶: ۲۸۵) ارتباط ایران با تمدن‌های هند، بابل، یونان، روم و ملل آسیای صغیر (کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۴۹ و صفا، ۱۳۷۱: ۹۴)، دعوت از پزشکان یونانی برای تدریس در گندی‌شاپور (صدیق، ۱۳۴۷: ۸۰)، پناهنده شدن هفت تن از دانشمندان مشهور یونان به دربار انوشیروان (کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۶۰ و صفا: ۱۰۳)، توجه انوشیروان به ادبیات، فلسفه و علوم دیگر و برگزاری جلسات مناظره (صدیق، ۱۳۴۷: ۸۱)، انتقال آثار و کتب علمی هندی توسط برزویه و ترجمه آن‌ها (همان: ۸۲)، تأسیس کتابخانه و بیمارستان در گندی‌شاپور (جرجی‌زیدان، ۱۳۸۶: ۵۶۵) و وجود یک سیستم

باز در جامعه ایران برای دریافت دانش سایر تمدن‌ها (فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۵).

با وجود این عوامل، نقش خود ایرانیان نیز در آن خیزش علمی اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت. آنان دانش بیگانه را با دانش بومی ایران درهم آمیختند و توانستند در رشد علم سهم به‌سزایی را برای خود اختیار نمایند. ایرانیان در رشته‌های مختلفی چون نجوم، گاه‌شماری، فنون نظامی، هندسه، پزشکی، ادبیات و مکاتبات توانایی‌های زیادی به‌دست آوردند (صدیق، ۱۳۴۷: ۸۲). از دانشمندان این دوره بزرگمهر (حکمت و نجوم)، برازه (معماری) زاذان فرخ (منجم)، برانوش (مهندس و معمار)، فرغان (معمار و سازنده تاق کسری)، برزویه (پزشک و ادیب)، جهن برزین (مهندس و معمار) و شیده (مهندس و معمار) را می‌توان نام برد (فرشاد، ۱۳۶۵: ۸۵۸ و ۸۵۹).

**اصول طب ایران در دوره ساسانی**  
**کاملاً زردشتی و مبتنی بر روایات**  
**اوستا و متأثر از طب یونانی و هندی**  
**بود. در این دوره پزشکان به پنج**  
**دسته تقسیم می‌شدند: طب روانی،**  
**پزشک گیاهی، جراح، چشم‌پزشک،**  
**دامپزشک**



### طب

اصول طب ایران در دوره ساسانی کاملاً زردشتی و مبتنی بر روایات اوستا و متأثر از طب یونانی و هندی بود (کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۵۱). در این دوره پزشکان به پنج دسته تقسیم می‌شدند: طب روانی، پزشک گیاهی، جراح، چشم‌پزشک، دامپزشک. اغلب پزشکان از روحانیون بودند (راوندی، ۱۳۸۴: ۷۸۷). در دینکرد از پنج وسیله درمانی، شامل کلام مقدس، آتش، گیاه، کارد، و داغ کرن نام می‌برد (همان: ۷۸۸ و کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۵۱). پزشکان زردشتی علت امراض را تأثیر گیاهان می‌دانستند (کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۵۳) و برای درمان آن‌ها از گیاهان دارویی چون کندر، کافور، زنجفیل، فلفل، راسن، عنبر، مشک استفاده می‌نمودند (پورداوود، ۱۳۴۰: ۱۴۴-۱۴۰) از نظر

آنان پزشک دانا باید ویژگی‌هایی چون دقت در معاینه، دانش بسیار، شناخت بدن، داروشناسی، شیرین‌سخنی، مهربانی و شکیبایی داشته باشد (کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۵۲). یکی از مراکز علمی تخصصی در طب دانشگاه گندی‌شاپور بود که به آموزش پزشکان می‌پرداخت و در کنار آن نیز بیمارستانی وجود داشت که در آن نیز چشم‌پزشکی آموزش داده می‌شد و دیدپان در فرهنگ اوستای اشاره به آن دارد. پزشک در این دوره اهمیت و مقام بالایی داشت و تا حد وزارت نیز ممکن بود ارتقا یابد. رئیس پزشکان جسمانی را «درست‌بذ» یا «ایران درست‌بذ» و رئیس کل پزشکان روحی و جسمی را «زردشت‌روم» می‌نامیدند که شاید این عنوان مختص موبد موبدان بود است (همان: ۵۵۴ و قورچیان: ۱۳۸۳: ۴۰۹).

## ریاضیات و نجوم

در ایران دوره ساسانی نجوم متأثر از سنت‌های کهن ایران باستان مثل سنت میتراپی، زروانی و زردشتی بود (فرشاد، ۱۳۶۵: ۱۳۷). افزون بر این، وجود کتاب‌هایی در باب نجوم منسوب به زردشت و جاماسب، زیج‌هایی از قبیل زیج شهریار بزرگ‌ترین مجموعه ستاره‌شناسی، ترجمه کتاب‌هایی در این زمینه، تألیف کتاب‌های شکند گمانیک و یچار، نوشته فرخ، کتابی در احکام نجوم از بزرگمهر، کتاب منسوب به تنکلو، وجود اصطلاحات متعدد علمی در زبان پهلوی شواهدی از نجوم ایرانیان است (صفا، ۱۳۷۱: ۱۰۴ و ۱۰۵ و فرشاد، ۱۳۶۵: ۱۷۲).

## تاریخ طبیعی

در بخش‌هایی از کتاب اوستا، بندهشن و مینوی خرد به پیدایش زمین و آسمان و دیگر عناصر مادی و طبقه‌بندی گیاهان و جانوران اشاراتی شده است. انتقال کتاب کلیله و دمنه از هند به ایران و ترجمه آن توسط برزویه حکیم نمونه‌ای از آثار برجسته در موضوع تاریخ طبیعی در ایران است. این کتاب بعدها منبع مهمی برای دانشمندان دوره اسلامی در جانورشناسی گردید (فرشاد، ۱۳۶۵: ۲۸۰ و ۲۱۵ و علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۲۴).

## جغرافیا

جغرافیای دوره اسلامی از جغرافیای دوره ساسانی تأثیر پذیرفته است. برای اثبات این امر می‌توان به وجود کلماتی چون برزخ که معرب شده کلمه پهلوی فرسخ است، نامگذاری اقیانوس هند به دریای فارس به پیروی از ساسانیان و نفوذ کلماتی چون بندر و ناخدا در کتاب‌های جغرافیای عربی و اسلامی اشاره نمود (علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۱۴۸).

## اهمیت دانش و دانش‌آموزی در اسلام

دین اسلام بهترین مشوق علم و ادب است (ممتحن، ۱۳۷۰: ۷۹). دانش و دانش‌آموزی از نظر اسلام ارزش والایی دارد و در قرآن و احادیث بر آن تأکید زیادی شده است. اسلام برنامه‌هایی برای رشد فکری و علمی افراد جامعه دارد و بر آن است که تمام موانع دستیابی به علوم، محدودیت‌های زمانی، مکانی و طبقاتی را از میان بردارد (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۵۴). قرآن در بیش از نهصد آیه (حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۸) از علم و دانش تجلیل و تمجید کرده و مردم را به علم‌آموزی و خردورزی دعوت نموده است: «آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؟» و «تنها دانایانند که خدا ترس و خداشناس‌اند» (ممتحن، ۱۳۷۰: ۷۹) و می‌توان موارد زیر را نیز برشمرد:

تکریم دانش و دانش‌آموزی، ارسال پیامبران برای آموزش و حکمت، نزول کتاب و حکمت، فروتنی عالمان در برابر خدا، آموزش حکمت، ارزش حکمت، درجات علمی دانشمندان، نکوهش نادان و دوری از کم‌خردان، نهی از برخورد‌های غیرعالمانه، مناظره علمی، نهی از مجادله غیرعلمی<sup>۱</sup>، فضیلت تعلیم و تعلم و فضیلت علم (ابوحامد غزالی، ۱۳۵۱: ۴۵، ۴۴، ۴۱، ۳۱، ۲۹).

پیامبر(ص) و امامان(ع) در دوران حیات خود به ارزش علم و تعلیم و تعلم بارها اشاره نموده‌اند. در باب علم‌آموزی، پیامبر(ص) می‌فرماید: «طلب العلم فريضة على كل مسلم»، «اطلبوا العلم و لو بالصين» (همان: ۴۲)، «يشفع يوم القيامة ثلاثة: الانبياء، ثم العلماء، ثم الشهداء» (همان: ۳۲)، «العالم أمين الله في الارض» (همان: ۳۵)، «العلماء

## باگسترش

## دامنه فتوحات،

## مسلمانان با

## تأثیری که از

## ایرانیان و رومیان

## پذیرفته بودند

## به تربیت بدنی و

## آموختن فنون

## نظامی پرداختند

## و به فرزندان

## خویش شنا،

## تیراندازی،

## سواری و عادت

## به سحر خیزی

## تعلیم دادند

(حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۳). همچنین با توجه به توصیه خلفا مقدمات حساب، سرگذشت انبیا و حکایات الصالحین (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۸)، مثل‌های برجسته و شعر نیکو (همان: ۱۲۸ و جرجی‌زیدان، ۱۳۸۶: ۴۴۷)، خطابه و ادبیات می‌آموختند (همان: ۳۴۶).

تعالیم کتاب‌های غیراسلامی و اشعار پست ممنوع بود و ناظری وجود داشت که بر آموزش کودکان نظارت می‌کرد (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۸). با گسترش دامنه فتوحات، مسلمانان با تأثیری که از ایرانیان و رومیان پذیرفته بودند به تربیت بدنی و آموختن فنون نظامی پرداختند و به فرزندان خویش شنا، تیراندازی، سواری و عادت به سحرخیزی تعلیم دادند (همان: ۱۲۷ و صدیق،

ورثة الانبياء» (همان: ۳۲). حضرت علی (ع) فرمود: «قیمة كل امرء ما يعلمه» (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۵۵).

پیامبر(ص) یاران خود را به آموختن سواد تشویق می‌کرد و از همان آغاز دعوت در منزل خود و بعدها در خانه کعبه به آموزش اسلام به دیگران می‌پرداخت. ایشان فدیة آزادی اسرای جنگ بدر را آموختن، خواندن و نوشتن به ده طفل قرار داد (ممتحن، ۱۳۷۰: ۸۱؛ حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۸ و زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۷) و بعضی از یاران خود را به آموختن زبان بیگانه تشویق نمود که از آن میان زیدبن ثابت مأمور یادگیری زبان یهود (عبری) شد (حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۹). اعزام هیئت‌هایی به سایر نقاط شبه جزیره،

بنا به سفارش امام علی(ع) ابورافع اولین کسی بود که احادیث نبوی را جمع‌آوری کرد ولی در میان اهل تسنن با دستور عمر بن عبدالعزیز، محمد بن شهاب زهري و پس از او ابن جریج، ابن اسحاق، سفیان ثوری و اوزاعی به جمع‌آوری حدیث اقدام کردند



نمودی از علم‌آموزی پیامبر(ص) بود (قورچیان، ۱۳۸۳: ۲۵۹). مسجد مدینه و منازل امام علی(ع) و امام باقر(ع) از مراکز علمی و ادبی آن روزگار بود (همان: ۲۶۰).

اولین مرحله از آموزش در اسلام خواندن است (سورة علق: ۱ و ۳) و همراه آن نوشتن نیز اهمیت می‌یابد (همان: ۴ و زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۷). تأکید تدریس در صدر اسلام بیشتر بر علوم دینی بود (صدیق، ۱۳۴۷: ۱۰۲ و علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۳۰) که شامل تعلیم قرآن و حدیث (جرجی‌زیدان، ۱۳۸۶: ۶۲۵)، حفظ سوره‌های کوچک و بعد سوره‌های بزرگ قرآن می‌شد. این آموزش شامل دختران نیز می‌شد

### اوضاع علمی از ظهور اسلام تا پایان دوره امویان

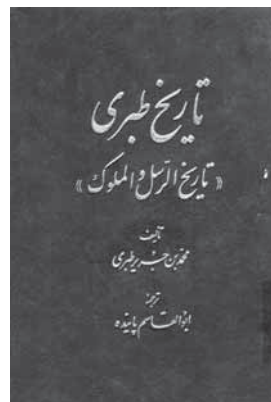
عرب پیش از اسلام از دانش اندکی در نجوم، پزشکی، شعر، انساب، تاریخ، کهانه و عرافه (غیب‌گویی از آینده و گذشته) و افسانه برخوردار بوده و آن‌ها را سینه به سینه انتقال می‌داد (جرجی‌زیدان، ۱۳۸۶: ۴۳۱-۴۰۱)، اما با

ظهور اسلام و دعوت قرآن و پیامبر (ص) به علم‌آموزی، حکومت اسلامی ایجاد شد که گسترش قلمرو آن باعث توجه به علم در میان عرب گردید (حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۹). برخی از خلفا از تدوین و تألیف کتاب ممانعت می‌کردند. زیرا بر این عقیده بودند که پیامبر (ص) خود به آن نپرداخته و حتی گمراهی پیشینیان را در آن دانسته بود (جرجی‌زیدان، ۱۳۸۶: ۴۴۹) و قرآن را برای خود کافی می‌دانستند و دیگر اینکه معلومات چندانی نیز نداشتند که مکتوب شود (همان: ۴۴۸) و با توجه به این حدیث پیامبر (ص) که

فرموده بود: «دو چیز گران‌بها برای شما نهاده‌ام که اگر به آن تمسک جوید، گمراه نمی‌گردید و از آن دو یکی کتاب خدا و دیگری سنت من است»، به علوم عقلی توجهی نداشتند و آن را کار کم‌ارزشی می‌شمردند که فقط موالی و بندگان به آن می‌پرداختند (صفا، ۱۳۷۱: ۹۰-۸۷).

در دوره‌اموی نیز این روش ادامه یافت و مسلمین تنها به محفوظات و انتقال شفاهی معلومات دینی خود می‌پرداختند و حکمت و علوم عقلی برای آنان ارزشی نداشت. به عبارتی این دوره «عصر تعلیق و تعطیل حکمت در جهان اسلام» بود (فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۷). حتی کتاب‌هایی را که تألیف می‌شد از میان می‌بردند (قورچیان، ۱۳۸۳: ۴۱۲). از امویان خالد بن یزید (جرجی‌زیدان، ۱۳۸۶: ۵۵۲ و فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۷)، عبدالملک (ابن اثیر، ۱۳۷۳: ۲۷۴۴) و عمر بن عبدالعزیز (همان: ۲۷۵۴) از علم بهره‌ای داشتند و یا حداقل به آن توجهی می‌کردند و در مقابل کسانی چون ولید بن عبدالملک حتی دستور زبان عربی را نمی‌دانست (همان: ۲۸۳۰).

با وجود عدم توجه دولت اموی به علوم یونانی و رومی و فشارها و سختگیری‌هایی که بر موالی وارد می‌شد و تعصب عربی نیز که هرگونه اقدام علمی را از آنان سلب می‌نمود (ممتحن، ۱۳۷۰: ۱۷۶). باز هم نقش ایرانیان در این دوره برجسته و قابل تأمل است، چرا که با گسترش اسلام و قلمرو اسلامی، خلفا به دانش دیوانی و دبیری ایرانیان نیاز پیدا کردند (صدیق، ۱۳۴۷: ۱۰۱). و ایرانیان نیز توانستند توانایی‌ها و دانش خود را معرفی نمایند (علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۲۴) و تمام ظرفیت‌ها و قابلیت‌های گندی‌شاپور، حاصل تمدن ایران باستان و دنیای



**مسلمانان در دورهٔ خلفای راشدین و بنی‌امیه بیشتر به علوم اسلامی و نقلی توجه نمودند و پرداختن به علوم عقلی را کار موالی و بندگان می‌دانستند و بدین‌گونه زمینه‌های تأخیر در رشد علمی مسلمانان را فراهم کردند**

متمدن آن روزگار را عرضه نمایند (قورچیان، ۱۳۸۳: ۴۱۲ و فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۸) تا این سخن پیامبر (ص) را که فرموده بودند: «اگر دانش به آسمان آویخته باشد، مردمی از ایران به آن دست می‌یابند»، را به حقیقت مبدل سازند (جرجی‌زیدان، ۱۳۸۶: ۴۴۷ و ممتحن، ۱۳۷۰: ۱۷۵). از دانشمندان ایرانی این دوره عبدالحمید بن یحیی و سالم مولای عبدالملک (انشاء و ترسل)، نافع دیلمی، ابن کثیر، و هب بن منبه و طاووس بن کیسان (از محدثان و راویان) را می‌توان نام برد (همان: ۱۷۸)

### علوم اسلامی

علوم اسلامی «شامل آن دسته از علوم است که برای فهم معارف اسلامی و آشنایی با احکام و قوانین و عقاید و اصولی که اسلام و قرآن آن را مطرح کرده است مورد نیاز می‌باشد و مسلمانان خود این علوم را پایه‌گذاری کرده و پیش برده‌اند» (جعفری، ۱۳۸۰: ۲۰۷)، مانند علم کلام، اصول فقه، معانی قرآن، تفسیر، علم اسباب نزول، علم مذهب، شروط، حدیث و قرائت که در زیر بعضی از آن‌ها مطرح می‌شود (یواقیت العلوم...، ۱۳۴۵: ۱۲۵-۸).

**الف. علوم قرآنی:** مسلمانان معتقد بودند که تمامی علوم در قرآن آمده است و با بررسی و تفسیر دقیق و کشف معانی می‌توان اصول آن‌ها را استخراج کرد و اسرار نهفته در آن را آشکار ساخت (فرشاد، ۱۳۶۵: ۱۹)؛ لذا برای دریافت باطن آن به تفسیر آیات پرداختند. تا زمان حضور پیامبر (ص)، این وظیفه ایشان بود ولی با رحلت آن حضرت، امامان (ع) و صحابه به تفسیر آیات قرآن پرداختند که از اولین کتاب‌های تفسیر می‌توان تفسیر ابن عباس و سعید بن جبیر و حسن بصری را نام برد (جعفری، ۱۳۸۰: ۲۰۷). در علوم قرآنی نیز پاره‌ای از صحابه بر دیگران ارجح بودند، مانند علی بن ابی‌طالب (ع) (م ۴۰)، عمر بن خطاب (م ۲۳)، عثمان بن عفان (م ۳۵) و زید بن ثابت (م ۵۶)، عبدالله بن مسعود (م ۳۲) و عبدالله بن عباس (م ۶۸) (صفا، ۱۳۷۱: ۶۷ و ۶۸).  
**ب. علم حدیث:** «گفتار و کردار و نیز آنچه را که رسول خدا (ص) و امامان (ع) نظر تأیید بدان نگریسته‌اند حدیث گویند» (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۸۷). حدیث علاوه بر قرآن



## پی‌نوشت‌ها

۱. احمد حاتمی، فرهنگ‌نامه موضوعی قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴، صص ۲۰-۱۴۱۵. آیات: ۳/۱۸-۳/۲۰-۴/۱۶۲-۶/۱-۱۰/۹۳-۱۴/۸۵-۱۷/۸۵-۳۴/۶-۱۹ و ۳۵/۲۱-۳۹/۹-۴۵/۱۴-۲۴/۱۴ و ۳-۹۶/۵ و ۱۷-۴۵/۱۸. همان، صص ۲۰-۱۷۱۶. آیات: ۲/۱۹۲-۲/۱۵۱-۴/۵۴-۱۶/۱۲۵-۱۷/۳۹-۶۲/۲-۴۳/۶۳-۱۷/۳۹. همان. آیات: ۲/۲۳۱-۲/۲۵۱-۲/۲۶۹-۳/۴۸-۳/۱۶۴. همان. ص ۱۷۸۹. آیات: ۳۵/۲۸. همان، صص ۲۰-۱۷۱۶. آیات: ۴/۱۱۳-۵/۱۱-۳۱/۱۲-۳۸/۲۰. همان. آیات: ۵۴/۵-۳۲/۳۴. همان، ص ۱۸۴۳. آیات: ۱۲/۷۶-۵۸/۱۱. همان، ص ۲۰۹۶. آیات: ۲/۱۳-۲/۱۴۲-۴/۵-۷/۱۵۵. همان، صص ۲۰-۱۴۱۵. آیات: ۳/۶۶-۶/۱۱۹-۶/۱۴۴-۱۰/۹۳-۴۷ و ۱۱/۴۶-۱۷/۳۶-۲۴/۱۵-۲۴/۳۳. همان، ص ۳۰۳۷. آیات: ۲/۲۵۸-۳/۱۱۱-۴/۶۴. همان، ص ۳۴۵۱. آیات: ۲۲/۳-۲۲/۸-۳۱/۲۰.

## منابع

۱. ابن‌اثیر، عزالدین؛ تاریخ‌الکامل، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۳.
۲. بیژن، اسدالله؛ سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۰.
۳. پورداوود؛ خرده‌اوستا، بمبئی، انجمن زردشتیان ایرانی بمبئی: بی‌تا.
۴. پورداوود؛ یستا، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۰.
۵. جعفری، یعقوب؛ مسلمانان در بستر تاریخ، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۶. جعفریان، رسول؛ از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی، تهران: کانون اندیشه نوجوان، ۱۳۸۶.
۷. حکیمی، محمود؛ تاریخ تمدن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
۸. خاتمی، احمد؛ فرهنگ‌نامه موضوعی قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
۹. خوارزمی، ابوعبدالله؛ مفاتیح‌العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۱۰. راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نگاه، ۱۳۸۴.
۱۱. زنان، کالین؛ تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسین افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۶.
۱۲. زرین‌کوب، عبدالحسین؛ کارنامه اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۱۳. زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۱۴. صدیق، عیسی؛ تاریخ فرهنگ ایران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات ایران، تهران: فردوسی، ۱۳۷۱.
۱۶. طبری، محمدبن جریر؛ تاریخ طبری، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
۱۷. غزالی، ابوحامد؛ احیاء علوم‌الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
۱۸. قورچیان، نادرقلی؛ حمیدرضا آراسته و پریش جعفری؛ دایرة‌المعارف آموزش عالی، تهران: انتشارات بزرگ فارسی، ۱۳۸۳.
۱۹. فرشاد، مهدی؛ تاریخ علم در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۲۰. کریستن‌سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۲.
۲۱. گننام؛ علم در اسلام به اهتمام احمد آرام، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۶.
۲۲. گننام؛ یواقیت العلوم و دراری النجوم، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۲۳. مشکور، محمدجواد؛ کارنامه اردشیر بابکان، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۹.
۲۴. ممتحن، حسینعلی؛ نهضت شعوبی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۰.

سرچشمه علم الهی است (علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۱۹) و اهمیت آن با این سخن پیامبر(ص) آشکار می‌شود که فرمود: «هر که از امت من حامل چهل حدیث باشد، روز قیامت فقیه و عالم به لقای خدا می‌رسد» (غزالی، ۱۳۵۱: ۳۴). در زمان خلیفه دوم نگارش حدیث منع گردید و این سیاست در زمان خلفای بنی‌امیه نیز ادامه یافت که پیامد آن رشد دیر هنگام علوم اسلامی بود (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۳۳).

بنا به سفارش امام علی(ع) ابو رافع اولین کسی بود که احادیث نبوی را جمع‌آوری کرد ولی در میان اهل تسنن با دستور عمر بن عبدالعزیز، محمد بن شهاب زهری و پس از او ابن جریج، ابن اسحاق، سفیان ثوری و اوزاعی به جمع‌آوری حدیث اقدام کردند (همان: ۲۳۱).

**ج. کلام و عقاید:** «در این رشته، عقاید اسلامی و مجموعه اعتقاداتی که هر مسلمان باید به آن باور داشته باشد، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد». پدید آمدن اختلافات پس از رحلت پیامبر(ص) در بعضی از احکام، گسترش قلمرو اسلامی و برخورد مسلمانان با مسائل جدید در فتوحات، نیاز اقوام گوناگون در قلمرو اسلامی با توجه به شرایط محیطی و جغرافیایی باعث پیدایش علم کلام گردید (همان: ۲۳۴).

**د. علم فقه و اصول فقه:** «علم فقه بیانگر دستورات اسلامی درباره عبادات، احکام و معاملات و پاسخگوی همه مسائل زندگی انسان است و تمام زندگی هر مسلمان را دربرمی‌گیرد» (همان: ۲۱۶). چنانکه در ذکر اهمیت آن ابوحامد غزالی فقه را برتر از طب می‌داند (غزالی، ۱۳۵۱: ۷۳). در زمان حیات پیامبر(ص) مردم در مسائل و مشکلات به ایشان مراجعه می‌کردند ولی بعد از ایشان صحابه و مفسرین و قاریان قرآن بودند که این وظیفه را انجام می‌دادند (صفا، ۱۳۷۱: ۷۶) و با دقت در اصول فقه که عبارت از کتاب خدا، سنت پیامبر(ص) و اجماع بود، احکام را استخراج می‌کردند (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۸۷ و خوارزمی، ۱۳۶۲: ۱۳). مدینه در قرن اول به دلیل حضور بسیاری از صحابه و تابعین مرکز مهم فتوی در قلمرو اسلامی بود. از فقهای صدر اسلام خلفای راشدین، ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، عمار بن یاسر، ابوبکر بن عبدالرحمن، زید بن ثابت و سعید بن مسیب را می‌توان نام برد (صفا، ۱۳۷۱: ۷۶).



رامین شجاعی مهر  
دبیر تاریخ، کرمانشاه

#### اشاره

سردار یارمحمدخان، معروف به یارمحمدخان کرمانشاهی، از چهره‌های مبارز مشروطه در کرمانشاه و آذربایجان بود که به‌ویژه به سبب یاری رساندن به ستارخان و باقرخان در ماجرای محاصره شهر تبریز، شهرت دارد. وی در حکومت عبدالحسین میرزا فرمانفرما، حاکم کرمانشاه و عامل دولت مرکزی بود و در سال ۱۲۹۱ شمسی در بازار کلوچه‌پزخانه کرمانشاه بر اثر تیری که به او اصابت کرد کشته شد. این مقاله نگاهی دارد به زندگی و سرگذشت سیاسی - اجتماعی این مبارز.

کلیدواژه‌ها: یارمحمدخان کرمانشاهی، ستارخان، باقرخان، سالارالدوله

یارمحمدخان با  
خصلت جوانمردی  
و پهلوان منشی که  
داشت در توپخانه  
تیپ کرمانشاه  
استخدام شد و  
به درجه نایبی  
رسید. در عین  
حال چون مردی  
آزادی خواه بود به  
مشروطه خواهان  
پیوست و به دفاع  
از آزادی پرداخت

یارمحمدخان در سال ۱۲۹۶ هـ. ق/ ۱۲۴۹ هـ. ش در زردلان کرمانشاهان متولد شد. نوجوان بود که پدر خود را از دست داد و بار مسئولیت مادر و خواهر بر دوشش افتاد. با خصلت جوانمردی و پهلوان منشی که داشت در توپخانه تیپ کرمانشاه استخدام شد و به درجه نایبی رسید. در عین حال چون مردی آزادی خواه بود به مشروطه خواهان پیوست و به دفاع از آزادی پرداخت. با مرگ مظفرالدین شاه و آغاز سلطنت محمدعلی شاه، که به مخالفت با مشروطه برخاست در شهرهای ایران کمیته ها و انجمن هایی برای مبارزه با استبداد ایجاد گردید. در کرمانشاه نیز مبارزین برجسته ای چون حجت الاسلام حاج آقا محمد مهدی مجتهد و عده ای دیگر اقدام به تشکیل کمیته غیرت کردند (کازرونی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۱۶). که به نام شاعر آزادی خواه کرمانشاه سید عبدالکریم غیرت نام گذاری شده بود. اندیشه آزادی خواهی یارمحمدخان به آنجا منجر شد که او به عضویت این کمیته درآمد. با کشمکش که میان محمدعلی شاه و مشروطه خواهان به وقوع پیوست سالارالدوله پسر سوم مظفرالدین شاه، که دم از مشروطه خواهی می زد، بی خبر و بدون اجازه دولت به لرستان رفت و با حضور در میان ایل پدر زنش نظرعلی خان، و به کمک او، قشونی جنگی فراهم نموده و به غارت اطراف بروجرد و دهات نهادند پرداخت (محیط مافی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۰۰). در مقابل، دولت نیز قشونی، به فرماندهی داودخان کلهر، برای سرکوب وی اعزام نمود و داودخان به یاری سواران کرد بر سالارالدوله چیره گشت. در این زمان کرمانشاه که مرکز ایالات غرب ایران بود درگیر نبردهای خونین و قتل و غارت بود. در همین دوره یارمحمدخان همراه با حجت الاسلام آقا محمد مهدی مجتهد به عراق رفت و آن دو، پس از ملاقات با علمای مقیم نجف، با تصمیمات جدید به کرمانشاه بازگشتند.

یارمحمدخان در آذربایجان  
در خردادماه ۱۲۸۷ ش، در پی تلگراف های  
استمدادطلبانه مجلس به شهرها و ایالات

مختلف کشور، یارمحمدخان به همراه برادر خوانده اش حسین خان کلاه مال و عده ای دیگر برای دفاع از آزادی راهی تهران شدند. آن ها در قم بودند که با شنیدن خبر به توپ بستن مجلس شورای ملی توسط قوای قزاق به فرماندهی لیاخوف و سرکوب مشروطه خواهان، از قیام مردم تبریز نیز مطلع شدند و لذا به جای رفتن به تهران راهی تبریز شدند.

به نوشته احمد کسروی تنها کسانی که از دیگر شهرهای ایران به یاری مردم تبریز آمدند یارمحمدخان کرمانشاهی و همراهان او بودند؛ البته این سوی مبارزان گرجی، قفقازی و ارمنی بود که از آن سوی مرزها به کمک مبارزان تبریز شتافتند. در آذربایجان یارمحمدخان و حسین خان از خود دلاوری های زیادی نشان دادند و سهم به سزایی در مبارزه علیه مستبدین به عهده گرفتند، به طوری که حسین خان کلاه مال به دلیل چابکی و سریع العمل بودن، از سوی مردم تبریز به حسین خان امیر برق شهرت یافت. یارمحمدخان نیز به سبب بروز رشادت و جلالت به یارمحمدخان سرمجاهد معروف و ترقی داده شد (کازرونی، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

اولین حضور یارمحمدخان در جنگ های آذربایجان اردو کشی او به مراغه و شرکت در جنگ «شرامین» بود که بین مشروطه خواهان و قوای صمدخان رخ داد. حضور دیگر او در جنگ حکم آوار (حکم آباد) بود که دلیری و رشادت یارمحمدخان و حسین خان را بر سر زبان ها انداخت و موجب شد انجمن ایالتی تبریز از آن ها قدردانی کتبی نماید (جاوید، بی تا: ۴۲) جنگ دیگر نبرد «آناختون» بود که به نیروهای مهاجم صمدخان تلفات سنگینی وارد شد ولی یارمحمدخان نیز خود از ناحیه پا زخمی شد (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۲۹۷). مدتی بعد ستارخان به قصد شکستن محاصره تبریز به شام غازان حمله کرد. در این جنگ هوارد باسکرویل یکی از معلمان جوان مدرسه امریکایی تبریز که بنابر افکار آزادی خواهانه اش برای حمایت از مجاهدان شهر دسته ای به نام «فوج نجات» ایجاد کرده بود و خودش نیز در کنار مجاهدان و مدافعان شهر مبارزه می کرد، در

میان درگیری‌ها کشته شد.

پس از فتح تهران و عزل محمدعلی شاه از سلطنت، فاتحان تهران و استقراردهندگان مشروطیت با محافظه‌کاری و سستی در اجرای حرکت‌های انقلابی، شاه را نه تنها مجازات نکردند بلکه با تصویب پرداخت سالیانه یکصد هزار تومان مقرری برای وی، او را راهی اروپا کردند. این اهمال آنان به رجال استبدادطلب و ضدمشروطه فرصت داد که هرچه زودتر با تغییر موضع، خود را در میان مشروطه‌خواهان قرار دهند. اگرچه پس از احیای مشروطه برخی مخالفان محاکمه و اعدام شدند اما انتصاب‌های بعدی که بسیاری از مرتجعین را در مصدر کارهای مهم دولتی قرار داد بیش از پیش انقلابیون واقعی نظیر یارمحمدخان را آزرده‌خاطر ساخت.

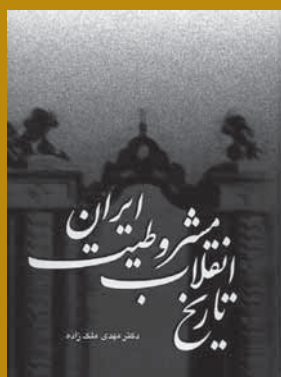
### یارمحمدخان و حزب دموکرات

پس از استقرار مجدد مشروطه و برپایی مجلس دوم اختلاف بینش‌های سیاسی منجر به پیدایش احزاب مختلفی شد که مهم‌ترین آن‌ها دو حزب دموکرات (اجتماعیون عامیون و اعتدالیون) بود. این امر سرداران و هواخواهان مشروطه را که سال‌ها در کنار هم با استبداد جنگیده بودند رودرروی هم قرار داد. دموکرات‌ها به ایجاد یک حکومت انقلابی معتقد بودند اما اعتدالیون که اغلب از ملاکان و روحانیون بودند و برخی مشروطه نمایان فرصت‌طلب نیز در میان آنان جای گرفته بودند گرایشی سنت‌گرایانه داشتند. اوضاع مملکت آشفته بود و در این میان خبر قتل علاءالدوله مستبد به دست دموکرات‌ها به گوش رسید. کسروی نوشته است که قاتل علاءالدوله یکی از مجاهدین یفرم بود، اما دکتر ملک‌زاده، که خود دموکرات بود، معتقد است که این قتل به‌طور قطع به‌دست یارمحمدخان کرمانشاهی و برادرش حسین‌خان، که از اعضای برجسته حزب دموکرات بودند، صورت گرفته است (ملک‌زاده، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۴۶۴). پس از مرگ عضدالملک قاجار، نایب‌السلطنه، ناصرالملک که نماینده اعتدالیون بود به‌جای

وی انتخاب شد، ناصرالملک، در ۴ اسفند ۱۲۸۹، سپهداراعظم را که مخالف سرسخت دموکرات‌ها بود به‌عنوان رئیس‌الوزرای جدید معرفی کرد (آفاری، ۱۳۷۹: ۴۰۰). با اختیاراتی که مجلس به سپهدار و وزرای اعتدالی داد آن‌ها فرصت یافتند از این اختیارات نیز برای دستگیری و تبعید مخالفان سیاسی خود، مانند یارمحمدخان و حیدرعمو اوغلی و امثال آنان استفاده کنند (شمیم، ۱۳۷۴: ۵۴۳). لذا در شب یکم فروردین ۱۲۹۰ شمسی به دستور سپهدار یارمحمدخان کرمانشاهی بازداشت شد و روز سیزدهم فروردین تحت حفاظت چند مأمور از تهران به عتبات تبعید شد. کسروی می‌نویسد: «درباره یارمحمدخان، در مجلس، شادروان هشترودی به‌زبان آمد و جوانمردی‌های او را در تبریز یاد کرده و به رفتار دولت با او ایراد گرفت و خواهش کرد با او پدرفتاری نشود...» (کسروی: ۱۵۸) ظاهراً یارمحمدخان در بین راه به یاری برادر خوانده و دوست دیرینش حسین‌خان کرمانشاهی، که همیشه چون سایه با او بود، مأموران محافظ خود را خلع سلاح کرده و وارد کرمانشاه می‌شود و به دارالمحکومه می‌رود (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۲۱). در کرمانشاه مردم و همشهریان از او استقبال می‌کنند اما وقتی سپهدار باخبر می‌شود حکم دستگیری مجدد او را صادر می‌نماید ولی با درخواست انجمن ولایتی و نمایندگان کرمانشاه حکم دستگیری و تبعید یارمحمدخان لغو شده و او مدتی را در کرمانشاه اقامت می‌نماید.

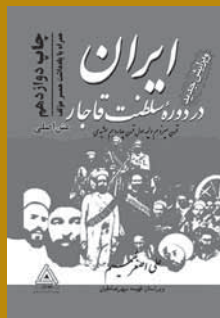
### فتنه سالارالدوله در غرب ایران

در غرب ایران، سالارالدوله که در سودای رسیدن به سلطنت بود، در مرداد ۱۲۹۰ به کرمانشاه آمد و در مدت کوتاهی کنگاور، نهاوند، ملایر و همدان را فتح کرد و امیر مفخم بختیاری را شکست داد. در این میان دولت مرکزی شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما را به حکومت کرمانشاه منصوب کرد تا به دفع سالارالدوله بپردازد. اما از آن‌جا که دولت اطمینان زیادی به سربازها نداشت به ناچار دست به طرف مجاهدین





مشروطه دراز کرد که در جنگ‌های گذشته دلاوری‌هایی از خود نشان داده بودند. در نتیجه یارمحمدخان هم که از مجاهدین بود با سیصد نفر مجاهد ضمیمه اردوی غرب شده و پیش قراولی اردو را، علیه سالار، عهده‌دار گشت (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج ۶ و ۷: ۱۵۱۳). در نبرد سختی که در اطراف بیستون میان مجاهدین، که تحت فرماندهی یارمحمدخان بودند، و قشون سالارالدوله رخ داد، حسین‌خان برادر یارمحمدخان و چند نفر از دیگر سران مجاهدین کشته شدند. با مرگ آنان یارمحمدخان سست نشد و با وارد کردن تلفات سنگین به دشمن شهر کرمانشاه را تصرف کرد. او پس از ورود به کرمانشاه آقامحمد را که یکی از برگزیدگان آن‌ها بود اعدام کرد (همان: ۱۵۱۴). با وجود



روزنامه ایران نو پس از دستگیری و تبعید یارمحمدخان به دستور سپهدار در ذکر فداکاری‌های او چنین نوشت: «یارمحمدخان یکی از آن سرداران بنام آزادی است که امثال او مع‌الاسف خیلی کمیاب است؛ و از کمیابی این قبیل جوانان غیور و بی‌غرض است که مملکت ما گرفتار این همه بلیات است

این، یارمحمدخان و همراهانش، به دلیل کوتاهی و تعلل دولت و فرمانفرما در حمایت و پشتیبانی از آن‌ها، پس از پانزده روز تسلط بر شهر مقاومت را بی‌نتیجه دیدند و از شهر عقب نشستند و شهر بار دیگر به دست سالارالدوله افتاد. به دستور سالارالدوله حدود صد و پنجاه نفر از مجاهدینی را که نتوانسته بودند از شهر خارج شوند کشتند و بعضی از آن‌ها را با نفت آتش زدند! همچنین اعتلاءالدوله کارگزار کرمانشاهان را با وضع موحشی سر بریدند و حسین‌خان اعظم‌الدوله زنگنه و دو پسرش را که در بیرون شهر اسیر کرده بودند سر و پا برهنه به شهر آوردند و به حضور سالارالدوله بردند و آن مرد بی‌رحم پدر و پسرهایش را در مقابل چشم یکدیگر کشت (همان: ۱۵۱۵).

## اردوکنشی دوم یارمحمدخان به کرمانشاه

پس از تسلط سالارالدوله بر کرمانشاه، دولت بار دیگر به فرمانفرما دستور داد به طرف غرب حرکت کند. در نبرد «شورجه»، مابین همدان و کردستان، کار با فرار فرمانفرما از میدان خاتمه یافت. خبر شکست فرمانفرما در تهران اثر ناگواری بخشید و دولت را مجبور ساخت که مجدداً دست نیاز به طرف مجاهدین دراز کند. از این‌رو پیرم‌خان ارمنی رئیس نظمیه و یارمحمدخان کرمانشاهی سردار مجاهدان و عده‌ای از سواران بختیاری که در زنجان مستقر بودند از جانب دولت مأمور دفع سالارالدوله شدند. در رویارویی دو قوا، پیرم‌خان کشته شد و با پیروزی قوای دولتی و تصرف کرمانشاه سالارالدوله به کردستان گریخت. فرمانفرما - که همچنان حاکم کرمانشاهان بود - در پی سرکوبی سالارالدوله با قسمتی از سپاه راهی کردستان شد و قسمتی از قشون را نیز برای محافظت کرمانشاه در شهر باقی گذارد.

آن‌ها هنوز چند فرسخ از شهر دور نشده بودند که یارمحمدخان و برخی از سران مجاهدین به همراه سیصد نفر شبانه از اردوی فرمانفرما جدا شدند و راه بازگشت به کرمانشاه را در پیش گرفتند. در این حال، گویا در ده برنجان مکتوبی از طرف حزب دموکرات به دست یارمحمدخان می‌رسد با این مضمون که صلاح است سردار به‌طور موقت با سالارالدوله کنار بیاید و از فرمانفرما روی برگرداند (کازرونی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۲۷). دکتر ملک‌زاده که گفتیم خود از دموکرات‌ها بود، در کتاب خود درخصوص علل و انگیزه این اقدام یارمحمدخان و همراهانش که اغلب از مجاهدان راستین مشروطه بودند می‌نویسد: «حزب دموکرات به خیال افتاد که یک مرکز مقاومت در یکی از نقاط کشور ایجاد کند و قوای خودش را در آنجا متمرکز سازد و به مخالفت دولت و دستگاه وقت قیام کند. فتح کرمانشاه به دست مجاهدین و مخصوصاً یارمحمدخان که اهل محل بود موقع را مناسب برای عملی کردن نقشه‌ای که در

سرداش‌تند نمود...» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج ۶-۷: ۱۵۷۲) این تصمیم آنان را چه بسا بتوان اقدامی برای روی کار آوردن حکومت ملی به حساب آورد. می‌توان گفت که انحراف دولت حاکم از اهداف و خواسته‌های مشروطه و روی کارآمدن مستبدینی که خود را در بین مشروطه‌خواهان به‌ویژه اعتدالیون جا زده بودند در این اقدام یارمحمدخان و دیگر مجاهدین بی‌تأثیر نبوده است. به‌هر حال، یارمحمدخان بعد از ورود به کرمانشاه اعلامیه‌ای در شهر منتشر نمود که در آن ناصرالملک را خائن به وطن خوانده و متذکر شده بود که ما طالب آزادی و مشروطیت هستیم و تا دولت مجلس شورای ملی را افتتاح نکنند دست از جنگ و مقاومت نخواهیم کشید. در این وضعیت دولت از فرمانفرما خواست که به کرمانشاه برگردد. از سوی دیگر، سالارالدوله نیز برای جلب مشروطه‌خواهان با خواسته‌های یارمحمدخان و دموکرات‌ها هم‌آواز شد و خود را طرفدار افتتاح مجلس اعلام کرد.

### آخرین نبرد یارمحمدخان

هنگامی که لشکریان فرمانفرما از کردستان به کرمانشاه در حرکت بودند یارمحمدخان و به دنبال او سالارالدوله نیز از کرمانشاه به قصد مقابله با فرمانفرما به طرف کردستان رفتند اما میان دو لشکر برخوردی پیش نیامد و فرمانفرما به کرمانشاه رسید و در دارالحکومه مستقر شد.

پس از چندی یارمحمدخان و همراهانش از سبندج راهی کرمانشاه شدند تا حکومت فرمانفرما را ساقط و شهر را تسخیر کنند. آن‌ها شب سیزدهم مهرماه ۱۲۹۱ وارد شهر شده و محله‌ها و برزن‌ها را تسخیر نمودند و برای دستگیری فرمانفرما و تصرف ارگ دولتی از راه بازار هجوم بردند. روزی در همین ایام، ساعت حدود ۱۰ صبح، یارمحمدخان زیر سقف پوشیده بازار کلوچه‌پزها با مجاهدین اطرافش مشغول رایزنی برای حمله نهایی بود که ناگهان از یکی از سوراخ‌های سقف بازار تیری شلیک شد و یکی از همراهان سردار به زمین افتاد. یارمحمدخان برای ردیابی مسیر

گلوله سرش را بالا برد، اما تیر دوم به‌صورت خودش شلیک شد و سردار نقش زمین گردید (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۸۰) با کشته شدن یارمحمدخان مجاهدان متفرق شدند و با انتشار این خبر اردوی سالارالدوله که در خارج از شهر و دور از معرکه در انتظار نتیجه نبرد بود متلاشی شد. سالار با معدودی از همراهانش به استرآباد گریخت و پس از مدتی نیز با کمک روس‌ها و با دریافت مقررری از دولت ایران از کشور خارج شد.

بدین ترتیب یارمحمدخان در خاک آرمید و فرمانفرما بر اریکه حکومت مشروطه در غرب ایران نشست و قدرت خود را تحکیم کرد.

یارمحمدخان مبارزی راستین بود. روزنامه ایران‌نو پس از دستگیری و تبعید یارمحمدخان به دستور سپهدار در ذکر فداکاری‌های او چنین نوشت: «یارمحمدخان یکی از آن سرداران بنام آزادی است که امثال او مع‌الاسف خیلی کمیاب است؛ و از کمیابی این قبیل جوانان غیور و بی‌غرض است که مملکت ما گرفتار این همه بلیات است. خدماتی که یارمحمدخان در تبریز نموده چیزهایی است که صفحات منور تاریخ انقلاب ایران را زینت‌بخش خواهد بود. در صورتی که اغلب سرداران آزادی از راه مجاهدت دارای درشکه و سرمایه می‌باشند آقای یارمحمدخان به غیر از شرافت و آزادی‌طلبی و ناموس خود چیزی را دارا نیست...» (همان: ۱۱۹) جنازه یارمحمدخان در گورستان قدیمی شهر کرمانشاه دفن شد. اکنون این گورستان خراب شده ولی قبر سردار یارمحمد در مکانی در اداره نقلیه بهداری باقی‌مانده است.

### منابع

۱. نقی‌پور، علی‌اکبر؛ یارمحمدخان کرمانشاهی سردار مشروطه، چاپ مه‌ارت، ۱۳۶۹.
۲. کازرونی (کازرانی)، جعفر؛ پهلوانان (تاریخ پهلوانی در کرمانشاه)، جلد اول، انتشارات طاق‌بستان، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳. محیط مافی، هاشم؛ مقدمات مشروطیت، جلد اول، انتشارات فردوسی و علمی، ۱۳۶۳.
۴. کسروی، احمد؛ تاریخ مشروطه ایران، انتشارات نگاه، ۱۳۵۵.
۵. امیرخیزی، اسماعیل؛ قیام آذربایجان و ستارخان، انتشارات نگاه، ۱۳۷۹.
۶. جاوید سلام‌الله؛ فداکاران فراموش شده.
۷. آقاری، ژانت؛ انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، نشر بیستون، ۱۳۷۹.
۸. ملک‌زاده، مهدی؛ تاریخ انقلاب مشروطیت، جلد ۶ و ۷، نشر سخن، ۱۳۸۳.
۹. کسروی، احمد؛ تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. شمیم، علی‌اصغر؛ ایران در دوره سلطنت قاجار، نشر مدبر، ۱۳۷۴.



بخشی از بقایای دیوار تاریخی گرگان در استان گلستان

# هیرکانیا در عصر باستان

محمد منصوری رضی  
دبیر تاریخ، آزادشهر

## مقدمه

هیرکانیا در منابع مختلف به صورت‌های گوناگونی، که اکثراً تفاوت‌های جزئی با هم دارند، ذکر شده است. بر این مبنا، در ادامه سعی شده تا این اشکال متفاوت به ترتیب قدمتشان بیان شوند.

این سرزمین در اوستا، «وهرکان»<sup>۱</sup> (بهرامی، ۱۳۶۹:۱۳۷۶) در کتیبه‌های شاهی آشوری متعلق به دوران اسرحدون «اورگاز ابارنا» (Herzfeld, 1963:320) در کتیبه بیستون «ورکان»<sup>۲</sup> (شارپ، ۱۳۴۳:۱۵۸) و در زبان سوزی (باشوشی) «ویرکنیپ»

(مارکوارت، ۱۳۷۷:۱۴۶) خوانده شده و یونانی‌ها آن را «هیرکانیا»<sup>۳</sup> یا «هیرکانی» خوانده‌اند.<sup>۴</sup> در متون مربوط به دوران ساسانی به صورت‌های گوناگونی چون، ورکان (سامی، ۱۳۴۲:۴۷) گورگا (نولدکه، ۱۳۷۸:۱۶۰) گورگور (پروکوپس، ۱۳۸۲:۱۶۰) و گورگان (هدایت، ۱۳۲۱، شماره ۱) ذکر گردیده است. مورخان و جغرافیدانان دوره اسلامی هم آن را با نام‌هایی چون ارقانیا، (حموی بغدادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹۲) جرجان و گرگان خوانده‌اند.

تقریباً مبنای همه نام‌های ذکر شده در بالا، همان وهرکان اوستایی است که اکثر صاحب‌نظران آن را به مفهوم سرزمین گرگ‌ها دانسته‌اند. (شارپ، ۱۳۴۳:۱۵۸) این کلمه از دو جزء «وهرک» و «ان»، ترکیب شده که جزء اول آن، یعنی وهرک، به معنی دزدی کردن، ربودن، دستبرد زدن، دریدن و پاره کردن می‌باشد که در اوستا تقریباً به‌عنوان نامی کلی برای تمامی جانوران درنده به کار رفته است. (قرشی، ۱۳۷۳:۲۶) همین کلمه در پارسی باستان به‌صورت ورک آمده و در پهلوی ساسانی به گورگ<sup>۵</sup> تبدیل شده است. (فرهوشی، ۱۳۷۴:۱۲۹)

## اشاره

نام هیرکانیا در کتاب‌های درسی دوره دبیرستان چندین بار آمده است، به‌همین خاطر نویسنده بر آن شد تا این نوشتار را جهت آشنایی همکاران محترم با این سرزمین فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: هیرکانیا، ایران باستان، دریای خزر



## محدوده هیرکانیا

مشخص نمودن حدود جغرافیایی دقیق هیرکانیا شاید کاری ناممکن باشد. اما آنچه که از نوشته‌های مورخان و جغرافیدانان باستانی برمی‌آید و تقریباً همه صاحب‌نظران هم درباره آن متفق‌القول‌اند (دیاکونف، ۱۳۸۰: ۸۲ و مشکور، ۱۳۷۵: ۱۲) این است که به‌طور کلی محدوده اصلی هیرکانیا، دره‌هایی است که دو رود گرگان و اترک و نواحی پیرامون آن‌ها یعنی استان گلستان در ایران و ولایت بالخان در ترکمنستان را دربرمی‌گرفته است. بر این مبنا می‌توان تصور کرد، سرزمینی که بین کوه‌های البرز در جنوب و مازندران و دریای هم‌نامش<sup>۶</sup> در جنوب غربی و غرب و کوه‌های غربی خراسان در جانب جنوب شرقی و شرق جای گرفته و همچنین از جانب شمال و شمال شرقی محدود به کوه‌های بالخان صغیر و کبیر و بیابان قره‌قوم و کوه‌های کپه داغ و از جانب شمال غربی هم محدود به سواحل دریای مازندران می‌باشد، سرزمین هیرکانیای باستان را تشکیل می‌داده است.

در واقع مرز شمالی هیرکانیا را ما، براساس گفته‌های نویسندگان کهن که معتقد بودند رود جیحون یا شاخه وسیعی از آن به دریای مازندران می‌ریخته<sup>۷</sup> و این که به زعم اکثر جغرافیدانان امروزی مجرای قدیمی این رود از میان کوه‌های بالخان صغیر و کبیر (مسیر قدیم اوزبوی) می‌گذشته و در نهایت به خلیج ترکمن‌باشی سرازیر می‌شده است، (بابایف، ۱۳۷۸: ۲۲ و بریمانی، ۱۳۷۵: ۴۲) مشخص کرده‌ایم.

نخستین و قدیمی‌ترین نشانه‌هایی که می‌تواند مرزهای هیرکانیای باستان را مشخص کند، یافته‌های باستان‌شناختی و یا به عبارتی شباهت کشفیات باستانی، از حدود دو هزار سال قبل از میلاد تا دوران تیموری، (عسگراف، ۱۳۷۵: ۳۲۰ و لوکنت و مشکور، ۱۳۷۶: ۹) در دو منطقه پیشتر ذکر شده می‌باشد. این آثار بازمانده انسانی، نشان‌دهنده خویشاوندی فرهنگی و در نتیجه پیوند دشت گرگان و نواحی بالادست اترک (دشت دهستان) در تمامی دوران‌هاست.

## دیدگاه مورخان

از دوران ماد و تا حدودی هخامنشی، اطلاعات دقیقی که ما را برای ترسیم حدود جغرافیای

هیرکانیا یاری کند، در دست نداریم و آگاهی‌های ما صرفاً مربوط می‌شود به اشارات هرودوت و کتزیاس و همچنین نویسندگانی که داستان فتوحات اسکندر را نقل کرده‌اند.

**هرودوت** از دشتی در آسیا سخن می‌گوید که در جوار اقامتگاه پنج طایفه خوارزمی‌ها<sup>۸</sup>، هیرکانی‌ها، پارت‌ها، زرنگیان و تامانی‌ها (آراخوزی‌ها) واقع گردیده و رودی به نام اکسوس (جیحون) در آن جریان دارد و این رود بعد از اینکه به پنج شاخه تقسیم می‌شود، از پنج راه مجزا به سرزمین‌های ذکر شده وارد می‌گردد. (هرودوت، ۱۳۸۰: ۲۳۱) تقریباً هیچ‌یک از این مناطق ذکر شده به‌طور مستقیم رابطه‌ای با اکسوس نداشته است و حتی اگر ما بپذیریم که روزگاری اکسوس به دریای مازندران می‌ریخته، باز هم نمی‌توانسته از نواحی مجاور هریرود یا مرو، که این نواحی تقریباً در مجاورت آن واقع شده‌اند، بگذرد. بر این اساس تنها می‌توان تصور کرد که هریرود یا بخش پیش از این تا جیحون امتداد داشته و بدین ترتیب آن را به اشتباه شاخه‌ای از اکسوس دانسته‌اند.

اما گفتار هرودوت می‌تواند با چند احتمال، ما را در شناخت مرزهای شمال و شمال شرقی هیرکانیا یاری کند. نخست اینکه مرزهای شمالی هیرکانیا، مطمئناً تا مجرای قدیمی اکسوس را دربر می‌گرفته و دیگر اینکه سرحدات شمال شرقی این سرزمین ایالت استائونه دوران پارتی و کوهپایه‌های کپه داغ کنونی، یعنی تا فراسوی شرقی شهر نسا را در بر داشته است. به جز این، با توجه به منابع مربوط به دوران فتوحات اسکندر می‌دانیم که سرحد جنوبی این سرزمین، کوهستان‌های البرز شرقی بود و همچنین از سویی چون هکاتئوس دریای مازندران را دریای هیرکانیا خوانده، (Athenaus, 1951:305) بر این مبنا مرز غربی هیرکانیا را این دریا تشکیل می‌داده است. از سوی دیگر با توجه به گفته کنت کورت مینی بر اینکه در جنگ ایسوس، هیرکانیا به‌جز سربازان خود، تعدادی سوار تپوری<sup>۹</sup> را هم اعزام کرده بود، (Curtius, 1971:73) برمی‌آید که جغرافیای سیاسی هیرکانیا، حداقل در اواخر دوران هخامنشی، بخش‌هایی از مازندران کنونی، مثلاً تا غرب بهشهر، را دربر می‌گرفته است.

با توجه به نوشته‌های مورخانی چون دیودور سیسیلی، تاسیتوس و آریان که به شرح فتوحات اسکندر پرداخته‌اند، می‌توان به‌طور کلی



تصور نمود که، مرزهای هیرکانیا در این دوران - و هم دوران سلوکی - باز هم همان سرحدات پیشین بوده است. اسکندر بعد از عبور از ری و دروازه‌های کاسپین به هکاتوم پولیس<sup>۱۰</sup> رفته و بعد از استراحتی چند روزه عازم هیرکانیا شد. آریان دربارهٔ موقعیت جغرافیایی هیرکانیا می‌گوید؛ این سرزمین در سمت چپ جاده‌ای که به سوی باکتریا می‌رود قرار گرفته و از یک طرف، به‌واسطهٔ کوهستان‌های بلند و پردرخت محصور شده است، اما سرزمین جلگه‌ای در آن به دریای بزرگی منتهی می‌شود. (Arrian, 1954:301)

روایات سه نویسندهٔ فوق‌الذکر، دربارهٔ مسیر لشکرکشی اسکندر به هیرکانیا تقریباً یک روند کلی را دنبال کرده و تنها در جزئیات با هم متفاوت می‌باشند، بر این مبنا در ادامه به بررسی هر سه روایت می‌پردازیم.

دیودورسیسیلی در این باره می‌گوید: اسکندر بعد از طی ۱۵۰ استاد (تقریباً ۲۷/۵ کیلومتر) از هکاتوم پولیس، در نزدیکی صخره‌ای بزرگ، اردوی خود را برپا کرد که رود بزرگ استی‌بوئتس به‌صورت آبشار از آن فرو می‌ریخت و جریان آب به مسافت سه استاد جاری می‌شد، آنگاه دور صخره‌ای بزرگ و در پای آن پرتگاه عظیمی قرار داشت، به دو شاخه تقسیم شده و به درون زمین فرو می‌رفت و در مسافت ۳۰۰ استاد (۵۵/۵ کیلومتر) در زیر زمین جاری بود. آنگاه از دل زمین بیرون می‌جهید و به دریا می‌ریخت. دیودور در ادامه می‌افزاید، اسکندر بعد از هیرکانی به دهکده‌هایی موسوم به خوشبخت رسید<sup>۱۱</sup> و آنگاه نواحی ساحلی هیرکانیا را طی کرده و سرزمین مردمی را که «مارد» نامیده می‌شدند فتح نمود. (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۳۳)

آریان نیز در گزارش کامل‌تری، بعد از ذکر این مطلب که اسکندر در طی ۴۸ ساعت سواری<sup>۱۲</sup> از دروازه‌های کاسپین خود را به جایی رساند که جسد داریوش در آنجا رها شده بود، (Arrian, 1957:295) می‌گوید، وی لشکر خود را به سه قسمت به ترتیب زیر تقسیم و از سه راه مجزا به سوی هیرکانیا روانه نمود، خودش بخش بزرگ‌تر لشکر را برداشته و از راهی که به دریا منتهی می‌شد و در عین حال کوتاه‌تر و دشوارتر بود بدان‌سو روانه شد. کراتروس را از راهی دیگر برای سرکوب تیوری‌ها روانه نمود و اریگیوس را هم از جاده بزرگ که طولانی‌تر بود، به همراه

ارابه‌های تجهیزات بدان سرزمین فرستاد. اسکندر بعد از پیمودن گردنه، در جلگه‌ای نزدیک رودخانه‌ای کوچک اردویی چهار روزه زده و بعد از آمدن باقی‌ماندهٔ سپاه، در حالی که کراتروس و اریگیوس هم خود را رسانده بودند، راه را به سوی زادراکرت دنبال نمود. البته در حین پیشروی ابتدا ماردها<sup>۱۳</sup> را نیز مطیع کرده و سپس خود را به این شهر که بزرگ‌ترین شهر هیرکانیا و در عین حال پایتخت آن بود رساند و بعد از استراحتی ۱۵ روزه از آنجا عازم آریا و شهر سوسیا از شهرهای آن گردید. (همان: ۳۰۳)

### روایت کورث

کورث هم دربارهٔ راه‌پیمایی اسکندر به هیرکانیا می‌گوید؛ وی از هکاتوم پولیس راهی هیرکانیا شد، اما پیش از آن، کراتروس را برای حفاظت از پارتیا باقی گذاشت و اریگیوس را هم مأمور نمود تا با تجهیزات از راه داخل دشت‌ها خود را بدان سرزمین برساند. سپس اسکندر بعد از پیمودن ۱۵۰ استاد به دره‌ای رسید، و در آنجا اردو زد. در آن دره بیشه‌ای بود که درختان بسیار بلند و متراکم بر آن سایه افکنده بودند و خاک حاصلخیز آن با جویبارهایی که از صخره‌های مشرف بر آن جریان داشتند آبیاری می‌شد. از دامنهٔ همان کوهستان‌ها رود استی‌بوئتس به جلو حرکت می‌کند که تا مسافت سه استاد رود منفردی است، اما پس از برخورد به صخره‌ای به دو شاخه تقسیم شده و بعد از آنکه به واسطهٔ شیب صخره‌های پیش رو سرعتش دو چندان می‌شود، به زیرزمین فرو رفته و برای ۳۰۰ استاد به‌طور مخفی در زیر زمین می‌خزد و دوباره از سرچشمه‌ای دیگر اما وسیع‌تر از سابقش

بیرون می‌آید و پس از آنکه تا ۱۳ استاد پهن می‌شود، مجدداً مجرایش کوچک شده و بالاخره به رود دیگری به نام ریدوگنیوس می‌ریزد. اسکندر چهار روز در همان‌جا ماند، اما بعد از آن با پیمودن ۱۲۰ استاد (۲۳ کیلومتر) در امتداد راه مالرو و



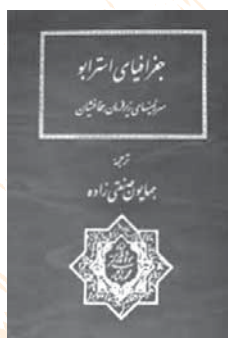
بخشی دیگر از بقایای دیوار تاریخی گرگان



پرسبیلابی که از میان دره‌ای که به دریا منتهی می‌شد می‌گذشت، به منطقه‌ای زراعی رسید و بعد از پیمودن ۳۰ استاد (۵/۵ کیلومتر) دیگر خود را به شهر آروا<sup>۱۴</sup> رساند و در همین جا بود که کراتروس و اریگیوس به او ملحق شدند. (Curtius, 1976: 31-39) وی بعد از آنکه دورترین نقاط هیرکانیا را تصرف نمود<sup>۱۵</sup>، تصمیم گرفت به جنگ با ماردی‌ها برود که هم‌مرز با هیرکانیا بودند. بنابراین بعد از یک شب راه‌پیمایی خود را به دیار آن‌ها رسانده و پس از مطیع کردن آن‌ها، دوباره به اردوگاه ساحلی بازگشت و بعد از آن به شهری در هیرکانیا، که قصری از داریوش در آنجا بود، درآمده و بعد از چندی رهسپار پارت گردید. (همان: ۴۷-۴۳)

تشخیص راهی که اسکندر از طریق آن خود را به هیرکانیا رساند، با وجود راه‌های فراوانی که از طریق رشته‌کوه‌های البرز فلات ایران را به این سرزمین پیوند می‌دهد کاری دشوار است و اشتباهات جغرافیایی نویسندگان یونانی هم این امر را دشوارتر می‌سازد. اما از میان این راه‌های کوهستانی، دو راه وجود دارد که با توجه به قدمت کاربری و سهولت الوصول بودنشان، می‌توان تصور کرد که اسکندر احتمالاً یکی از این راه‌ها را برای تهاجم به هیرکانیا برگزیده بوده است. صرف‌نظر از فاصله هکاتوم پولیس - که هنوز به‌طور قطع نمی‌دانیم در کجا آرمیده است - تا پای کوه‌های جنوبی البرز که به زعم دیودور و کورث حدود ۲۸ کیلومتر بوده است. دیودور فاصله این نقطه کوهستانی تا دهکده‌های خوشبخت را حدود ۵۶ کیلومتر ذکر کرده، اما کورث همین فاصله را حدود ۸۱/۵ کیلومتر آورده و می‌گوید از این نقطه تا شهر آروا، ۵/۵ کیلومتر دیگر فاصله بوده است. از دو راهی که پیش‌تر از آن‌ها صحبت کردیم، راه غربی یعنی راه کوهستانی تاش، شاهکوه گرگان در حدود ۵۰ کیلومتر درازا داشته و راه شرقی، یعنی گردنه خوش بیلاق، نوده، آزادشهر هم در حدود ۷۰ کیلومتر طول دارد. در طول این دو راه کوهستانی رودخانه‌هایی هم جاری‌ست، البته نه به آن عظمتی که مورخان یونانی از آن یاد کرده‌اند. اما با توجه به گفته همین مورخان مبنی بر اینکه راه کوهستانی از طریق دره‌ای به دریا منتهی می‌شد، ما متقاعد می‌شویم با وجود اینکه راه گردنه خوش بیلاق، که در سده‌های نخستین اسلامی مهم‌ترین راه ارتباطی فلات و هیرکانیا

**نخستین و قدیمی‌ترین نشانه‌هایی که می‌تواند مرزهای هیرکانیای باستان را مشخص کند، یافته‌های باستان‌شناختی و یا به عبارتی شباهت کشفیات باستانی، از حدود دو هزار سال قبل از میلاد تا دوران تیموری می‌باشد**



بوده و به نام راه جرجان - قومس هم شهرت داشته (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۲۷) و حتی مسلمانان نیز به فرماندهی سویدبن مقرن، از همین راه به هیرکانیا وارد شدند، (سهمی، ۱۳۶۹: ۴ و ۵) با این وجود ما باید به دنبال راهی در سمت غرب هیرکانیا و نواحی نزدیک به دریا بگردیم. بر این مبنا، اگر بالاتر بودن آب دریا در قرون پیش از میلاد نسبت به عصر حاضر و همچنین نزدیکی ساحل با رشته‌کوه‌های البرز را در آن دوران در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم که راه توصیف‌شده توسط دیودور و کورث همان جاده شاه‌کوه به گرگان بوده است. راهی هم که اسکندر از طریق آن خود را به سوسیا (طوس، مشهد) رسانده بایستی همان راه معروفی باشد که مورخان و جغرافیدانان دوران اسلامی در زیر نام راه جرجان تا خراسان به توصیف آن پرداخته‌اند<sup>۱۶</sup>. (همان: ۱۲۸ و بیهقی، ۱۳۵۶: ۵۸۰) بنابراین می‌توانیم بگوییم که، راه‌های ورود و خروج اسکندر بیانگر مرزهای شرقی و غربی هیرکانیای آن روزگار بوده است و اگر داستان افسانه‌گون آمدن ملکه آمازون‌ها به نزد اسکندر در هیرکانیا را هم نشانه این موضوع بدانیم که در تصور این مورخان باستانی، هیرکانیا، در جهت شمال، هم‌مرز با سرزمین‌های سکنشین بوده، پس باز هم سرحدات هیرکانیا را در همان نواحی که پیش‌تر ذکر کرده بودیم می‌بینیم.

### شهرهای هیرکانیا

از شهرهای هیرکانیا در دوران هخامنشی، ما تنها با شهر زاریس آشنایی داریم. این شهر همان شهری است که میترا داتس، پسر اودیاتس، بعد از آنکه در دوران اردشیر دوم به ساتراپی هیرکانیا برگزیده شد، فرمانروایی آن را به پسر تری تخمه سپرد. (فوتیوس، ۱۳۸۰: ۱۰۳) در نوشته‌های کهن مربوط به دوران امپراتوری اسکندر و پادشاهی سلوکی، از سه شهر دیگر نیز به نام‌های زادراکرت، آروا و اومنیه در هیرکانیا سخن رفته است. با توجه به گفته کورث مبنی بر اینکه شهر آروا در ۵/۵ کیلومتری نواحی حاصلخیزی که در انتهای دره کوهستانی قرار داشتند، جای داشت و با احتساب مسافت‌های ذکر شده توسط این مورخ، که درست هم به نظر نمی‌رسد، این شهر باید در جایی نزدیک علی‌آباد کنونی واقع بوده باشد. بر این اساس شهر دیگری

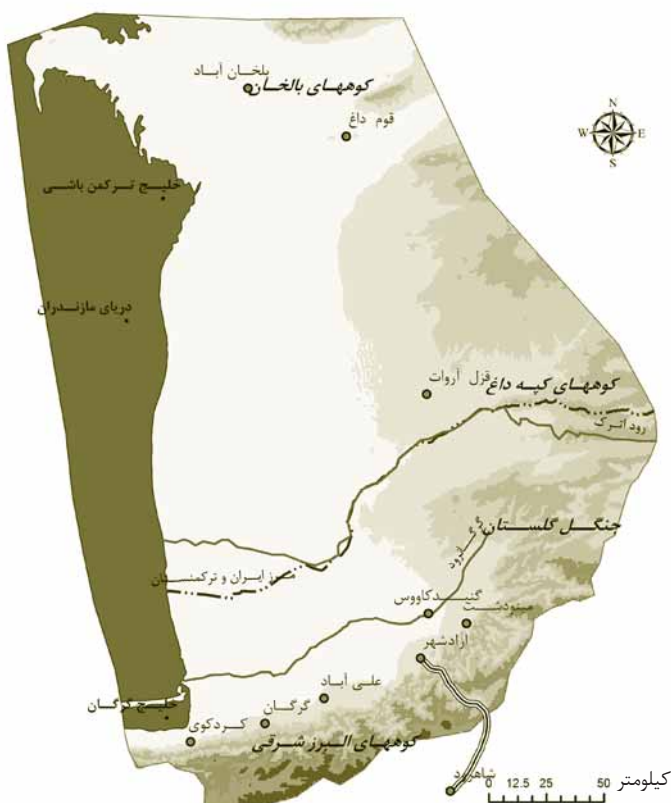
هم بود رفت، و در نهایت آن را تصرف کرد. (Polybius, 1954:171-179) وی بیشتر از این دیگر چیزی به ما نمی گوید. ولی چون بعد از این حوادث به شرح جنگ آنتیوخوس و دمتریوس پرداخته، (همان: ۲۲۳) متوجه می شویم که آنتیوخوس از همان راهی که اسکندر پیموده بود، پیشروی خود را به سوی رود آریوس (مرز هرات) ادامه داده است. پلی بیوس بلافاصله بعد از جنگ های هیرکانیا، از تهاجم آپاسیاک ها به هیرکانیا سخن رانده و می گوید این قوم بین دو رود اکسوس و تانائیس ساکن اند که رود اول به دریای هیرکانیا و دومی به پالوس ما آتئاس<sup>۱۹</sup> می ریزد و با وجودی که این دو رود بزرگ و قابل کشتیرانی اند، اما آپاسیاک ها از اکسوس سوار بر اسبانشان عبور کرده و خود را به هیرکانیا می رسانند. (همان: ۲۲۳-۲۲۱) می بینیم که با این احتساب وی همسایگان شمالی هیرکانیا را آپاسیاک ها و سرحدات هیرکانیا را هم در آن سوی رود اکسوس ذکر کرده است. جز او مارسیلیوس هم آپاسیاک ها را همسایگان شمالی هیرکانیا خوانده و می گوید، در مقابل این

**نخستین نویسنده ای که از نوشته های وی می توان مطالبی درباره سرحدات هیرکانیا یافت، پلی بیوس است که به شرح جنگ اردوان و آنتیوخوس سوم در این سرزمین پرداخته است**

که وی می گوید قصری از داریوش در آن قرار داشته و از آروا هم دورتر بوده است، باید در جایی در حدود **گنبد کاووس** و **آزاد شهر** بوده باشد. این شهر دوم محتملاً همان زادراکرت می باشد که آریان از آن به عنوان پایتخت هیرکانیا یاد کرده و با توجه به این که اسکندر از همان شهر به پارت خود را رسانده، بایستی زادراکرت<sup>۱۷</sup> (مارکوارت، ۱۳۶۸: ۱۴۳ و ۱۴۴) بر سر راه هیرکانیا به پارت قرار داشته باشد، مثلاً جایی در حدود گنبد و آزادشهر که پیشتر هم گفتیم (می توان این شهر را با شهر باستانی دشت حلقه در میانه راه آزادشهر به مینودشت یکی دانست که بقایای آن و دیوار پیرامونش هنوز باقی مانده است.) ناگفته نماند نام این شهر شباهت خاصی با نام شهر زاریس دارد و بر این اساس می توان گفت که هر دو، نامی برای یک شهر بوده اند. برخی برآنند این شهر، گرگان کنونی (استرآباد سابق) می باشد، (سایکس، ۱۳۷۷: ۳۵۵) اما با توجه به این موضوع که خود شهر دارای قدمت بیش از اسلامی نمی باشد، پذیرفتن دشوار می نماید. در دوران اشکانی هم جغرافیدانان و مورخان باستانی اشاراتی در باب مرزهای هیرکانیا دارند که تقریباً با همانی که پیشتر گفته بودیم مطابقت دارد.

## سرحدات هیرکانیا

نخستین نویسنده ای که از نوشته های وی می توان مطالبی درباره سرحدات هیرکانیا یافت، **پلی بیوس** است که به شرح جنگ اردوان و آنتیوخوس سوم در این سرزمین پرداخته است. وی می گوید: آنتیوخوس بعد از غارت ماد از بیابان های مشرف بر آن عبور کرده و خود را به هکاتوم پولیس رساند و سپس از آنجا عازم هیرکانیا گردید. او در طی راه پیمایی خود به محلی موسوم به «تاگه» رسید و از آنجی به سوی کوه لایوس، که گردنه اش در جهت پایین به هیرکانیا منتهی می شد، راه خود را دنبال نمود. طول این سربالایی حدود سه هزار استاد بود<sup>۱۸</sup> و بخش اعظم آن از میان دره ای سیلابی و عمیق عبور می کرد. وی این گردنه را هشت روزه پیموده و سپس به هیرکانیا رسید و ابتدا شهر بدون حصار، موسوم به تمبرکس، که کاخ سلطنتی بزرگی هم در آن جای داشت تصرف کرد و بعد از آن به سوی سیرینکس که در فاصله نه چندان دور از اولی قرار داشت و گویا پایتخت این سرزمین



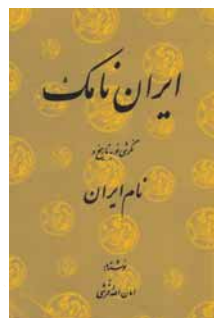
محدوده هیرکانیا بر اساس متون تاریخی



مردم (هیرکانی‌ها) در سمت شمال، مردمی که آبی گفته می‌شوند ساکن‌اند. این طایفه بسیار خوش‌قلب بوده و بر روی تمام چیزهای مادی پا گذاشته‌اند و هومر دربارهٔ آن‌ها می‌گوید؛ ژوپیت با نظر لطف از کوه‌های ایددا به آن‌ها می‌نگرد.<sup>۲۰</sup> (همان: ۳۷۹) با توجه به گفته‌های پلی‌بیوس می‌توان گفت سرحدات هیرکانیا در این زمان از سوی شمال و شمال شرقی تا کوه‌های بالخان و شاید تا نهایت شرقی بیابان قره‌قوم را دربر می‌گرفته، اما در جهات دیگر همان حدود سابق را دارا بوده است.

به جز او پلینی هم که با بیان جزئیات بیشتر به توصیف نواحی شرقی پرداخته، می‌تواند در تشخیص دقیق‌تر مرزهای هیرکانیا، در روزگار اشکانی، ما را یاری کند. وی به نقل از اراتوستنس، دربارهٔ مسافتات بین نواحی ساحلی دریای کاسپین یا دریای هیرکانیا می‌گوید: از آلبانی و کادوسی تا کشورهای آتیاسی<sup>۲۱</sup>، آماربی (احتمالاً آماردی) هیرکانیا و تا مصب رودخانهٔ زونیوس<sup>۲۲</sup>، ۶۰۰ مایل، و از اینجا تا مصب سیردریا<sup>۲۳</sup>، ۳۰۰ مایل مسافت است. (Pliny. 1947:365)

وی در جای دیگر می‌گوید، در حین گذر از دروازه‌ها، انسان بلافاصله به طوایف کاسپین می‌رسد که بی‌درنگ در امتداد ساحل جای دارند و در سمت شرق آن‌ها قبایل تپیری، اناریکی، استائوزس و همچنین هیرکانی که سواحل دریای کاسپین در مجاورت آن‌ها، از آن سوی رودخانهٔ سیدریس<sup>۲۴</sup>، دریای هیرکانیا خوانده می‌شود، سکنا دارند. در این سوی رودخانهٔ سیدریس، رودهای مازیریس و استرور<sup>۲۵</sup> که هر سه از کوه‌های قفقاز سرچشمه می‌گیرند قرار دارند و سپس (یعنی بعد از هیرکانیا)، کشور مرگیانه واقع شده که به‌خاطر آب و هوای آفتابی‌اش شهرت داشته و در روبه‌روی آن ناحیهٔ پارت جای گرفته است. (همان: ۳۷۳-۳۷۱) براساس گفته‌های پلینی، در این ایام (قرن نخست میلادی) مرز جنوب غربی هیرکانیا تا سرزمین ماردی‌ها وسعت داشته و از جانب شمال شرقی هم تا مرزهای مرگیانه را درمی‌نوردیده است. این سرزمین، علاوه بر این، از جانب شمال هم تا آن سوی رودخانهٔ سیدریس را دربر می‌گرفته است. به احتمال زیاد بایستی رودخانهٔ سیدریس، همان رودخانهٔ زونیوس، که پلینی بیشتر از آن سخن گفته بود، باشد و وی به‌دلیل اندک تفاوتی که دو نام با هم دارند



## اندک گستردگی که در سرحدات هیرکانیا در این قرن می‌بینیم، بی‌ارتباط با تحریکات سیاسی این ناحیه در جهت کسب استقلال سیاسی نمی‌باشد

آن‌ها را دو رود تصور کرده است. علاوه بر این، این رود همان رود سارینوس است که استرابو هم از آن یاد کرده (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۱) و در اینجا قابل تطبیق با رود اترک کنونی می‌باشد، (Bosworth, 1989: 16) که در طول تاریخ نام‌های گوناگونی را به خود دیده است. از دو رود دیگر هم، احتمالاً مازیریس رود گرگان و استرور رود قره‌سو یا یکی دیگر از رودهای جاری در این سرزمین باشد، که البته دربارهٔ تعیین موقعیت این دو رود ما نظر قاطعی نداریم.

اندک گستردگی که در سرحدات هیرکانیا در این قرن می‌بینیم، بی‌ارتباط با تحریکات سیاسی این ناحیه در جهت کسب استقلال سیاسی نمی‌باشد. از حوادث همین قرن، روایتی هم در شرح جنگ‌های گودرز (دوم) و وردان، در هیرکانیا، توسط تاسیتوس نقل شده که به‌خاطر اشارهٔ وی به برخی نواحی این سرزمین می‌تواند یاریگر ما باشد. وی می‌گوید، جنگ دوم این دو تن، به‌واسطهٔ اینکه گودرز در هیرکانیا قدرت را در دست داشت، در این سرزمین و در کنار رود خریدا صورت گرفت که به شکست گودرز منجر شد و وردان بعد از این پیروزی به سرکوب قبایلی که بین رود خریدا و رود سیندس سکنا داشتند پرداخت. (Tacitus, 1952: 103) در اینجا به ضرورت بگوییم که رود خریدا همان رود خزینداس است که بطلمیوس آن را به‌عنوان رودی که در استان هیرکان جریان دارد توصیف نموده است (مارکوارت، ۱۳۸۳: ۳۵) و در اینجا با رود گرگان مطابقت می‌کند. ناگفته نماند که حتی خاطره‌ای از این نام تا دوران اسلامی هم در اذهان باقی مانده بود، چرا که نویسندهٔ حدودالعالَم از رودی به‌نام **هرند** سخن می‌گوید که به زعم وی، بعد از پیمودن شهر جرجان و عبور از بندر آبسکون به دریای خزر می‌ریخته است. (ستوده، ۱۳۴۰: ۴۹)

یکی از مهم‌ترین منابع ما در مورد شناخت سرحدات جغرافیایی هیرکانیا، در دوران اشکانی، نوشته‌های استرابو می‌باشد که با ذکر جزئیات بیشتری به این مهم پرداخته است. او در این باره می‌گوید: هیرکانیا سرزمینی است حاصلخیز، پهناور و هموار و شهرهای عمده‌ای از جمله تالابروکه، ساماریانه و کارته<sup>۲۶</sup> دارد که می‌گویند اندکی بالاتر از دریا و در فاصلهٔ ۱۰۰۰ استادی (۱۸۵ کیلومتری) از دروازه‌های کاسپین قرار





بخش دیگر از بقایای دیوار تاریخی گرگان

**یکی از مهم ترین منابع ما در مورد شناخت سرحدات جغرافیایی هیرکانیا، در دوران اشکانی، نوشته های استرابو می باشد که با ذکر جزئیات بیشتری به این مهم پرداخته است**

در این سرزمین، انسان با هیرکانیا که دریایی با همان نام ساحلش را می شوید، روبه رو می گردد. این سرزمین در کنار شهرهای کوچک، دارای چندین شهر مستحکم می باشد که از این شهرها دو تا موسوم به سوکاندا و ساراماننا<sup>۲۹</sup> در ساحل دریا جای دارند و برخی دیگر چون آسمورنا، سال و شهر هیرکانا<sup>۳۰</sup> که نسبت به دیگران شناخته شده تر است، در نواحی داخلی آن واقع شده اند. روبه روی هیرکانیا در جهت شمالی، اقوامی موسوم به آبی ساکنند و در جوارش هم طوایف مرگیان خانه هایشان را بنیان نهاده اند. (Marcellinus, 1956:377-379)

اما از متون جغرافی دانان و مورخان دوران اسلامی برمی آید که در اواخر دوران ساسانی و اوایل فتوحات اسلامی، مرزهای هیرکانیا، با وجودی که برخی روایات تاریخی مرزهای شمال شرقی آن را تا مرو هم می گسترده، به نواحی دو سوی اترک محدود شده باشد.

اکثر متون متعلق به سده های نخستین اسلامی، هنگامی که از گرگان (جرجان) سخن می رانند، در واقع به آن نه به دیده یک شهر، بلکه به دیده همان ایالت هیرکانیای پیشین نگریسته و به اتفاق قلمرو آن را شامل شهرها و نواحی جرجان، استرآباد، آبسکون، دهستان و شهرها و دهکده های بسیاری که بینابین آن ها واقع شده اند ذکر می کنند. (سهمی، ۱۳۶۹: ۴۴۶ و اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۱۶)

با توجه به همه مطالب گفته شده، می توان گفت که هیرکانی تقریباً همیشه، جز اواخر دوران ساسانی، دارای مرزهای ثابتی بوده، که گاهی افزایش می یافته ولی هیچ گاه دچار کاهش محسوسی نشده است.

گرفته است. بنابر گفته آریستوبولوس هیرکانیا پوشیده از جنگل است. اما درخت سرو و کاج ندارد. نسیا هم در هیرکانیا واقع شده است.<sup>۳۱</sup> اما هستند مؤلفانی که آن را ناحیه ای مستقل می دانند. هیرکانیا را رودهای اوخس و اکسوس قطع می کنند تا به دهانه خود در دریا برسند، از این رو، اوخس از نسیا می گذرد و بعضی ها می گویند اوخس به اکسوس می پیوندد. (استرابو، ۱۳۸۲: ۲۹) وی در جای دیگر می گوید، چون از دریای هیرکانیا عازم شرق شومیر در دست راست رشته کوه هایی جای دارند که تا دریای هند ادامه یافته و اسامی گوناگونی به خود می گیرند. در بخش نخستین شمالی این کوه ها، پیش از همه گلی ها، کادوسی ها و امردی ها زندگی می کنند و همان گونه که گفتیم پاره ای از مردم هیرکانیا و بعد از آنان قبیله پارت ها، مارگیانی ها و آرین ها. آنگاه چون رو به شرق و رود اوخس برویم، بیابانی را رود سارینوس از هیرکانیا جدا می سازد. کوه هایی که از ارمنیه تا این نقطه گسترش دارند یا اندکی نرسیده به آن پرخوارترس نام دارد. فاصله از دریای هیرکانیا تا سرزمین آرین ها تقریباً ۶۰۰۰ استاد (۱۱۱۰ کیلومتر) است. (همان: ۳۱)

از گفته های استرابو هم برمی آید که مرزهای هیرکانیا، تقریباً همان هایی است که پیشتر بدان پرداختیم. درباره سخنان او در ارتباط با رود اوخس و شناسایی و تطبیق آن با رودهای جاری در هیرکانیا نمی توانیم نظر قاطعی بدهیم.

رود سارینوس<sup>۳۲</sup>، در اینجا همان رود اترک است که پیش تر هم بدان پرداختیم، اما مرز شمالی هیرکانیا را نه این رود بلکه باز هم اکسوس تشکیل می دهد. در فراسوی شمال شرقی هم، این سرزمین حداقل از پای کوه های شمالی کوه داغ، تا آن سوی نسا را دربر می گرفته است و در جانب جنوب غربی هم گسترده گی مرزهای این سرزمین تا سرزمین ماردها (آمل) و فراتر هم قابل تصور است.

شاید تنها منبع ما درباره سرحدات جغرافیایی هیرکانیا در دوران ساسانی، بالاخص تا قرون پنجم و ششم میلادی، نوشته های آمیانوس مارسلینوس باشد که بر مبنای آن ها مرزهای این سرزمین تا سال های ذکر شده همانی ست که در اواخر دوران اشکانی بوده است که البته به نظر می رسد اندکی در سوی جنوب و شمال شرق گسترده تر بوده باشد. مارسلینوس می گوید،



مأمورانی از این طایفه که عادل‌ترین بربره‌اند به نزد او آمدند؛ بر این مبنا این طایفه به رغم وی در آن‌سوی جیحون می‌زیستند و می‌توان گفت که این‌ها، همان آپاسیاک‌های دوران هخامنشی بودند.»

21. Atiaci

22. Zonus

۲۳. مترجم انگلیسی این لفظ را آورده و مشخص نیست که پلینی خود چه واژه‌ای را برای این رود به کار برده است.

24. Sideris

25. Maxiris and Stor

26. Talabroce, Samariane and Carta.

۲۷. البته ایزیدور خاراکیسی آن را متعلق به پارت می‌داند و حتی وی بین پارت و هیرکانی، ایالت آستانونه را هم حائل قرار داده است. رجوع شود به:

Charaxy, Isidore; Parthian stations: wilfredh schoff. www.PARTHIA.COM.

28. Sarinus

29. Socanda and Saramanna.

شهر سکوندا محتملاً همان بندر آبسون باشد که نام خود را از اقوام سکایی به عاریه گرفته است.

30. Asmurna, Sale and Hyrcana.

## منابع

۱. ابن‌حوقل؛ **صورة الارض**، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۲. استرابو؛ **جغرافیای استرابو**، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: موقوفات افشار، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳. اصطخری، ابوالحسن ابراهیم؛ **ممالک و المسالك**، ترجمه محمدبن اسعدبن عبدالله تسنری، به کوشش ایرج افشار، تهران: موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۳.
۴. بابایاف. ا. گ. لاورف، امان مرداف؛ **جغرافیای ترکمنستان**، جلد اول، ترجمه ابراهیم کلت، گرگان: موسسه فرهنگی و انتشاراتی مختومقلی فراغی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۵. بریمانی، احمد؛ **دریای مازندران**، تهران: دانشگاه تهران، ۲۵۳۵.
۶. بهرامی، احسان؛ **فرهنگ واژه‌های اوستایی**، جلد سوم، تهران: بلخ، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۷. بیهقی، خواجه ابوالفضل محمدبن حسین؛ **تاریخ بیهقی**، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
۸. پروکوپوس؛ **جنگ‌های ایران و روم**، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۹. حموی بغدادی، یاقوت؛ **معجم البلدان**، جلد اول، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۰. دیاکونف. ا. م؛ **تاریخ ماد**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
۱۱. سامی، علی؛ **تمدن ساسانی**، جلد اول، شیراز: موسوی، ۱۳۴۲.
۱۲. سایکس، سرپرسی؛ **تاریخ ایران**، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی، ۱۳۷۷.
۱۳. سیسیلی، دیودور؛ **ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی**، ترجمه حمید بیگس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: جامی، کتاب هفدهم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۴. ستوده، منوچهر؛ **تصحیح حدود العالم من المشرق الی المغرب**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۱۵. شارپ، رلف نارمن؛ **فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی**، شیراز: دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۳.
۱۶. فره‌وشی، بهرام؛ **ایرانویج**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۷. فوتیوس، قدیس؛ **خلاصه تاریخ کتزیاس**، ترجمه کامیاب خلیلی، تهران: کارنگ، کتاب پنجاه و چهارم، چاپ اول،

1. Vehrekana

2. Varkan

۳. شاید هکاتئوس میلئوسی نخستین کسی باشد که این نام را به کار برده است. رجوع شود به:

ATHENAEUS; Ibid. Vol I; II. 70. P 305.

۴. البته یونانی‌ها این سرزمین را با نام اورکانیا هم آورده‌اند، ولی نام معمول آن همانی‌ست که در بالا ذکر کرده‌ایم.

5. gurg

۶. قدیمی‌ترین نام این دریا - به نقل از هکاتئوس - دریای هیرکانیا بوده است. رجوع شود به:

ATHENAEUS; THE DEIPNOSOPHISTS; C.B. GULLICK; VOL. I; London: HARVARD University Press, 1951. II. 70. P 305."

۷. در ادامه این مبحث به معرفی این نویسندگان خواهیم پرداخت.

۸. به جز هروdot، برخی از نویسندگان باستانی دیگر هم از سکونت خوارزمی‌ها در شرق پارت سخن رانده‌اند. رجوع شود به:

ATHENAEUS; Ibid, Vol,1; II. 70. P 305.

۹. نویسندگان دوران باستان در تعیین موقعیت این قوم اتفاق‌نظر ندارند، اما اکثر آن‌ها را در غرب هیرکانیا جای داده‌اند و البته قابل ذکر است پلی بیوس از دو سرزمین تپیری و تیوری سخن گفته، که اولی در غرب هیرکانیا و دومی در شرق آن جای داشته است. رجوع شود به:

PLINY; NATURAL HISTORY, H. RACKHAM; VOL II; London; HARVARD University Press; 1947. VI. 28. p371.

POLYBIUS; Ibid, VOL III; V. 44. P 107 and Vol VI; X. 49. P 223.

۱۰. برخی معتقدند این شهر در جایی در نزدیکی دامغان قرار داشته است. رجوع شود به:

GERSHEVITCH, ILYA among others; THE CAMBRIDGE HISTORY OF IRAN; VOL 2; London: the Cambridge university press, 1993. P 445.

۱۱. وی به ما نمی‌گوید که این دهکده‌ها در کجا قرار داشتند، اما بر مبنای سخن مورخان دیگر می‌دانیم که منظور از این دهکده‌ها، نواحی زراعی داخل خود هیرکانیا بوده است.

۱۲. این زمان را با احتساب روزها و شب‌هایی که اسکندر اسب رانده، به‌دست آورده‌ایم و اگر به‌طور میانگین وی هر شش ساعت ۳۰۰ استاد اسب رانده باشد، فاصله دروازه‌ها تا نقطه فوق‌الذکر در حدود ۴۲۸ کیلومتر می‌شود.

۱۳. این قوم به زعم اکثر مورخان و جغرافی‌دانان باستانی در جنوب هیرکانیا می‌زیستند.

14. Arva

۱۵. او بیشتر از این چیزی در اختیار ما نمی‌گذارد.

۱۶. این راه از شهر گرگان آغاز شده و بعد از عبور از دره دنیارزازی (جنگل گلستان کنونی) به‌سوی خراسان امتداد می‌یافت.

۱۷. کلمه زادراکرت از دو رکن «زادرا» و «کرت» تشکیل شده، که زادرا، تحریفی از زرد (زرت، زرین) بوده و کرت هم، همان کرده فارسی به معنی آباد یا ساخته می‌باشد و کل کلمه به‌معنای ساخته زرد است. بر این اساس شاید بتوان گفت که این شهر منسوب به آن‌اهمیت بوده که در بعضی نقاط آن را مادر زرین هم خوانده‌اند و به‌طور کلی خدایی محبوب در هیرکانیا بوده است و چون استراباد در متون گوناگون به صورت‌هایی چون استراباد، استاروا و ستارآباد و صور دیگر ذکر شده به معنی آباد شده یا آبادی ستاره است. به همین خاطر برخی بر آن شده‌اند که این دو چون از لحاظ مفهوم تقریباً شبیه به همدیگر پس یکی بوده‌اند، که پذیرفتنی نیست چرا که ما در این سرزمین نواحی زیادی در دوران پیش از اسلام داریم که منسوب به زرد یا زرین (جزء اول اسم زردشت هم همین واژه است) می‌باشد.

۱۸. حدوداً ۵۵۵۰۰۰ کیلومتر می‌شود که قطعاً اشتباه است.

۱۹. در اینجا به دریاچه آرال مطابقت دارد.

۲۰. «کورثی می‌گوید هنگامی که اسکندر به شهر مرکند رفت،

# بزرگداشت استاد شهبازی

مژده زحمتکشان

دومین همایش مطالعات تاریخ ایران (هخامنشی و ساسانی) و بزرگداشت پروفیسور علیرضا شاپور شهبازی در اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان فارس در عصر روز بیست و پنجم تیرماه سال جاری با تلاوت آیات قرآن و نواختن سرود جمهوری اسلامی آغاز شد. در این جلسه محمدحسن طالبیان معاون میراث فرهنگی از چاپ کتاب یادنامه دکتر شاپور شهبازی، حاوی تقریباً ۵۰ مقاله، در آینده نزدیک خبر داد. وی در سخنان خود با تأکید بر اینکه دکتر شهبازی عاشق این خاک بود، از خدمات او در زمینه تحقیق و تفحص اماکن تاریخی و نیز انتشار کتاب و مقاله در زمینه‌های گوناگون تقدیر کرد.

وی در ادامه از به ثبت جهانی رسیدن شهر یزد و تلاش مسئولین و مردم در این جهت خبر داد و متذکر شد شیراز که روزگاری قلب فارس و بلکه قلب ایران به شمار می‌رفت امروز نیز، با آثار زندیه خود از اهمیت بسیار برخوردار است.

سیس علی موسوی باستان‌شناس، تاریخچه‌ای از تحقیق و تفحص تخت جمشید از دوره ساسانی تا دوران معاصر ارائه داد و گفت: تخت جمشید اگرچه در آتش اسکندر سوخت اما نه تنها از بین نرفت بلکه جاودانه شد. وی در توضیحات خود به نکات زیر اشاره کرد.

کشیدن نقوش ساسانی توسط مرحوم تقی آصفی برای مرحوم علی سامی، آمدن شاردن به ایران و کشف آبراه تخت جمشید، شرح مبسوطی از تخت جمشید توسط جرج کرزن انگلیسی، بازدید رضاشاه از تخت جمشید، کشف پلکان شرقی آپادانا و الواح زرین و سیمین آپادانا توسط هرتسفلد آلمانی، کشف مهم سرستون عقاب دوسر که نشان هواپیمایی ملی ایران شد، تبدیل شدن تخت جمشید به یک مکان جهانی توسط مرحوم علی سامی، کاوش‌های تخت جمشید توسط اداره کل باستان‌شناسی در زمان مرحوم علی سامی و...

جلسه با تقدیر از خانواده مرحوم دکتر شهبازی پایان یافت.

- بهمین ۱۳۸۰.
۱۸. قرشی، امان‌الله؛ ایران نامک، تهران: مؤلف، ۱۳۷۳.
۱۹. نولدکه، تسودور؛ تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۲۰. مارکوارت، یوزف؛ ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۲۱. مارکوارت، ژوزف؛ وهرودوارنگ، ترجمه داود منشی‌زاده؛ تهران: موقوفات محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۲۲. مارکوارت، یوزف؛ ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای بطلمیوس، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: طهوری، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۳. مشکور، محمدجواد؛ ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)، تهران: اشرفی، چاپ سوم، ۱۳۵۷.
۲۴. هرودوت یونانی؛ تواریخ، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: افراسیاب، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۲۵. عسکراف؛ آغاز عصر آهن در ماورای آمودریا، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شهمیرزادی، بخشی دوم، جلد دوم، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۲۶. لوکنت، البویه و مرجان مشکور؛ یافته‌های باستان‌شناختی در هیرکانی و دهستان از عصر آهن تا دوره تیموری، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۷۵، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، شماره پیاپی ۲۰، ۱۳۷۶.
۲۷. هدایت، صادق؛ شهرستان‌های ایران، مجله مهر، سال هفتم، شماره ۱، تهران: چاپ خودکار ایران، ۱۳۲۱.
۲۸. سهمی، ابی‌القاسم خمرزبن یوسف بن ابراهیم؛ تاریخ جرجان أو کتاب معرفة علماء اهل جرجان، الهند، حیدرآباد الدکن: مطبعة مجلس دائرةالمعارف العثمانیه، الطبعة الاولى، ۱۳۶۹ م.ق.
29. ATHENAEUS; THE DEIPNOSOPHISTS VOL. I; by C.B. GULICK; London: HARVARD University Press, 1951.
30. ARRIAN; ANABASIS ALEXANDRI VOL I; by E. ILI FFROBOSON; London: HARVARD University Press, 1954.
31. BOSWORTH. C.E; ATRAK: Encyclopaedia IRANICA; Vol III; California: the Mazda. Publishers, 1989.
32. CURTIUS, QUINTUS, HISTORY OF ALEEXANDER. VOL II, by J.C. ROLFE. London: HARVARD University Press; 1976.
33. CURTIUS, QUINTUS, HISTORY OF ALEEXANDER. VOL I, by J.C. ROLFE. London: HARVARD University Press; 1971.
34. HERZFELD, ERNEST; THE PERSIAN EMPIRE; Germany: 1963.
35. MARCELLINUS. AMMIANUS: TheHistory: volII: BY J.C.Rolfe: London: HARVARD University Press.1956.
36. PLINY; NATURAL HISTORY, VOL II; by H. RACKHAM; London: HARVARD University Press; 1947.
37. POLYBIUS, The Histories: VOL III; by W R RACKHAM.London: Harvard university Press. 1954.
38. TACITUS; THE ANNALS AND THE HISTORIES; by A.J. CHURCH and W.J. BRODRIVR; London: The William benton publisher 1952.



# علمای ثلاث و حوزه علمیه قم

عبدالرضا آقایی

دبیر تاریخ، شهرستان ازنّا

## مقدمه

شهر قم و به‌ویژه حوزه علمیه این شهر نقش بسیار مهمی در تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی ایران داشته است. این حوزه را آیت‌الله حائری یزدی تأسیس کرد. وی با عدم دخالت در مسائل سیاسی توانست حوزه را در دوران سلطنت رضاشاه حفظ کند. پس از رحلت ایشان در سال ۱۳۱۵ ش حوزه علمیه در شرایطی سخت به دست علمای ثلاث سپرده شد. حفظ این حوزه در دوران سلطنت رضاشاه و سپس اشغال کشور پس از شهریور ۲۰، کار بسیار مشکلی بود. در این مقاله زندگانی علمای ثلاث و برخورد حوزه علمیه قم با مسائل سیاسی در آن دوران بررسی می‌شود. علمای ثلاث عبارت بودند از: آیت‌الله صدر، آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله حجت.

کلیدواژه‌ها: حوزه علمیه قم، علمای ثلاث، آیت‌الله حائری یزدی.







آیت‌الله صدر

## آیت‌الله صدر

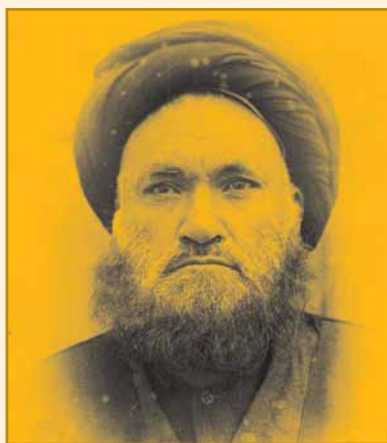
سید محمدعلی صدرالدین صدر در سال ۱۲۹۹ هـ ق در شهر کاظمین عراق به دنیا آمد. پدر وی، آیت‌الله حاج سید اسماعیل صدر (رازی، ۱۳۳۲: ۲۰۱) فرزند سید صالح، از خاندان معروف صدر بود. سید صالح در سال ۱۲۵۶ هـ ق در منطقه جبل عامل لبنان به دنیا آمده بود (رجبی، ۱۳۸۲: ۲۹۰). نسب خاندان صدر به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد و از این رو به موسوی نیز مشهور بودند، اما چون جد آن‌ها به صدرالدین معروف شده بود کلیه افراد طایفه آن‌ها به احترام جد بزرگ، خود را ملقب به صدر کردند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۴۳).

**آیت‌الله صدر** تحصیلات مقدماتی را در شهر کاظمین گذراند. سپس در سامرا و کربلا آن را ادامه داد. در کربلا علوم سطح را نزد شیخ حسن کربلایی و آقا ضیاءالدین عراقی گذراند و سپس تحصیلات عالی‌ه را نزد پدرش فرا گرفت. وی در سال ۱۳۲۹ هـ ق به امر پدرش به نجف اشرف رفت و مدت ۶ سال در این شهر ساکن شد و به کسب علم، نزد استادانی همچون **آخوند خراسانی** پرداخت. وی پس از اتمام تحصیلات، در سال ۱۳۳۹ هـ ق به ایران آمد و شهر مشهد را برای اقامت انتخاب کرد. مدت ۴ سال نیز در مشهد زندگی کرد و باز به نجف بازگشت و در آنجا به تدریس پرداخت و در جلسه درس **آیت‌الله نائینی** شرکت کرد.

آیت‌الله صدر برای بار دوم، در سال ۱۳۴۹ هـ ق به ایران آمد و بنا به درخواست آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی (مؤسس) مدتی در قم ساکن و به تدریس در حوزه علمیه قم مشغول شد. آیت‌الله حائری می‌خواست با دعوت از شخصیت‌های مهم علمی، حوزه تازه‌تأسیس قم را تقویت کند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۵: ۵۸). آیت‌الله صدر بعد از مدتی دوباره تصمیم گرفت به مشهد برود. وی در مشهد به اقامه نماز جماعت در مسجد گوهرشاد پرداخت و در تعمیر مرقد امام رضا (ع) شرکت کرد. محمد شریف رازی،

چگونگی آمدن آیت‌الله صدر به قم را این‌گونه بیان می‌کند: «در سال ۱۳۵۴ هـ ق یکی از تجار قم عازم زیارت خراسان شد. وقتی برای خداحافظی نزد حائری رفت ایشان به او گفت: من پیر شده‌ام، اگر بتوانی آیت‌الله صدر را به قم بیاوری کار بزرگی کرده‌ای. خلاصه آن شخص تاجر چون به مشهد می‌رود با اصرار زیاد صدر را به قم می‌آورد.» (رازی، ۱۳۳۲: ۲۰۲) پس از رحلت آیت‌الله حائری در سال ۱۳۱۵ ش زندگی آیت‌الله صدر وارد مرحله جدیدی شد و اداره حوزه علمیه قم به عهده آیت‌الله [سید اسماعیل] صدر، آیت‌الله [سید محمد] حجت و آیت‌الله [سید محمد تقی] خوانساری قرار گرفت. آیت‌الله صدر، در دوران زندگی خود، تألیفاتی به زبان عربی و فارسی داشته است، که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: «خلاصة الفصول، حاشیه بر عروة الوثقی و حاشیه بر وسیلة النجاة». در آن زمان بسیاری از مردم عراق و مناطقی از جنوب، شرق و شمال ایران مقلد ایشان بودند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۵: ۵۸)

آیت‌الله صدر دارای دو فرزند پسر به نام‌های سید رضا و سید موسی [امام موسی صدر] و همچنین دارای دو داماد به نام‌های سید محمد باقر صدر و سید محمد باقر سلطانی طباطبایی بود. این نشان می‌دهد که خانواده صدر همواره دارای شخصیت‌های برجسته علمی و سیاسی بوده است. سرانجام آیت‌الله صدر در سال ۱۳۷۳ هـ ق رحلت کرد و پس از اقامه نماز برایشان توسط **آیت‌الله بروجردی**، در حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. (رازی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۳۱۹).



آیت‌الله خوانساری

## آیت‌الله خوانساری

سید محمد تقی خوانساری در سال ۱۳۰۵ هـ ق در شهر خوانسار به دنیا آمد. (رازی، ۱۳۳۲: ۱۴۵)

نام پدر وی سید اسدالله خان بود. خانواده وی اهل علم و دانش بودند. سید محمد تقی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در خوانسار، در سال ۱۳۲۲ هـ.ق، برای ادامه تحصیل، در سن ۱۷ سالگی به عتبات عالیات رفت. «پس از تکمیل دروس سطح، سه سال در درس **آخوند خراسانی** و **سید محمد کاظم طباطبائی** حاضر شد و پس از وفات آخوند خراسانی، در درس شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، و معقول حاج شیخ علی قوچانی حاضر گردید و از آقا ضیاءالدین عراقی اجازه اجتهاد دریافت کرد.» (رجبی، ۱۳۸۲: ۱۹۸)

در زمان جنگ جهانی اول و ورود نیروهای انگلیسی به کشور عراق، علمای این سرزمین با صدور فتوا مردم و علما را تشویق کردند که به جنگ با بیگانگان بپردازند. **آیت الله خوانساری** همگام با **میرزا محمد تقی شیرازی** و **سید ابوالقاسم کاشانی** در جنگ با انگلیسی ها شرکت کرد و همچون رزمنده ای با دشمنان جنگید. وی در جنگ با نیروهای انگلیسی مجروح و دستگیر شد. انگلیسی ها او را به هندوستان تبعید کردند و مدت ۴ سال را در تبعید گذراند.

پس از پایان تبعید به ایران بازگشت و به خوانسار رفت. اما بعد از مدتی به دعوت آیت الله حائری به اراک رفت و به تدریس در حوزه علمیه آن شهر پرداخت.

آیت الله خوانساری در سال ۱۳۴۰ هـ.ق به همراه آیت الله حائری و بنا به دعوت مردم و بزرگان به شهر قم رفت و در حوزه علمیه این شهر به تدریس پرداخت و خود نیز در درس های آیت الله حائری شرکت می کرد. (رجبی، ۱۳۸۲: ۱۹۹)

پس از رحلت آیت الله حائری، آیت الله خوانساری با همراهی آیت الله حجت و آیت الله صدر حوزه علمیه قم را تا سال ۱۳۲۳ هـ.ش و آمدن آیت الله بروجردی به قم، اداره کردند و به «علمای ثلاث» مشهور شدند.

در بین علمای ثلاث، آیت الله خوانساری بیشتر به امور سیاسی علاقه مند بود. به نقل از **آیت الله سید عزالدین زنجانی**: «ایشان معتقد به دخالت در سیاست بود» (مجله حوزه، ۱۳۶۶: ۵۷)

از حوادث و اقدامات مهم دوران زندگی آیت الله خوانساری (علاوه بر شرکت در جنگ جهانی اول و تبعید به هند) می توان به موارد زیر اشاره کرد:

**از جمله کسانی که در نماز جمعه آیت الله خوانساری شرکت می کرد امام خمینی (ره) بود. وقتی به امام اعتراض می شد که تاکنون هیچ یک از فقها و مراجع تاکنون چنین کاری نکرده است که نماز جمعه را به عنوان وجوب عینی اقامه کند، امام در جواب می فرمودند که آنان که اقامه نکرده اند تکلیف تشخیص نداده اند. من دلیل دارم خواه کسی خوانده باشد یا نخوانده باشد**

۱. مخالفت با کشف حجاب توسط رضاشاه. محمد حسن رجبی می نویسد: «پس از واقعه کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ ش آیت الله خوانساری با آن به شدت مخالفت کرد و در اعتراض به این اقدام با حاج آقا حسین قمی همراه شد.» (رجبی، ۱۳۸۲: ۱۹۹)

۲. برگزاری نماز استسقا یا طلب باران در سال ۱۳۲۳ ش (۱۳۶۳ ق). در جریان جنگ جهانی دوم که متفقین، ایران و از جمله قم را اشغال کرده بودند، خشکسالی شدیدی اتفاق افتاد. آیت الله خوانساری به همراه تعداد زیادی از مردم قم دو روز نماز باران خواندند که در روز دوم باران شدیدی بارید.

**آیت الله بدلا** در این مورد می گوید: «در روز دوم وقتی نماز به پایان رسید، به فاصله کمی باران در گرفت، آن قدر باران زیاد بود که حکم ندادن داشت!» (بدلا، ۱۳۷۸: ۵۹)

مردم در آن زمان بر اثر تبلیغات رضاشاه، به بارش باران با دعای روحانیون با تردید برخورد می کردند، زیرا در آن ایام شایعه کرده بودند که اگر راننده ماشین بخواهد آخوند را سوار کند ماشین پنجر می شود و کار و کاسبیش مختل می شود. روی این حساب برخی از مردم، با دید تردیدآمیز با ماجرا برخورد می کردند. (بدلا، ۱۳۷۸: ۵۸)

نیروهای متفقین که در شهر قم بودند از باریدن باران تعجب کردند. محمد شریف رازی می گوید: «ژنرال ها و فرماندهان متفقین نیز تسلیم مقام دینی شدند و از آن بزرگوار خواستار گردیدند برای رفع غائله جنگ جهانی دعا فرمایند... وقوع این حادثه شگفت انگیز به وسیله رادیو در تمام دنیا پخش شد و حقانیت دین اسلام و حوزه علمیه قم، عملاً بر جهانیان آشکار گشت.» (رازی، ۱۳۳۲، ج ۲، ۱۴۵)

۳. اقامه نماز جمعه. ایشان بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش و سقوط حکومت رضاشاه و آزادی مراسم های دینی در کشور، اقامه نماز جمعه را در مدرسه فیضیه شروع کرد. آیت الله بدلا می گوید: «ایشان در آن ایام دست به تأسیس نماز جمعه زدند و حقیر با آنکه در حال نقاقت به سر می بردم و روزهای جمعه را به استراحت در خارج از شهر اختصاص داده بودم، مع الوصف به عشق ایشان

و حضور در نماز جمعه، برنامه‌هایم را تعطیل می‌کردم و در نماز جمعه ایشان حاضر می‌شدم.» (بدلا، ۱۳۷۸: ۵۶)

از جمله کسانی که در نماز جمعه آیت‌الله خوانساری شرکت می‌کرد **امام خمینی (ره)** بود. وقتی به امام (ره) اعتراض می‌شد که تاکنون هیچ یک از فقها و مراجع تاکنون چنین کاری نکرده است که نماز جمعه را به‌عنوان وجوب عینی اقامه کند، امام (ره) در جواب می‌فرمودند که: «آنان که اقامه نکرده‌اند تکلیف تشخیص نداده‌اند. من دلیل دارم خواه کسی خوانده باشد یا نخوانده باشد.» (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۹۶) این موضوع نشان‌دهنده آن است که امام خمینی (ره) به آیت‌الله خوانساری به‌عنوان یک چهره سیاسی و مبارزاتی علاقه بسیاری داشتند.

۴. حمایت از نهضت ملی شدن نفت ایران. نهضت ملی شدن نفت ایران توسط **آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق** رهبری می‌شد. محمد حسن رجبی می‌نویسد: «پس از آغاز نهضت ملی و جنبش ملی شدن صنعت نفت، آیت‌الله خوانساری با صدور فتوایی از ملی شدن صنعت نفت و مجاهدت‌های کاشانی در آن باره حمایت کرد. (رجبی، ۱۳۸۲: ۱۹۹) همچنین ایشان، طی فتوایی در تاریخ ۹ آذر ۱۳۳۱ شرکت مردم در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی را وظیفه شرعی اعلام کرد.

آیت‌الله خوانساری که دارای بیماری گوارشی و قلبی بود در سال ۱۳۳۱ ش به دعوت روحانیون

همدان برای گذراندن تعطیلات تابستانی به آن شهر رفت. اما پس از مدتی در آن شهر بیمار شد و در شهریور ۱۳۳۱ ش (۱۳۷۱ ق) در همدان رحلت کرد. پس از رحلت، جنازه ایشان را از همدان به قم منتقل کردند و در کنار قبر استادش آیت‌الله حائری در حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپردند. (رازی ۱۳۵۲، ج: ۱، ۳۳۱)

### آیت‌الله حجت

سید محمد حجت کوه کمری در شعبان ۱۳۱۰ ه.ق (همان: ۳۳۰) در شهر تبریز به دنیا آمد. وی از خانواده‌ای اصیل و نجیب در کوه کمر، یکی از روستاهای تبریز بود. محمد شریف رازی می‌نویسد: «سبب عالی ایشان به سید اجل، سید محمد مصری، ملقب به **حجازی** از فرزندان علی‌اصغر فرزند امام سجاد (ع) موصول و تا آن بزرگوار ۲۵ واسطه است.» (رازی، ۱۳۳۱: ۹۱) وی تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش، سید علی حجت در شهر تبریز سپری کرد، سپس برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۳۰ ق به نجف اشرف رفت. (خاطرات احمدی میانجی، ۱۳۸۰: ۱۲۱). آیت‌الله حجت، در سن ۲۰ سالگی در محضر استادانی همچون **سید محمد کاظم یزدی**، **حاج ملا فتح‌الله شریعت اصفهانی**، **شیخ علی قودجانی**، **میرزا حسین نائینی**، **سید محمد فیروز آبادی** و ... کسب دانش کرد. (رازی، ۱۳۳۱: ۹۱) وی مدت ۲۰ سال در نجف زندگی کرد و در سال ۱۳۴۹ ق برای مداوای بیماری خود به ایران آمد و در شهر قم ساکن شد. با ورود ایشان به قم، حوزه رونق بیشتری گرفت به ویژه که او جزء مشاورین آیت‌الله حائری قرار گرفت و بعد از رحلت ایشان، به‌عنوان یکی از مراجع تقلید مطرح شد. چنانکه گفتیم آیت‌الله حجت، با همراهی آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله صدر، حوزه علمیه قم را بعد از رحلت آیت‌الله حائری اداره کردند.

از میان آیات ثلاث، آیت‌الله حجت از مقام و موقعیت بالاتری برخوردار بود. محمد شریف رازی می‌نویسد: «آیت‌الله حائری از میان اصحاب و یاران خود به سه نفر علاقه و نظر داشت (حجت، صدر و خوانساری) چند روز مانده به فوتشان فرمودند: من دیگر ضعیف و خسته شده‌ام، یکی از آقایان به جای من نماز بخواند و بلافاصله گفتند: آقای حجت به جای من اقامه جماعت کند.» (رازی ۱۳۵۲، ج: ۱، ۳۰۳). آیت‌الله حائری به علت برخی

### حوزه علمیه قم که

از سال ۱۳۱۵ ش

تا ۱۳۲۳ ش به

دست علمای ثلاث

(خوانساری، صدر

و حجت) اداره

می‌شد، در واقع

دنباله‌روسیاست

آیت‌الله حائری بود

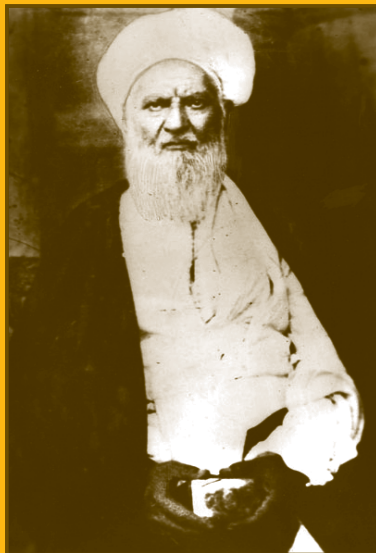
و علمای ثلاث تنها

سعی می‌کردند

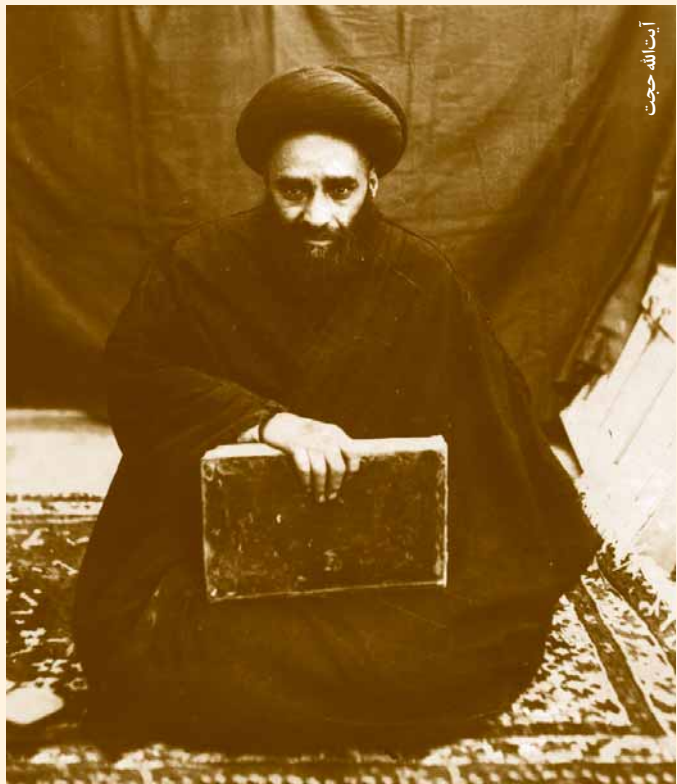
که دستاوردهای

آیت‌الله حائری را

حفظ کنند



آیت‌الله حائری یزدی



اندرون خانه بیرون نمی‌آمد و به این بهانه کسی را نمی‌پذیرفت و خود فوراً حرکت نموده و به مسجد جمکران می‌رفت.» (همان: ۹۱)

به هر حال، آیات حجت، خوانساری و صدر در کنار هم حوزه علمیه را به مدت ۸ سال، تا زمان آمدن آیت‌الله بروجردی به قم، اداره کردند. سرانجام آیت‌الله حجت در روز دوشنبه سوم جمادی‌الثانی سال ۱۳۷۲ ق رحلت کرد و در مدرسه حجتیه قم به خاک سپرده شد. با مرگ آیت‌الله حجت، حوزه علمیه قم یکی از استوانه‌های خود را از دست داد، به‌طوری که وقتی آیت‌الله بروجردی خبر مرگ ایشان را شنید، فرمود: «کمرم شکست.» (۱۳۵۲: ۳۰۳)

### چگونگی برخورد حوزه علمیه قم با مسائل سیاسی در زمان علمای ثلاث

بعد از رحلت آیت‌الله حائری در سال ۱۳۱۵ ه.ش، علمای ثلاث اداره حوزه علمیه قم را به مدت هشت سال بر عهده گرفتند. از این مدت ۵ سال آن در زمان سلطنت رضاشاه و ۳ سال دیگر در اوایل سلطنت محمدرضا شاه بود. پس از درگذشت آیت‌الله حائری، مقام مرجعیت از ایران به عراق منتقل شد. علم، منزلت و مقبولیت عام آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی باعث شد که مرجعیت تقلید شیعیان به ایشان که در شهر کاظمین اقامت داشت منتقل شود. (رهنما، ۱۳۸۴: ۱۷)

بعد از آیت‌الله حائری حوزه علمیه آن‌قدر ضعیف شد که نمی‌توانست نسبت به مسائل سیاسی کشور واکنشی نشان دهد. آیت‌الله بدلا می‌گوید: «طلاب از جهات مختلفی در مضیقه بودند، از جمله: از نظر مادی و شرایط حاکم بر جامعه» (چشم و چراغ مرجع، ۱۳۷۹: ۹۳) بعد از رحلت آیت‌الله حائری و انتقال مرجعیت به نجف، بسیاری از وجوهات شرعی به نجف می‌رفت؛ بنابراین حوزه علمیه قم از نظر اقتصادی هم تحت فشار قرار گرفت.

همچنین رضاشاه که اوج قدرت خود را سپری می‌کرد، بعد از فوت آیت‌الله حائری سخت‌گیری بیشتری به طلاب و حوزه علمیه قم می‌کرد. به گفته یکی از مراجع «ما انتظار روز بعد و دوم فوت حائری را در قم نداشتیم و می‌گفتند: حتما همین روز اول ماشین‌ها را در مدرسه و صحن آورده و همه را تبعید خواهند کرد، زیرا به قدری بر ما

از ملاحظات و سیاست‌های حکیمانه، شخص به‌خصوصی را به‌عنوان جانشین پس از خود تعیین نکرد. اما بی‌میل نبود که آیت‌الله حجت را برای اداره امور حوزه علمیه قم تعیین کند؛ لذا در این زمینه حتی مجلس درس و بحث و محل نماز خود و دفتر شهریه طلاب را به ایشان واگذار کرد. (بصیرت‌منش، ۱۳۷۸: ۲۷۰)

بعد از رحلت آیت‌الله حائری، علمای ثلاث با هم وجوهات را دریافت می‌کردند و بین طلاب تقسیم می‌کردند. لیکن بعد از مدتی میان این سه نفر، به‌علت فشار و جوآفرینی مرتجعان، اختلاف افتاد و هر یک به‌صورت جداگانه شهریه می‌دادند. پس از مدتی آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله صدر خود را در امور مالی حوزه کنار کشیدند و دریافت و پرداخت‌های وجوهات را به‌عهده آیت‌الله حجت گذاشتند. (مجله حوزه، ۱۳۷۳: ۲۵۱)

آیت‌الله حجت برخلاف آیت‌الله خوانساری در امور سیاسی دخالت نمی‌کرد و بنا به نوشته محمد شریف رازی: «از تماس و نزدیک شدن با سیاستمداران، وزراء، امرا، سفرا و وکلا متوحش و پریشان بود. (رازی، ۱۳۳۲، ۱۰۴) به‌طوری که هر وقت یک رجل سیاسی یا شاه به قم می‌آمد، برای فرار از ملاقات و دیدار با آن‌ها تمارض می‌نمود و از



سخت می‌گرفتند که غیر از آن منتظر نبودیم.» (رازی ۱۳۳۱: ۸۸) همچنین در این دوران به طلاب حوزه علمیه می‌گفتند: «چرا معطل هستی، بزرگتان (آیت‌الله حائری) که مرد و از میان رفت، شما دیگر چه می‌خواهید. بروید و متفرق گردید.» (همان: ۷۰)

این عوامل باعث شد که حوزه علمیه قم، بعد از آیت‌الله حائری، تضعیف شود به گونه‌ای که حتی خطر انحلال حوزه وجود داشت. **آیت‌الله شیخ علی پناه اشتهاوردی** در این زمینه می‌گوید: «وضع حوزه بر اثر بی‌اعتنایی‌های رژیم وقت و تبلیغاتی که علیه روحانیت انجام می‌گرفت بی‌ثبات و رو به انحطاط بود؛ به گونه‌ای که بسیاری از فضلا به شهرستان‌های دیگر روی آوردند و انزوا اختیار کردند.» (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۱۹۵)

همچنین آمده است که: «پس از رحلت آیت‌الله حائری، فشار دولت چنان به طلبه‌ها و حوزه علمیه قم زیاد شد که جمعیت طلاب روز به روز کمتر می‌شد» (همان: ۸۵)

یکی از اهداف رضاشاه در دوران سلطنت خود، مخالفت با اندیشه‌های دینی و به خصوص نابودی حوزه‌های علمیه در کشور بود. وی تا سال ۱۳۱۵ ه.ش بسیاری از حوزه‌های علمیه شهرهای مختلف شیراز، تبریز، مشهد و... را به بهانه‌های مختلف تعطیل کرد، اما در مورد حوزه علمیه قم تا زمان رحلت آیت‌الله حائری نتوانست تهاجم خود را نسبت به آن، علنی سازد. زیرا آیت‌الله حائری با تدبیر و سیاست خود توانست این حوزه را حفظ کند. اما پس از رحلت ایشان، رضاشاه تصمیم گرفت حوزه را تعطیل کند. در این زمینه وزیر فرهنگ وقت، اسماعیل مرآت، شخصی به نام ناطقی را به حوزه علمیه فرستاد تا پرونده‌های طلاب را از بین ببرد و طلبه‌ها را به عنوان سرباز بگیرد تا دیگر هیچ روحانی در قم نباشد. اما آیت‌الله صدر که با امیر شوکت‌الملک علم‌آشنایی داشت از طریق او تلاش کرد جلوی این کارها را بگیرد که مؤثر واقع شد و کمی از تهاجم به حوزه نیز کاسته شد. (نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۳۹۳) پس یکی از دلایلی که باعث شد حوزه علمیه قم در زمان رضاشاه حفظ شود اولاً سیاست خردمندانه و دوراندیشی آیت‌الله حائری و جانشینان وی بود. قم مرکز روحانیت و کانون حوزه‌های علمیه بود و همیشه در رأس آن، یک یا چند نفر از شخصیت‌های بزرگ علمی و روحانی

**نسب خاندان صدر به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد و از این رو به موسوی نیز مشهور بودند، اما چون جد آن‌ها به صدرالدین معروف شده بود کلیه افراد طایفه آن‌ها به احترام جد بزرگ، خود را ملقب به صدر کردند**

قرار گرفته بودند لذا در مواقع احتمال خطر، علما با تدابیر عاقلانه و طرح نقشه‌های خردمندانه از بروز حوادث جلوگیری می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۴۸)

دلیل دیگر حفظ حوزه وجود وحدت و اتفاق نظر بین علمای ثلاث، بعد از رحلت آیت‌الله حائری بود. در این دوران علمای ثلاث هر چند دیدگاه‌های مختلفی داشتند، ولی برای حفظ حوزه تصمیم گرفتند دیدگاه‌های شخصی را کنار بگذارند و نظر واحدی در مورد اداره حوزه علمیه اتخاذ کنند. **آیت‌الله مشکوة** نقل می‌کند: «بعد از رحلت آیت‌الله حائری، دروس حوزه تعطیل شد. روزی آیت‌الله حجت گفت: فرض کنیم که حاج شیخ کسالت دارند و به ما دستور داده‌اند که درس‌ها را شروع کنیم، لذا ما درس را شروع می‌کنیم. این به خاطر آن بود که حوزه علمیه را از بین نبرند و تعطیل نکنند.» (مجله حوزه، ۱۳۶۸: ۵۹)

مراجع نیز به اطاعت از آیت‌الله حجت سعی کردند در آن شرایط سخت حوزه را حفظ و اداره کنند. **آیت‌الله غروی تبریزی** نیز از اتحاد و اتفاق علمای ثلاث یاد می‌کند و می‌گوید: «این سه تن (علمای ثلاث) برای اداره حوزه برنامه‌ریزی می‌کردند و مشکلات و مسائلی را که پیش می‌آمد با تبادل نظر طی می‌کردند... این اتحاد و اتفاق و همدلی، طلاب را امیدوار کرد و درس‌ها رونق گرفت.» (همان: ۴۶)

در زمان علمای ثلاث، برخی از بزرگان حوزه علمیه قم که انتظار بیشتری از این حوزه در امور سیاسی و اجتماعی را داشتند، تصمیم گرفتند با دعوت از **آیت‌الله بروجردی** به قم حوزه را از حالت انفعال خارج کنند. البته نخست این نظر با مخالفت برخی دیگر از علما روبه‌رو شد. **آیت‌الله سیدجعفر احمدی** در این باره می‌گوید: «پس از فوت آقای حائری، جلسه‌ای تشکیل شد که آقای بروجردی را به قم دعوت کنند، ولی نظر به موقعیت آن زمان و وضع دولت، بعضی صلاح ندانسته بودند که ایشان به قم تشریف بیاورند.» (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۸۵) دلیل عمده مخالفان، آن بود که با توجه به حساسیت رژیم و سابقه رویارویی آیت‌الله بروجردی با رضاشاه، دعوت از آیت‌الله بروجردی به صلاح حوزه نیست. این موضوع به خاطر شرایط حساس آن زمان، بدون هیچ اختلاف و منازعه‌ای به دوران پس از سقوط رضاشاه منتقل شد. (بصیرت‌منش، ۱۳۷۸: ۲۶۸)

مهم‌ترین حادثه سیاسی که در زمان زعامت علمای

ثلاث بر حوزه علمیه قم اتفاق افتاد، جنگ جهانی دوم و سقوط رضاشاه پهلوی در سال ۱۳۲۰ ش بود. حوزه علمیه قم در اواخر سلطنت رضاشاه آن قدر ضعیف شده بود که نتوانست در برابر اشغال کشور توسط متفقین، عکس‌العملی نشان دهد.

اشغال کشور در سال ۱۳۲۰ از جهتی به نفع حوزه علمیه قم و از جهتی به ضرر آن بود. نتیجه مثبت اشغال کشور و سقوط رضاشاه آن بود که رضاشاه سلطنت خود را بعد از ۱۶ سال از دست داد، به‌طوری که امام خمینی (ره) این حادثه را برای مردم ایران هدیه آسمانی معرفی می‌کند: «یکی از برکات این هجوم را با اینکه همه اشکالات را مردم در نظرشان بود که چه خواهد شد و چه خواهند کرد، لیکن این معنا مثل اینکه یک هدیه بود آسمانی برای این‌ها که رضاخان رفت.» (تروجفی و بصیرت‌منش، ۱۳۸۴: ۱۷۹)

بعد از سقوط رضاشاه، حوزه علمیه قم از آن فشاری که در دوران رضاشاه به آن وارد می‌شد نجات یافت. پس از آن کم‌کم حوزه از حالت خمودی بیرون آمد و طلاب آن رو به افزایش نهادند، به‌طوری که تعداد طلاب از ۵۰۰ نفر به ۵۰۰۰ نفر رسید. (رازی، ۱۳۳۱: ۹۱)

نتیجه منفی اشغال کشور و تأثیر آن بر حوزه علمیه قم نیز این بود که حوزه از لحاظ اقتصادی صدمات فراوانی دید، زیرا به علت اشغال کشور و رکود اقتصادی و بازرگانی، از میزان خمسی که تجار و مردم به روحانیون می‌پرداختند، کم شد، و بدین‌صورت حوزه علمیه قم هم از نظر اقتصادی و مالی تحت فشار قرار گرفت. (بیلد و راجرلوپز، ۱۳۶۸: ۱۵۲)

از پیامدهای مهم جنگ جهانی دوم برای کل جهان، به‌ویژه منطقه خاورمیانه و ایران، این بود که انگلیسی‌ها کم‌کم از ایران خارج شدند و آمریکا که در جنگ جهانی دوم سالم مانده بود جایگزین انگلستان شد. سید احمد خمینی (ره) در این زمینه می‌نویسد: «در این ایام دو موضوع اصلی یعنی تسلط بر مناطق نفت‌خیز و در اختیار گرفتن پایگاه‌های استراتژیک جغرافیایی در مقابل روس‌ها، محور فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا را تشکیل می‌داد و به هر دو لحاظ ایران در کانون توجهات آنان قرار گرفت.» (دلیل آفتاب، ۱۳۸۳: ۲۰)

درباره وضع و سیاست کلی حوزه علمیه قم در زمان علمای ثلاث، می‌توان گفت که حوزه در این

## حوزه علمیه قم بعد از رحلت آیت‌الله حائری با مبارزه منفی تلاش کرد که فقط بتواند در مقابل اقدامات رضاشاه دوام آورد و خود را از نابودی نجات دهد

زمان فقط حفظ شد لیکن هیچ رشد و ترقی پیدا نکرد. به نقل از آیت‌الله علوی بروجردی «در حوزه علمیه قم کیفیت مطرح نبود، عمده تلاش برای حفظ حوزه بود. وضعیت حوزه در زمان علمای ثلاث بهتر از زمان آیت‌الله حائری نبود. با اینکه بر اثر تلاش علمای ثلاث حوزه از انحلال نجات یافت، ولی رشد و ترقی پیدا نکرد، زیرا در آن زمان مرجعیت در نجف بود و قم مرجعیت منطقه‌ای و محلی داشت.»<sup>۱</sup>

از نظر سیاسی، علمای ثلاث همان روش آیت‌الله حائری را در پیش گرفتند و سعی می‌کردند با مبارزه منفی و مدارا کردن با حکومت، حوزه را حفظ کنند. وارد مسائل سیاسی نمی‌شدند تا بهانه‌ای به دست حکومت پهلوی نیفتد که بخواهد حوزه را ویران کند.

جمیله کدیور معتقد است: «خط سیری که توسط علمای بزرگ این دوره طی می‌شد، همان بود که توسط آیت‌الله حائری برگزیده شده بود.» (کدیور، ۱۳۷۹: ۳۵۷) در مدت ۸ سال زعامت علمای ثلاث به ویژه آیت‌الله حجت حوزه علمیه قم حفظ شد. پس اگر بقا و حفظ حوزه علمیه قم را مدیون خدمات و ثبات قدم‌ها و متانت و روش آیت‌الله حجت بدانیم مبالغه نکرده‌ایم.

## نتیجه‌گیری

حوزه علمیه قم که از سال ۱۳۱۵ ش تا ۱۳۲۳ ش به دست علمای ثلاث (خوانساری، صدر و حجت) اداره می‌شد، در واقع دنباله‌رو سیاست آیت‌الله حائری بود و علمای ثلاث تنها سعی می‌کردند که دستاوردهای آیت‌الله حائری را حفظ کنند. حوزه که بعد از رحلت آیت‌الله حائری و بر اثر اقدامات ضددینی رضاشاه ضعیف شده بود، نتوانست در مقابل حوادث سیاسی کشور که مهم‌ترین آن اشغال نظامی کشور توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ بود، واکنشی خاص انجام دهد.

به‌طور کلی حوزه علمیه قم بعد از رحلت آیت‌الله حائری با مبارزه منفی تلاش کرد که فقط بتواند در مقابل اقدامات رضاشاه دوام آورد و خود را از نابودی نجات دهد. هر چند حوزه علمیه قم در این زمان در نهایت ضعف خود از لحاظ کمیت و کیفیت رسیده بود، ولی با تلاش علمای ثلاث توانست دوران دشوار حکومت رضا شاه را پشت سر بگذارد. با سقوط رضاشاه، مردم ایران و به خصوص



حوزه علمیه قم به قول امام خمینی (ره) یک «هدیه آسمانی» دریافت کردند و از دست حکومت رضاشاه نفس راحتی کشیدند. در اوایل حکومت محمد رضاشاه نیز به علت شرایط خاص کشور، سخت‌گیری زیاد دینی و مذهبی انجام نشد و حوزه علمیه توانست کم‌کم دوران رشد و ترقی خود را خصوصاً با آمدن آیت‌الله بروجردی به قم آغاز کند.

#### پی‌نوشت

۱. مصاحبه با آیت‌الله سید جواد علوی بروجردی نوه آیت‌الله بروجردی، ۱۳۸۷، (مصاحبه توسط نگارنده مقاله در منزل آیت‌الله بروجردی در قم انجام شد.

#### منابع

۱. بُدْآ: حسین؛ هفتاد سال خاطره، تهران: نشر انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۲. بصیرت‌منش، حمید؛ علما و رژیم رضاشاه، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۸.
۳. تروجفی و بصیرت‌منش؛ تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۴.
۴. جعفریان، رسول؛ برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۵. چشم و چراغ مرجعیت، (مصاحبه ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی) قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۶. خواجه سری، غلامرضا؛ خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
۷. خاطرات احمدی میانجی؛ به کوشش عبدالرحیم اباذری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۸. دلیل آفتاب (خاطرات یادگار امام)؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۳.
۹. رجبی، محمد حسن؛ علمای مجاهد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۰. رهنما علی؛ نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، تهران: نشر گام نو، ۱۳۸۴.
۱۱. رازی، محمد شریف؛ آثار الحجه، جلد ۲، قم: کتابفروشی برقی، ۱۳۳۲.
۱۲. رازی، محمد شریف، گنجینه دانشمندان، جلد ۱، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲.
۱۳. کدیور، جمیل؛ تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۱۴. بیلد و راجر لویز؛ مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، و کاوه بیات، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸.
۱۵. نیکو برش، فرزانه؛ بررسی عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۱۶. مجله حوزه، سال پنجم، ش ۲۳، آذر و دی ۱۳۶۶.
۱۷. ——— سال ششم، ش ۳۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸.
۱۸. ——— سال یازدهم، ش ۶۲، خرداد و تیر ۱۳۷۳.
۱۹. ——— سال یازدهم، ش ۶۲ - ۶۴، مرداد و شهریور ۱۳۷۳.

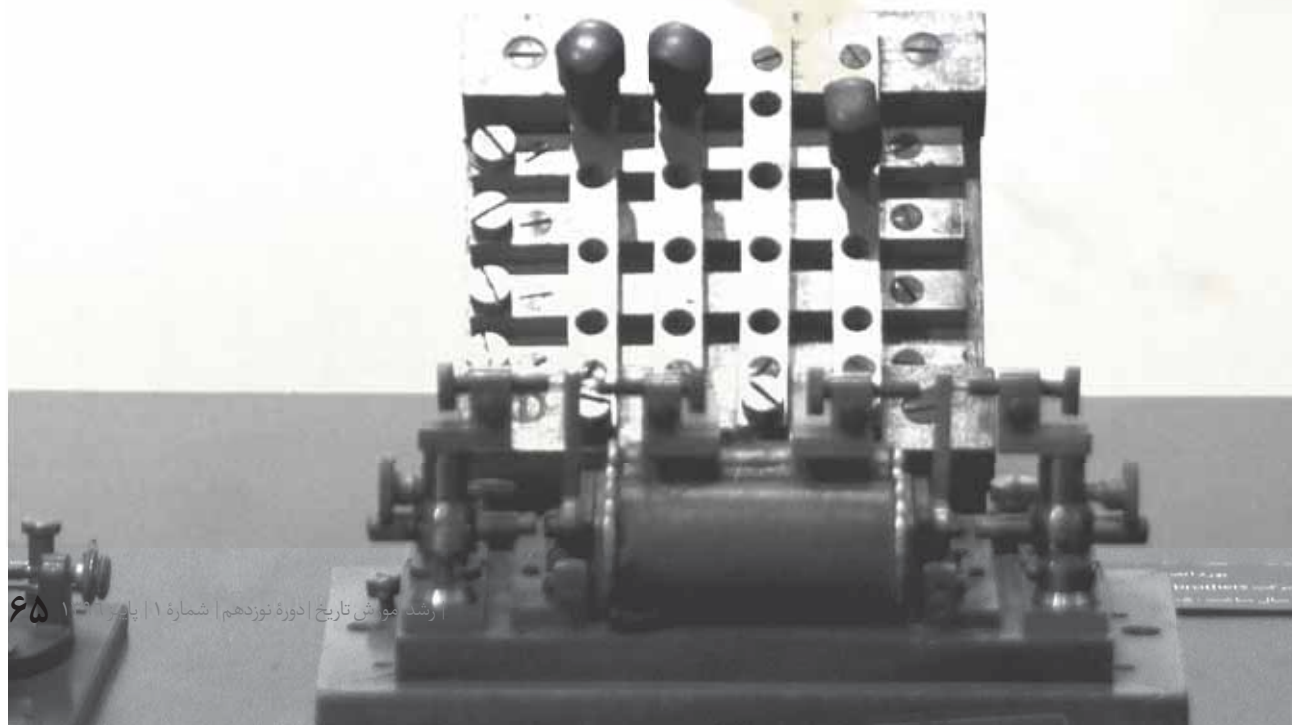
# موزه ملی علوم و فناوری در یک نگاه

مجتبی مقصودی  
پژوهشگر

کسی که از چند هزار سال تاریخ بهره نگیرد تنگدست به سر می‌برد. دلم نمی‌خواهد تو به چنین وضع اسفناکی بیفتی سوفی. هر چه از دستم برمی‌آید می‌کنم که با ریشه‌های تاریخی‌ات آشنا شوی. این تنها راه آدم شدن است. تنها راه جلوگیری از سرگردانی در فضای لایتناهی است. دنیای سوفی / یوستین گردر

## اشاره

بازدیدهای موزه‌ای، یکی از روش‌های تربیتی است که در آموزش، یادگیری و ماندگاری آن نقش بسزایی دارد. همین گونه است دیدار از موزه علوم و فناوری جمهوری اسلامی ایران که می‌تواند برای دانش‌آموزان یکی از راه‌های درک بهتر مفاهیم در درس‌های تاریخ باستان پایه هفتم، تاریخ پس از اسلام و شکوفایی علم، هنر و فناوری باشد. البته بازدید از گالری «از موریس تا موبایل» هم می‌تواند برای فصل چهارم کتاب مطالعات اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. حضور معلمان و دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم نیز می‌تواند یادگیری‌های ارزشمندی را برای آن‌ها فراهم آورد. در این گزارش این موزه معرفی شده است.







## مقدمه

موزه‌ها این قابلیت را دارند که در زمینه آموزش تاریخ و هویت بخشی به نوجوانان و جوانان کشور نقش مهمی را ایفا کنند. موزه‌ها مکان‌هایی برای دیدن شواهد و مدارک گذشته و کشف دوباره آن هستند، به‌طوری که هر بازدیدکننده فکوری می‌تواند برداشت و تفسیر خاصی از اشیاء و مدارک موزه‌ای داشته باشد.

**جان دیویی** از فلاسفه آموزش و پرورش می‌گوید: «تجربه شخصی یکی از عوامل مهم در یادگیری است» و اضافه می‌کند «هر چیزی که به آن بتوان لفظ مطالعه را اطلاق کرد اعم از ریاضیات، تاریخ، جغرافی و یا علوم طبیعی باید از مطالعه آنچه در محدوده زندگی و تجربه عادی مشتق می‌شود آغاز شود.<sup>۱</sup>» موزه‌هایی که جنبه آموزش دارند، به ویژه موزه‌های علوم و فناوری، در این راستا سعی می‌کنند آنچه را دانش‌آموزان در مدرسه و به صورت نظری آموخته‌اند به صورت مشهود یا حتی دست‌ورزی و تماس با اشیاء به آن‌ها بیاموزند.

«در کتاب راهکارهای آموزش تاریخ، در خصوص چگونگی استفاده از موزه در آموزش تاریخ مطلبی وجود دارد با عنوان «بناها، موزه‌ها و مکان‌های تاریخی»؛ به قلم ایسالی دونکادتر (ترجمه: منصور چهارازی) که در آن چنین می‌خوانیم:

بازدید از مکان‌های تاریخی از نظر مؤلف، جنبه اجتماعی تاریخ نظیر منازل، ظروف آشپزخانه، اسباب و اثاثیه، حمل و نقل، صنایع دستی، بناهای مذهبی و نظامی و ... را آشکار می‌سازد. نویسنده برای ساماندهی یک بازدید، اصولی را در نظر گرفته است که معلمان باید به آن توجه نمایند:

کار بازدید باید با تکلیف درسی آمیخته شود.

دانش‌آموزان با روحیه اکتشاف و جست‌وجوگری از این مراکز بازدید کنند تا آنچه را که یافته‌اند برای مراجعه بعدی ثبت نمایند.»

ساماندهی بازدید از موزه به نحوی که برای دانش‌آموزان مفید باشد شامل: آمادگی و کاربرگ‌هاست. آمادگی خود به سه قسمت تقسیم می‌شود: ۱. مطالعات قبلی در مورد مکانی که بازدید می‌کنند ۲. کمک به بازسازی خلاق ۳. کمک به تشخیص دوره‌ای که دانش‌آموزان مطالعه می‌کنند.<sup>۲</sup>

## موزه علوم و فناوری جمهوری اسلامی ایران

موزه علوم و فناوری مؤسسه‌ای پژوهشی است که تحت نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فعالیت خود را از سال ۱۳۸۷ آغاز کرده و در سال ۱۳۸۹ در محل سابق کتابخانه ملی (خیابان ۳۰ تیر) افتتاح شد. مأموریت اصلی این مؤسسه، معرفی دستاوردهای علمی ایرانیان در دوره‌های قبل و بعد از اسلام و نیز نمایش اصول و تئوری‌های دانش و فناوری‌های روز دنیا می‌باشد. در حال حاضر این موزه با چندین گالری در زمینه‌های فناوری بومی، مرکز علم، موزس تا موبایل، ابزارهای جراحی پزشکی قدیم و گالری انرژی هسته‌ای بخشی از دست‌آوردهای دانشمندان ایران و جهان را به نمایش گذاشته است. اشیای موزه در بخش فناوری بومی براساس فناوری‌هایی است که هنوز در کشور استفاده می‌شود یا در گذشته نزدیک وجود داشته است و یا اشیایی که در کتاب‌های دانشمندان ایرانی به آن اشاره شده و حتی تولید شده است. براساس تحقیقات انجام شده موزه علاوه بر جمع‌آوری برخی از اشیاء، با ایجاد واحد طراحی و ساخت خود اقدام به تولید این اشیاء نموده است.

## چرا موزه‌های علوم و فناوری مهم هستند؟

تاریخچه علم و فناوری بخشی از تاریخ جهان است که امروزه همه کشورهای جهان، با احداث موزه‌های علم و فناوری، سعی در نمایش و بیان آن دارند. این موزه‌ها با نمایش دست‌آوردهای علمی بشر و ایجاد امکان ارتباط ملموس با اشیاء برای بازدیدکنندگان، به تقویت آموخته‌های نظری دانش‌آموزان کمک می‌کنند. مسلماً تأسیس موزه علم و فناوری در کشور ما، هم به لحاظ قدمت تاریخی کشور و هم به دلیل نقش مهم دانشمندان ایرانی در توسعه علم و فناوری جهان ضرورت بسیار دارد.

## سابقه موزه علوم و فناوری در ایران

در سال‌های پیش از وقوع انقلاب اسلامی، اندیشه تأسیس موزه علم و فناوری ایران برای معرفی دست‌آوردهای دانشمندان ایرانی و تعمیق هویت ملی جوانان کشور وجود داشت. اما

این امر به دلایل مختلف به فراموشی سپرده یا از آن غفلت شد. در همان حال، به تدریج کشورهای همسایه ما به تأسیس موزه‌های علوم و فناوری اقدام کردند و بعضاً دانشمندانی را که به عنوان دانشمند ایرانی می‌شناسیم به عنوان دانشمندان عرب یا ترک به هموطنان خود و مردم دنیا معرفی کردند. از این‌رو هنگامی که یک گردشگر ایرانی به موزه علوم یکی از کشورهای همسایه می‌رفت باید با حسرت می‌دید که مثلاً ابوعلی سینا در آنجا با ملیت عرب معرفی شده است و... پس از انقلاب با وجود اینکه نخست وزارت آموزش و پرورش اقداماتی را برای تأسیس موزه علوم و فناوری آغاز کرد اما موفق به انجام این کار نشد تا اینکه سرانجام وزارت علوم تحقیقات و فناوری متکلف انجام این مهم شد و به تأسیس آن دست زد.

### ویژگی‌های موزه علوم و فناوری

هر بازدیدکننده، با ورود به موزه علوم و فناوری می‌تواند تفاوت محسوس آن را با دیگر موزه‌های تاریخی به خوبی مشاهده کند. ویژگی‌های این موزه را می‌توان به‌طور خلاصه به‌صورت زیر بیان کرد:

- موزه در واقع یک نمایشگاه از دست‌آوردهای علمی دانشمندان ایران و جهان است که بسیاری از اشیای آن، بازتولید شده است.
- تماس با اشیای موزه آزاد است، یعنی برخلاف موزه‌های دیگر، می‌توان به آن‌ها دست زد و حتی دست‌ورزی کرد.
- موزه علوم و فناوری یک مؤسسه پژوهشی و آموزشی است، یعنی علاوه بر انجام پژوهش‌های مورد نیاز خود، به آموزش بازدیدکنندگان هم مبادرت می‌ورزد.

● موزه با بازدیدکنندگان خود به‌صورت فعال عمل می‌کند، و گاهی خود به میان بازدیدکنندگان می‌رود. شاید برخی از خوانندگان در مسیر خود با یکی از نمایشگاه‌های سیار موزه آشنا شده باشند. در شهریور ماه ۱۳۹۴ نمایشگاه موزه در زیرگذر متروی چهارراه ولیعصر (عج) تهران بیش از ۲۰۰ هزار بازدیدکننده داشت. به



برادران بنوموسی از دانشمندان ایرانی

### تاریخچه علم و فناوری بخشی از تاریخ جهان است که امروزه همه کشورهای جهان، با احداث موزه‌های علم و فناوری، سعی در نمایش و بیان آن دارند

علاوه، همکاران موزه، برنامه‌هایی را هم در قالب جنگ علمی در مدارس شهر تهران اجرا می‌کنند.

این موزه می‌کوشد در تقویت هویت ملی نوجوانان و جوانان و حتی بزرگسالان ایرانی نقش بسزایی ایفا کند.

بررسی‌ها، بازخوردها و مطالبی که توسط بازدیدکنندگان در این زمینه بیان می‌شود نشان‌دهنده موفقیت این موزه در این راستاست.

● موزه علوم به دنبال گسترش خود است. موزه، علاوه بر برگزاری نمایشگاه‌هایی در تهران، آمادگی دارد در شهرستان‌ها نیز نمایشگاه برگزار کند. اولین نمایشگاه استانی در سال ۱۳۹۴ در دانشگاه محقق اردبیلی شهرستان اردبیل برگزار شد و پس از آن در بسیاری دیگر از شهرها نیز تکرار شده است.

● در برنامه‌های توسعه‌ای، موزه به دنبال تأسیس موزه‌های علوم و فناوری استانی با همکاری استان‌هایی است که تمایلی به تأسیس موزه علوم و فناوری در استان خود دارند.

### مکان موزه

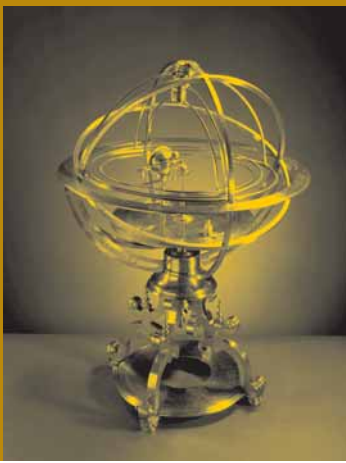
این موزه در خیابان امام خمینی (ره)، خیابان سی‌تیر، بالاتر از موزه ایران باستان واقع شده و آماده پذیرش گروه‌های دانش‌آموزی و دیگر اقشار از عموم مردم است.

ساعات بازدید از ۸:۳۰ تا ۱۷ می‌باشد. موزه روزهای پنجشنبه و جمعه نیز باز است.

برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به وبگاه موزه به نشانی [irstm.ir](http://irstm.ir) مراجعه کنید. در این وبگاه شما ضمن آشنایی با بخش‌های مختلف موزه می‌توانید با ورود به بخش گالری‌ها با برخی از اشیای موزه بیشتر آشنا شوید. پیوند «تور مجازی» موزه نیز به زودی راه‌اندازی می‌شود.

### گشت‌وگذاری در موزه

اگر چه سالن‌های موزه از نظر وسعت خیلی گسترده نیست اما گشت‌وگذار و کسب اطلاعات از همین گالری‌های محدود نیز نیازمند صرف وقت، دقت و داشتن برنامه است.



## ذات الحلق

از این ابزار برای نشان دادن موقعیت صورت‌های فلکی ستارگان استفاده می‌کنند. منظور از صورت‌های فلکی مجموعه‌هایی از ستارگان هستند که گذشتگان آن‌ها را به صورت حیوان، انسان یا شیئی تصور می‌کرده‌اند تا نامیدن آن‌ها ساده‌تر شود. گفته می‌شود بهترین نمونه به جا مانده از ذات‌الحلق در دوره اسلامی، نمونه‌ای باز مانده از رصدخانه مراغه است. نکته قابل توجه درباره نمونه‌های به جا مانده، تصویر صورت‌های فلکی است که روی کره رسم می‌شده و این بر زیبایی و جلوه نمایشی کره می‌افزوده است. ذات‌الحلق از ابزارهای شبیه‌سازی دایره‌های آسمانی است. بطلمیوس در کتاب مشهور خود، «مجسطی» آن را اسطرلاب نامیده است و به همین سبب برخی آن را همان اسطرلاب کروی می‌دانند. تعداد حلقه‌های ذات‌الحلق از پنج تا نه حلقه متغیر است که نشان‌دهنده یکی از دایره‌های آسمانی است. با استفاده از این ابزار می‌توان حرکت اجرام سماوی را نسبت به زمین پیش‌بینی کرد و برخی مؤلفه‌های اولیه در محاسبات نجومی، مانند ارتفاع روزانه خورشید را محاسبه نمود.



## آسیای بادی

آسیای بادی یا آسباد، آسیایی است که با نیروی باد می‌گردد. اغلب مورخان و سیاحانی که در طول قرون متمادی به ایران سفر کرده‌اند، بر این نکته متفقند که ایرانیان، قبل از اسلام نیز از این فناوری استفاده می‌کرده‌اند، تا جایی که پاره‌ای از صاحب‌نظران تکوین این آسیاها را از ۲۰۰ تا ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تخمین می‌زنند. وزش بادهای مشهور ۱۲۰ روزه در منطقه سیستان و جنوب خراسان، مردمان این منطقه را از دیرباز به فکر استفاده از این نیرو انداخته است و موجب احداث آسیاهای بادی در این نقطه از سرزمین ایران شده است. هنوز می‌توان بقایای این آسیاها را در شهرستان خواف مشاهده کرد. می‌دانیم که استفاده از آسباد برای آرد کردن غلات بوده است. اما موارد استفاده دیگری نیز از این ابزار در برخی منابع آمده است. مثلاً برای بالا آوردن آب یا خرد کردن نیشکر نیز کاربرد داشته است. همچنین در برخی از منابع آمده که از آسیای بادی نیز برای تهویه هوای درون‌خانه‌های مسکونی استفاده می‌کردند.

معماری آسباد که از خشت و گل شکل گرفته، متشکل از دو بخش قابل تفکیک است: یکی سالن اصلی است که در طبقه هم‌کف قرار دارد و خود دارای اجزا و قسمت‌هایی است و دیگر قسمت فوقانی که در پشت بام بنا بوده و محفظه محیط چرخ و پره را شامل می‌شود.

## فیل فضانورد

یکی از اشیای جدید موزه فیل فضانورد است که توجه بازدیدکنندگان را به خود جلب می‌نماید. این فیل یک اثر مفهومی است که توضیحات آن را بهتر است، هنگام بازدید از موزه، از زبان راهنمایان بشنوید.



### پی‌نوشت‌ها

1. John Dewey, Experience and Education (New York: Collier Books, 1938/1963), 73.

۲. صالحی نصرالله؛ ۱۳۸۸، راهکارهای آموزش تاریخ، نشر شورا

۳. رشد آموزش تاریخ، دوره یازدهم شماره ۳، بهار ۱۳۸۹، ص ۶۱





# شهید زرین گردان یک نفره

اشرف السادات کلاکی

## اشاره

دفاع یکی از اصول حفظ بقا و شرافت انسان هاست. در میان انواع دفاع‌های انسانی، دفاع از میهن از همه باارزش‌تر است. ملت‌هایی که مورد تهاجم واقع شده‌اند و شرافتمندانه و شجاعانه از خاک وطن خویش دفاع کرده‌اند، خالق حماسه‌های عظیم شده‌اند. در ایران نیز همه مردم، از همه اقشار، در جنگ ۸ ساله حماسه آفریدند؛ به‌طوری که با وجود گذشت سه دهه از پایان آن دفاع مقدس، هنوز هم صحبت در مورد رشادت‌ها و ایثارگری‌های رزمندگان، سخنی تازه است. پاس‌داشت رشادت‌ها و ایثارگری‌های سربازان وطن، همچون نسیم معطری است که پیوسته فضا را عطرآگین می‌کند و این وظیفه‌ای است که هر ایرانی، باید با جان و دل از عهده آن برآید. این نوشته به رشادت‌های یکی از هزاران رزمنده ایثارگر و فداکاری اشاره دارد که به قدری در دل دشمن وحشت انداخت که به صیاد خمینی (ره) معروف شد؛ رزمنده‌ای کمتر شناخته شده که بیشتر باید از او سخن گفت.

بگیری؟ گفته بود: آره؛ و من قسمتش شدم. از خواستگاری تا عروسی فقط هفت روز طول کشید. عبدالرسول اهل کهگیلویه بود. از خانواده خان‌ها. بابا جان، محمد شفیع خان بوده و وقتی کشته می‌شود دیگر، خانی به پسرش [شکرالله] نمی‌رسد. اما مردم، به احترام، شکرالله خان صدایش می‌کردند. عبدالرسول زود بابایش را از دست می‌دهد. مادرشان هم قبل‌تر مرده

شهید عبدالرسول زرین، در سال ۱۳۲۰ در یکی از روستاهای توابع استان کهگیلویه و بویراحمد چشم به جهان گشود. در ۴ سالگی پدر و در ۶ سالگی مادرش را از دست داد و سرپرستی او را دایی‌اش بر عهده گرفت. در ۱۵ سالگی به اصفهان رفت و بعد از مدتی کار و تلاش تشکیل خانواده داد؛ به روایت همسرش: دوست‌هایش دورش را گرفته و گفته بودند: دوست داری زن

این دلیرمرد و نشانه‌گیری‌های دقیق او بود که بیشترین آسیب‌ها را به دشمن وارد می‌کرد. شهید زرین پس از آنکه روزی، به تنهایی یک تپه را، که یک گردان از پس آن برنیامده بود، تصرف کرد از جانب حاج حسین خرازی به «گردان یک‌نفره» معروف شد.

تصویر زیر مربوط به منطقهٔ بستان در جنوب است، به هنگامی که دو تک‌تیرانداز ایرانی و عراقی رو در روی هم قرار گرفتند، موضوع از این قرار بود که عبدالرسول زرین و تک‌تیرانداز خبرهٔ عراقی به صورت همزمان همدیگر را هدف قرار دادند. گلولهٔ این رزمنده مغز تک‌تیرانداز عراقی را هدف قرار داد و گلوله عراقی با اندکی خطا لالهٔ گوش زرین را با خود برد. تصویر او را رهبر انقلاب، امام خمینی (ره)، پیش‌تر دیده بود؛ از این رو وقتی این شهید بزرگوار به دیدار ایشان رفته بود، امام (ره) او را شناخته بود. در زمان جنگ ایران و عراق برخی از فرماندهان و رزمنده‌های ایرانی به دلیل قابلیت‌ها و شجاعت‌هایی که داشتند مورد کینهٔ خاص صدام قرار می‌گرفتند و او برای



بود. آن‌ها چهار تا خواهر و برادر بودند. خیلی ملک و برنج‌کاری داشتند. اما عموها و دایی‌ها و خان آنجا، همه چیز این بچه‌ها را جمع می‌کنند. (حاجی سلیمانی، ۱۳۹۴).

با شروع جنگ در کردستان و سپس خوزستان عبدالرسول زرین که عضو سپاه اصفهان شده بود به غرب کشور اعزام شد. بعد از آن به جبهه جنوب شتافت و در کنار سردار شهید حاج حسین خرازی و سردار رحیم صفوی به نبرد پرداخت. زرین در جبهه‌ها نقش منحصر به فردی ایفا می‌کرد؛ به‌ویژه در جنگ‌های نامنظم و دیگر عملیات‌ها به‌عنوان تک‌تیرانداز، چنان ضربات مهلکی را ماهرانه به ایادی دشمن وارد می‌کرد که دشمن را دچار تحیر می‌نمود.

شهید **خرازی** گفته است: قبل از شروع جنگ تحمیلی در کردستان، شهید زرین در گروه ضربت، خیلی خوب خود را نشان داد. «دیواندره» و آوردگاه «گاران» شاهد دلاوری‌های اوست. در آن زمان گروه ضربت، به فرماندهی شهید حسین خرازی، به هر وحشت‌کده‌ای که سرک می‌کشید، با هنر



سر آن‌ها جایزه تعیین می‌کرد، مانند شهید غلامحسین افشردی، شهید عباس دوران، امیر سرتیپ منوچهر کهتری، شهید علی هاشمی و عبدالرسول زرین از این جمله بودند. نکته قابل توجه این که تمام افراد نامبرده به جز عبدالرسول دارای درجات نظامی بودند. زرین، بسیجی ساده‌ای بود که به دلیل مهارت عجیبش در تک‌تیراندازی در دو جبهه خودی و دشمن معروف شده بود. تقریباً هیچ هدفی از دست او زنده در نمی‌رفت.

به گفته همزمانش یک‌بار که یکی از تک‌تیراندازهای دشمن بچه‌ها را با تیر مستقیم هدف می‌گرفت، عبدالرسول به نیروی همراهش گفت: تو کلاه آهنی را سر یک چوب بگیر و از آن تپه بالا ببر. خودش هم با دوربین ایستاد یک جای دیگر و مراقب اوضاع بود. کلاه آهنی با شلیک گلوله پرید هوا، جای تک‌تیرانداز عراقی را شناسایی کرد و با یک گلوله او را به هلاکت رساند!

شهید خرازی گفته بود: اکثر هدف‌های عبدالرسول، فرماندهان، تک‌تیراندازان، تیربارچیان، بی‌سیم‌چی‌های عراقی و نظایر آن‌ها بودند و رزم جانانه او آنقدر با تبحر و زیرکی بود که در خلال عملیات، دشمن فارغ از هر اقدامی سرگردان بود چنان در تضعیف روحیه دشمن نقش ایفا می‌کرد که واقعاً دشمن را دچار سردرگمی و زمین‌گیر شدن می‌کرد. به قول یکی از دوستانش، سردار اصغر صبوری، حضور عبدالرسول زرین در منطقه باعث می‌شد که دیگر نه کسی در حوالی او تردد کند و نه هیچ خودرویی جرئت عبور داشته باشد، چون دشمن متوجه حضور تک‌تیرانداز بزرگ ایرانی می‌شد. زرین از دلاوری چیزی کم نداشت و به‌صورت تنها و گاهی چندین روز در نزدیک‌ترین فاصله با دشمن قرار می‌گرفت و با خونسردی کامل به مأموریت‌های مختلف بدون ذره‌ای ترس و دلهره می‌رفت. او چندین بار مجروح شد، در پی یکی از مجروحیت‌ها حدود ۹ ماه در بیمارستان بستری شد و پس از بهبودی، با وجود داشتن ۷ فرزند، باز به جبهه‌ها بازگشت و با شور زایدالوصفی با اهتمام

بیشتر دوباره به کار خودش ادامه داد. زرین عاقبت در مرحله دوم عملیات خیبر بود که، به قول دوستان و همزمانش، وقتی خط را از عراقی‌ها پاک کرده بود مکانش لو رفت و با آتش شدید خمپاره به درجه شهادت نائل آمد. در این باب، روایت همسرش خواندنی است:

«دو روز بود شهید شده بود، هنوز سنگ قبر برایش درست نکرده بودند. قبرش خاکی بود. خوابش را دیدم. دستش را از توی قبر درآورده بود. فقط صدایش می‌آمد. انگار که سلام کند، دستش را تکان داد و گفت: زهرا جان نمازت را اول وقت بخوان» (همان). شهادتش خبر اول روزنامه‌های بعضی شد با این مضمون: صدام، صیاد خمینی را شکار کرد.

شهید عبدالرسول زرین با شکار صدها سرباز عراقی و چندین فرمانده رده بالای بعضی باید جزو ۱۰ تک‌تیرانداز برتر جنگ قرار می‌گرفت، اما متأسفانه به دلیل کم‌کاری در مستندسازی این رشادت‌ها و در مواردی هم اخلاص و تواضع این بزرگواران که حاضر به بازگویی رشادت‌هایشان نبودند، این اتفاق نیفتاد.



شهید زرین پس از آنکه روزی، به تنهایی یک تپه را، که یک گردان از پس آن برنیامده بود، تصرف کرد از جانب حاج حسین خرازی به «گردان یک‌نفره» معروف شد



#### منابع

۱. حاجی سلیمانی، نفیسه: جنگ مال خودت: سردار شهید عبدالرسول زرین به روایت حلیمه ابراهیمی، اصفهان: مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و بسیج سپاه صاحب‌الزمان. ۱۳۹۴.
۲. خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا» (www.isna.ir/news)
۳. وبگاه بصیرت (baserat.blogsky.com)



از آنجا که یکی از اهداف مهم تعلیم و تربیت پرورش و رشد استعدادها و خلاقیت دانش‌آموزان است. نگارنده، به‌عنوان معلم تاریخ، همیشه نظرم این بوده که هر معلم در هر رشته‌ی درسی اگر بخواهد، می‌تواند در حد امکان با ایجاد جاذبه‌هایی به این هدف برسد. البته یکی از این جاذبه‌ها ابتدا تدریس خوب و گیرای معلم است. بیان و کلام فصیح و گویای معلم همراه با سلیقه‌ها و ابتکاراتی که می‌تواند هنگام تدریس داشته باشد به همراه وسایل کمک‌آموزشی، می‌تواند به ایجاد کلاسی شاد و متنوع بینجامد.

از دیگر جذابیت‌ها، خلاقیت خود معلم و نیز برانگیختن خلاقیت در دانش‌آموزان است که گاه می‌تواند با برخی امکانات کم نیز همراه باشد، چرا که: نباید فکر کنیم تمام امکانات و تجهیزات باید در برنامه‌ی درسی در همه‌ی مدرسه‌ها موجود باشد. مقداری هم باید به سمت خلاقیت خود دانش‌آموزان و معلمان برویم، مقداری هم به سراغ امکانات منطقه‌ای محلی برویم و دست معلم را باز گذاریم تا بتواند محتوایی را که ما در اینجا عرضه کرده‌ایم با امکانات خودش تطبیق دهد و استفاده کند.

### خلاقیت چیست؟

با ایجاد نمایشگاه‌های تاریخ (کارگاه آموزش تاریخ) که حاوی گوشه‌هایی از



# سازه‌های هنری چوبی و گلی به روایت تاریخ

## گزارشی از نمایشگاه و کارگاه آموزش تاریخ

فیروزه‌سالمی

دبیر تاریخ، ناحیه ۲ مشهد



ادبیات کشورمان نیز هست، همکاران زیادی را از رشته‌های مختلف به این فعالیت علاقه‌مند کردم. نمایشگاه به‌صورت جمع‌آوری وسایل قدیمی و عتیقه و آماده نیست بلکه با همکاری دانش‌آموزان، به‌صورت ماکت‌سازی و با استفاده از مصالحی چون خاک، گچ، گل رس، چوب، مقوا و... شکل می‌گیرد و جذابیت پیدا می‌کند به طوری که عملاً و به صورت یک کارگاه آموزشی در می‌آید و دانش‌آموزان می‌توانند با کمترین امکانات و با دست خود تاریخ تئوری را به‌صورت مجسم در آورند و از آن لذت ببرند.

گفتمنی است که علاوه بر دانش‌آموزان، اولیای آنان نیز با اینکه از امکانات مالی چندانی برخوردار نیستند نگارنده را حمایت می‌کنند.

هدف من از این کار این بود که به همه همکارانم در همه رشته‌ها بگویم که هر معلم می‌تواند برای شیرین شدن درس خودش از راه‌های متفاوت و تجارب گوناگون از جمله کارگاه آموزشی به‌صورت علمی، دانش‌آموز را به درس علاقه‌مند کند. هرچه ما درس خود را بتوانیم از نظری بودن به سمت عینی بودن

کشانده و در دانش‌آموزان خود ایجاد خلاقیت کنیم جذاب‌تر و قابل فهم‌تر و برایشان شیرین‌تر می‌شود؛ کاری که امروزه در مدارس جهان اول و پیشرفته اجرا می‌شود. علاوه بر این‌ها رابطه معلم و دانش‌آموز است که باید عمیق‌تر شود و به جرئت می‌توانم بگویم ایجاد نمایشگاه کارگاه آموزشی تاریخی یکی از راه‌هایی بود که باعث تقویت رابطه‌ام با دانش‌آموزان شد و این درس برای آنان شیرین شد و به آن علاقه‌مند شدند. در ضمن در این کار، مرا محصلینی از تمامی رشته‌ها یاری کردند.

## چهاردهم مرداد، سالروز صدور فرمان مشروطیت



چهاردهم مرداد سال جاری، سالروز صدور فرمان مشروطیت بود. واقعه‌ای مهم در تاریخ معاصر ایران که علل و نتایج آن همواره در میان اندیشمندان مورد بحث بوده است.

# اسناد لانه جاسوسی در کتاب درسی تاریخ

گفت‌وگو با دکتر عباس پرتوی مقدم  
عضو هیئت علمی گروه مطالعات اجتماعی دفتر تألیف کتب درسی

گفت‌وگو از نصرالله دادار  
عکاس: رضا بهرامی

## اشاره

کتاب درسی تاریخ پایه یازدهم چاپ و توزیع شد و تدریس آن از اول مهرماه در مدارس متوسطه دوم سراسر کشور آغاز شده است. این کتاب دارای چه رویکرد، اهداف و محتوایی است؟ معلمان تاریخ به هنگام تدریس این کتاب، به چه نکاتی باید توجه داشته باشند؟ ارزشیابی آن براساس چه رویکردی باید صورت پذیرد؟ مؤلفان آن، چه توصیه‌هایی برای معلمان دارند؟ برای سال آینده، کتاب تاریخ پایه دوازدهم با چه رویکرد و اهدافی تدوین و تألیف خواهد شد؟ و بالاخره اینکه: اسناد لانه جاسوسی آمریکا چه جایگاهی در کتب درسی تاریخ دارند و...؟

برای گرفتن پاسخ سؤال‌های بالا، گفت‌وگویی با دکتر عباس پرتوی مقدم، عضو هیئت علمی گروه مطالعات اجتماعی دفتر تألیف کتب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری انجام داده‌ایم که ضمن تشکر از ایشان، توجه همکاران گرامی، به‌ویژه دبیران تاریخ را به آن جلب می‌کنیم.

• اولین سؤال ما درباره کتاب درسی تاریخ پایه یازدهم است. این کتاب دارای چه رویکرد و اهدافی است و محتوای آن چیست؟

○ کتاب درسی تاریخ پایه یازدهم ویژه رشته ادبیات و علوم انسانی در ادامه کتاب تاریخ دهم تألیف شده است و رویکرد و اهداف آن مبتنی بر شایستگی‌هایی است که براساس اسناد و برنامه‌های تحولی مورد تأکید و توجه بوده است. اهم این رویکرد و اهداف مبتنی بر کاوشگری، و تقویت مهارت‌های سواد تاریخی است. بنابراین در انتخاب و ساماندهی محتوای آن تلاش شده است که فرصت‌ها و موقعیت‌های متنوعی برای یادگیری و آموزشی درس تاریخ بر پایه جست‌وجوگری، بررسی، استنباط و تحلیل شواهد و مدارک تاریخی تهیه و تدارک شود.

موضوع دیگری که در انتخاب و ساماندهی محتوای کتاب درسی تاریخ پایه‌های دهم و یازدهم مورد توجه بوده است، رعایت تعادل و توازن در ابعاد و جهات مختلف تاریخ است.

یعنی به‌طور مشخص در این کتاب، میان تاریخ سیاسی با تاریخ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دوره‌های مختلف، تعادل و توازن منطقی برقرار است. محتوای کتاب تاریخ پایه یازدهم از چهار فصل تشکیل شده است: یک فصل که شامل دو درس می‌شود، به تاریخ‌شناسی اختصاص دارد. در این فصل، مثل کتاب تاریخ پایه دهم، روش پژوهش در تاریخ و منابع پژوهشی و شیوه بهره‌برداری از آن‌ها، مطالعه، تحلیل، تفسیر و تجزیه و تحلیل رویدادهای تاریخی مورد توجه قرار گرفته است. در

واقع محتوای این فصل از کتاب ناظر بر مهارت‌های پایه‌ای سواد تاریخی، جهت پژوهش و تحقیق در موضوعاتی است که کتاب به آن می‌پردازد. ضمناً، کتاب تاریخ پایه یازدهم، از بعثت پیامبر گرامی اسلام(ص) تا پایان حکومت صفویه را پوشش می‌دهد و در حوزه تاریخ جهان نیز رویدادها و تحولات مهم تاریخ اروپا در قرون وسطی و عصر جدید نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. فصل دوم این کتاب به تاریخ اسلام، فصل سوم به تاریخ ایران در دوره اسلامی، از سقوط ساسانیان تا پایان صفویه، و فصل چهارم به تاریخ اروپا در قرون وسطی، و نیز قرون جدید اختصاص دارد.

• برای تدریس و ارزشیابی کتاب تاریخ پایه یازدهم، چه توصیه‌هایی برای معلمان تاریخ دارید؟

○ درخصوص تدریس و ارزشیابی این کتاب، نکته‌ها و توصیه‌های زیادی برای معلمان گرامی داریم که مسئولیت تدریس این کتاب را بر عهده می‌گیرند. توصیه اول آنکه با توجه به رویکرد و اهداف کلی کتاب و برنامه درسی تاریخ، توجه و تمرکز معلمان گرامی بر تقویت روحیه کاوشگری و ارتقای مهارت‌های سواد تاریخی باشد. برای این منظور، فعالیت‌های متنوعی در لابه‌لای مطالب و درس‌های کتاب طراحی شده است که لازم است در جریان تدریس، به‌طور





کامل اجرا شود. انجام این فعالیت‌ها بخشی از جریان تدریس را شکل می‌دهد و از معلمان گرامی تقاضا داریم که دانش‌آموزان را تشویق و راهنمایی کنند که این فعالیت‌ها را در کلاس به صورت گروهی انجام دهند تا فرایند یادگیری به صورت تعاملی و مشارکتی محقق شود. محتوای این فعالیت‌ها شامل قسمت‌هایی از متن منابع، تحقیقات (مطالعات)، نقشه‌های تاریخی، نمودارها، جدول‌های حاوی اطلاعات تاریخی و حتی تصاویر است.

نکته مهمی که در اجرای این فعالیت‌ها وجود دارد این است که از همکاران عزیزمان خواهش می‌کنیم، اجرای این فعالیت‌ها را در جریان تدریس جدی بگیرند.

توصیه دوم ما به معلمان عزیز این است که به هیچ وجه دانش‌آموزان را تشویق و یا اجبار به حفظ کردن اطلاعات و جزئیات این فعالیت‌ها نکنند. یعنی دانش‌آموزان باید با مطالعه و خواندن گروهی این متن‌ها به پاسخ‌هایی که عمدتاً تحلیلی، استنباطی و مفهومی است برسند.

در ارزشیابی این درس، با توجه به رویکرد و اهداف برنامه و کتاب درسی،

معلمان باید بر زمینه‌ها، علل، عوامل، آثار و پیامدهای مهم و سرنوشت‌ساز و رویدادها و تحولات تاریخی توجه کنند و به شدت از سنجش و ارزشیابی‌های حافظه‌محور، نکته‌سنج، جزئی‌نگر و آزمون‌هایی که صرفاً محفوظات را می‌سنجد، پرهیز کنند. به عبارت دیگر لازمه تحقق اهداف برنامه کتاب درسی ایجاد می‌کند که همکاران گرامی در آزمون‌های کتبی و پایانی سخت‌گیری نکنند؛ بلکه بر ارزشیابی مستمر و انجام فعالیت‌های جست‌وجوگری و کاوش‌های فردی و گروهی در طول سال تحصیلی تأکید و توجه بیشتری داشته باشند.

می‌توان در یک جمله گفت: کتاب درسی تاریخ با این هدف طراحی نشده است که دانش‌آموزان ده‌ها مرتبه آن را بخوانند تا از عهده آزمون آن برآیند؛ بلکه بیشتر، هدف این است که این کتاب بهانه و مشوقی باشد که دانش‌آموزان تشویق و ترغیب شوند تا نوشته‌ها، آثار و کتاب‌های دیگر را به فراخور علاقه خودشان مطالعه کنند و یا مجموعه‌ای از شواهد و مدارک شامل متن، تصویر، نقشه، نمودار را گردآوری و یا طراحی کنند. بی‌گمان یادگیری درس تاریخ با این شیوه و روش، عمیق‌تر و ماندگارتر خواهد بود تا اینکه دانش‌آموزان را تشویق و وادار کنیم که حجم بیشتر و بیشتری از واژه‌ها و گزاره‌های کتاب را به ذهن بسپارند و پس از آزمون به تدریج فراموش کنند.

### • کتاب تاریخ پایه دوازدهم که قرار است برای سال آینده تألیف شود، دارای چه چارچوب‌ها و محتوایی خواهد بود؟

○ کتاب دوازدهم، ادامه کتاب یازدهم است و به لحاظ دوره زمانی، تاریخ معاصر ایران و جهان را پوشش می‌دهد. کتاب تاریخ دوازدهم دو واحد است و دو ساعت در هفته تدریس می‌شود. رویکرد و اهداف و شیوه انتخاب و ساماندهی محتوا در کتاب دوازدهم هم به شیوه

کتاب‌های دهم و یازدهم خواهد بود و از این حیث تغییری نخواهد داشت.

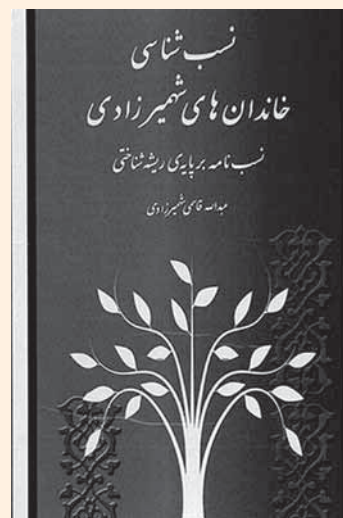
### • در تألیف و تدوین کتب درسی تاریخ، از اسناد لائۀ جاسوسی آمریکا چگونه استفاده می‌کنید؟

○ همان‌طور که عرض کردم، برای ایجاد فرصت‌های یادگیری، بخش‌هایی از شواهد و مدارک تاریخی در موضوعات مختلف و در رویدادهای مهم و سرنوشت‌ساز تاریخی از متن منابع و اسناد گزینش می‌شود تا دانش‌آموزان را وادار به تأمل و تعمق در موضوعات تاریخی بکند.

طبیعی است که یکی از محورهای مورد بحث در تاریخ معاصر، موضوع نفوذ و دخالت‌های قدرت‌های استعماری در کشور ما باشد. این پدیده در دوره قاجار و در دوره پهلوی، یکی از متغیرهای مهم تاریخ معاصر ایران است. اسناد لائۀ جاسوسی بخشی از این دخالت‌ها را که توسط دولت آمریکا در تاریخ معاصر ایران مخصوصاً در دوران پهلوی صورت گرفته است، بازگو می‌نماید. بنابراین تلاش خواهد شد در کتاب تاریخ دوازدهم به فراخور موضوع به این اسناد استناد شود و از این اسناد در تدوین محتوا و تحلیل محتوا استفاده شود. همین‌طور در جاهایی می‌توان قسمت‌هایی با گزیده‌هایی از متن این اسناد را که ناظر بر دخالت‌ها و سلطه‌گری آمریکا در ایران و جهان اسلام با مناطق دیگری از جهان است ارائه کرد تا براساس آن دانش‌آموزان خود فعالیت‌هایی را انجام بدهند و بحث و گفت‌وگو کنند و یا نقد و بررسی انجام دهند.

بنابراین در موضوعاتی مانند اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، کودتای ۲۸ مرداد، سلطۀ تمام‌عیار آمریکا بر ایران بعد از این کودتا و نیز دخالت‌ها و توطئه‌های این کشور علیه انقلاب و جمهوری اسلامی، که محورهای مهمی هستند، باید به اسناد لائۀ جاسوسی و یا دیگر منابع و متونی که بیانگر این دخالت و نفوذ باشد، رجوع و استناد شود.

**دکتر سید حسین رضوی خراسانی**  
**مدرس دانشگاه فرهنگیان و دبیر**  
**تاریخ دبیرستان های تهران**



**عنوان:**

نسب شناسی خاندان های شهمیرزادی

**نویسنده:** عبدالله قاسمی شهمیرزادی

**ناشر:** راستی نو

**تلفن:** ۰۲۴۷۹۰۳۶۶

**قطع:** رحلی

**تعداد صفحه:** ۵۰۴

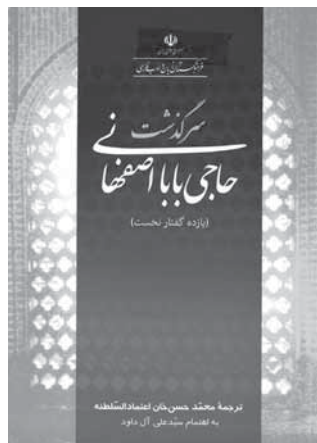
نسب شناسی به لحاظ نوع کارکرد گاهی شاخه ای از علم تاریخ محسوب می شود ولی امروزه بیشتر به مردم شناسی<sup>۱</sup> و قوم نگاری<sup>۲</sup> نزدیک است. نسب شناسی یا علم الانساب<sup>۳</sup> دانش و مهارتی است که هویت اشخاص و فرد فرد افراد را از طریق پدران ایشان در یک دودمان، طایفه و قبیله و یا یک گروه اجتماعی مشخص و معین می سازد. نسب شناسی

از دانش های پایه و ضروری برای مورخان و پژوهشگران تاریخ محسوب می شود. نتایج مطالعه در حوزه نسب شناسی مورد توجه بسیاری از شاخه های علوم نظیر، تاریخ، جامعه شناسی، جامعه شناسی تاریخی<sup>۴</sup>، مردم شناسی، بوم شناسی<sup>۵</sup>، زبان شناسی<sup>۶</sup>، اسطوره شناسی<sup>۷</sup>، روان شناسی<sup>۸</sup>، زیست شناسی<sup>۹</sup>، ژن شناسی یا ژن شناسی انسانی<sup>۱۰</sup> و حقوق است. نسب شناسی دانشی است که نمی توان خاستگاه آن را متعلق به یک ملت و قوم خاصی دانست بلکه با بررسی همه تمدن های کهن نظیر ایرانیان، هندیان، چینیان، رومیان، یونانیان و اعراب در خواهیم یافت که حفظ نسب و دانش نسب شناسی در میان آن ها از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است؛ زیرا کسب امتیازات اجتماعی منوط به نسب و پیوندهای خونی افراد بود. در یونان باستان اشراف<sup>۱۱</sup> و نجبا قدرت را در دست داشتند. تبارنامه های اساطیری برجای مانده از یونانیان نظیر هزیود<sup>۱۲</sup> که تئوگونی<sup>۱۳</sup> نامیده می شد در واقع موجب پیدایش فن تاریخ نویسی براساس داده های همین منابع اساطیری در یونان شد. این امر نشانگر جایگاه دانش نسب شناسی در جامعه یونان محسوب می شود. این دانش در میان رومیان و اعراب و ایرانیان باستان جایگاه بسیار ویژه ای داشت. در کتاب بندھشن پهلوی که در حقیقت بیان اساس آفرینش جهان است اشاراتی به تبارشناسی ایرانیان شده است. به هر روی نسب نامه ها گویای محدوده زمانی پیدایش دودمان ها به شمار می آید. بسیاری از آن ها یادآور

مشاغل، منصب ها و مقاماتی هستند که افراد واجد آن بودند. بسیاری از نسب ها حاوی اطلاعات تاریخی است و خلاصه اینکه نسب نامه ها یکی از منابع گران قدر و گران سنگ در حوزه مطالعات تاریخ اجتماعی است و از منابع دست اول در مطالعات تاریخی به شمار می آید؛ لیکن تعیین اصالت آن ها کاری دشوار است و نیاز به مطالعات دامنه دار و تخصصی دارد، که این خود بر دشواری این دست از مطالعات می افزاید<sup>۱۴</sup>.

کتاب نسب شناسی خاندان های شهمیرزادی، «نسب نامه بر پایه ریشه شناختی» مطالعه ای میدانی است که توسط عبدالله قاسمی شهمیرزادی تهیه و تدوین شده است. این کار جدای از برخی نواقص علمی و روشی<sup>۱۵</sup>، متضمن سال ها تلاش بی وقفه و مستمر این پژوهشگر است زیرا برای گردآوری اطلاعات لازم جهت شناسایی و کشف زنجیره های دودمانی خاندان ها و خانواده های شهمیرزادی<sup>۱۶</sup> (که بسیاری از آن ها در شهرهای دور و نزدیک ساکن و حتی برخی مقیم خارج از کشور جهان هستند) به جست و جو پرداخته و از طریق پژوهش میدانی، نظیر پرسش نامه و مصاحبه و در مواردی محدود بررسی شجره نامه ها و اسناد آرشیوی نادر، اطلاعات لازم را گردآوری کرده است. متأسفانه در روزگار معاصر بسیاری از شجره نامه ها و اسناد دودمانی از دستبرد حوادث مصون نمانده و از میان رفته اند. کتاب دارای فهرست مطالب، مقدمه ناشر، سرآغاز و یک پیش گفتار تخصصی است. پیش گفتار کتاب به قلم سیدحسین

**نام کتاب:** سرگذشت حاجی بابا اصفهانی  
**مؤلف:** جیمز موریه  
**مترجم:** محمدحسن خان اعتمادالسلطنه  
**به اهتمام:** سیدعلی آل داود  
**ناشر:** تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی  
**تلفن:** ۸۸۶۴۲۳۳۹-۸۸۶۴۲۴۴۸  
**چاپ:** اول، ۱۳۹۲



در میان آثاری که غربی‌ها در دو قرن اخیر در باب ایران و مردم آن نوشته‌اند، اعم از تحقیقی و داستانی، اثر **جیمز موریه**<sup>۱</sup> به نام «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی» از شهرت و محبوبیتی برخوردار است. آنچه که موریه در اثر خود آورده مبتنی بر اطلاعاتی است که در ارتباط با طبقات بالای جامعه ایران آن روز کسب کرده است و در این راستا سرگذشت حاجی بابا اصفهانی را در قالب یک گزارش طنزآمیز، حاوی آداب و رسوم و علایق ایرانیان، به شیوه داستانی بیان نموده است. در این اثر حاجی بابا در کسوت‌ها و مشاغل متعدد - دلاک، حمامی، سقا، قلیان فروش، درویش، نوکر پزشک، وردست میرغضب، محرّر متمع‌خانه، تاجر و منشی - نقش ایفا می‌کند که در عین حال مردی است فریبکار و کلاه‌بردار. اعتمادالسلطنه (مترجم) به ترجمه همه کتاب توفیق نیافت. آنچه در این مجموعه آورده شده، یازده گفتار از مجموع هشتاد گفتار کتاب است. در مقدمه این اثر خواننده با نسخه‌های خطی آن نیز آشنا می‌شود. نکته مهمی که در نقد این کتاب می‌توان به آن اشاره کرد، این است که جیمز موریه خلیقات قشری خاص از ایرانیان را اظهار و تلویحا به همه ایرانیان تعمیم داده است.

با انتشار این کتاب منصفانه‌ترین داوری که درباره آن انجام شد، از **ادوارد براون** است. او بر این نظرات که چون جیمز موریه با مأموران فاسد زمان فتحعلیشاه سروکار داشته، قهرمانان خود را نیز از میان آنان برگزیده است (یوسفی، ۱۳۷۰: ۲۳). همچنین **سرهارد فورد جونز** (سفیر ایران در آن عصر) بیشتر معایب و مفاسدی را که در این کتاب به ایرانی‌ها نسبت داده شده ناشی از حکومت ایران دانسته و در ستایش مردم ایران می‌گوید: ملکات و فضایل و محامد آن مردمان چندان برجسته و والاست که به تعریف توصیف در نمی‌آید (کرزن، ۱۳۷۷: ۷۱۶).

شایان ذکر است که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه تنها بخشی از کتاب «حاجی بابا» را ترجمه کرد. پس از او میرزا حبیب اصفهانی - ساکن استانبول - متن کامل آن را ترجمه کرد که به نظر صاحب‌نظران از نظر نثر شیوا و روان از بهترین ترجمه‌های معاصر است.

#### پی‌نوشت

۱. جیمز موریه، دیپلمات انگلیسی، سالیان متمادی در عصر فتحعلیشاه قاجار در ایران به سر می‌برد و به مقتضای شغل خود با سیاست‌پیشگان و دیوانیان آشنا شد.

#### منابع

۱. کرزن، جورج؛ **موریه و حاجی بابا**، ترجمه مجتبی کمرهای، جلد ۱، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۷.
۲. یوسفی، غلامحسین؛ **شهد تلخ**: در باب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۰.

رضوی خراسانی است. کتاب دارای فصل یا بخش‌بندی نیست و از صفحه ۲۴ به بعد شجره‌نامه‌های خاندان‌ها به‌صورت خاندان‌های هم‌ریشه در یک بخش الفبایی و به‌صورت کلی ارائه شده است. تعداد خاندان‌های معرفی شده به بیش از پانصد مورد می‌رسد. از تصاویر بزرگ خاندان هر خانواده‌ای استفاده شده است. به دلیل فقدان منابع کافی و قابل اعتماد، پژوهش در این حوزه بسیار دشوار و زمان‌بر است، لذا هر اقدام عملی در این حوزه قابل توجه و ستودنی است.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Ethnology
2. ethnography
3. genealogy
4. historical sociology
5. Ecology
6. Linguistics
7. mythology
8. Psychology
9. Biology
10. Human Genetics
11. aristocrats

۱۲. قرن هشتم ق.م

۱۴. در باب نسب‌نامه بنگرید: نجفی، محمدجواد (۱۳۸۲) «نسب‌شناسی در دوره اسلامی» س ۴، ش ۱۳؛ دایرةالمعارف تشیع (۱۳۸۴) زیر نظر احمد صدر حاج سید جواد و دیگران، ج ۲، تهران: دایرةالمعارف تشیع؛ سامانی، سیدمحمود و منتظرالقائم، (۱۳۹۰) «دانش نسب‌شناسی» با تکیه بر نقش شیعیان امامی، فصل‌نامه پژوهش تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س اول، ش ۳؛ ابن‌طباطبایا، ابواسماعیل ابراهیم‌بن ناصر (۱۳۷۲) مهاجران آل ابوطالب، تصحیح محمد مهدی سیدحسن موسوی خراسان، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی؛ این‌دبیم، الفهرست، (۱۳۴۹) به کوشش رضا تجدد، تهران: جعفریان، رسول (۱۳۷۶) شناخت منابع تاریخ اسلام، قم: بوستان کتاب؛ مرعشی نجفی، سیدمحمود (۱۳۸۴) در علم نسب‌شناسی با یادی از سرآمد تبارشناسان» مجله میراث جاودان، ش ۵۲.

15. methodic

۱۶. شهری در شمال شهر سمنان دارای آب و هوای بسیار لطیف و پیشینه فرهنگی اصیل. بزرگ‌ترین باغ گردوی جهان به مساحت ۷۵۰ هکتار با تأیید فائو در این شهر قرار دارد.



# نگاهی نو به آموزش تاریخ

## سومین همایش «آموزش تاریخ در مدارس»

رضوان نعمتی

سرگروه تاریخ، استان اصفهان

تاریخ در اروپا» قرائت کرد. وی به شیوه آموزش تحلیلی - ترکیبی در اروپا اشاره کرد و در مورد اهمیت نقش معلمان در مقاطع مختلف آموزشی و ضرورت هماهنگی بین معلمان مقاطع تحصیلی و آزادی عمل آن‌ها در کلاس تاریخ نکات قابل توجهی ارائه کرد.

**ابوالفضل رضوی** سخنان بعدی بود که در مورد «کارآمدی یا ناکارآمدی تاریخ‌شناسی برای جامعه» صحبت کرد. وی در خصوص تاریخ‌شناسی با نگاه روشی صحبت کرد و معتقد بود که نباید تاریخ را تا حد عبرت‌آموزی پایین آورد. مقاله دکتر **هوشنگ خسروبیگی** در مورد «استفاده از

یادگیری ترکیبی در آموزش تاریخ در مدرسه» بود. وی یادگیری ترکیبی را، ادغام اندیشمندانه یادگیری الکترونیکی و یادگیری چهره به چهره دانست و گفت در این یادگیری انواع شیوه‌های آموزش حضوری و غیرحضوری و آموزش از دور برای ارتقای سطح آموزش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نشست دوم بعد از پذیرایی در دو سالن موازی تشکیل شد. در آغاز نشست **محمدحسن قاندي** ها مدیر کل آموزش و پرورش اصفهان در جلسه حضور یافت و ضمن خوشامدگویی به حاضران نکاتی را در ارتباط با تاریخ بیان کرد.

در نشستی که در سالن اصلی برپا گردید سخنرانان در ارتباط با محور



کرد و پس از آن دبیر علمی همایش **مهدی ابوالحسنی** گزارشی از روند کاری همایش ارائه داد و از جمله گفت که در این همایش بیش از ۱۰۰ مقاله در محورهای مختلف دریافت شده که بیشتر آن‌ها از استان اصفهان بوده است. همایش از سه نشست تشکیل شد. نشست اول با حضور شرکت‌کنندگان در سالن اصلی مرکز تحقیقات برگزار گردید و نشست دوم و سوم در دو سالن موازی برگزار شد. موضوع نشست اول «روش‌های نوین آموزش تاریخ و شیوه ارزیابی یادگیری دانش‌آموزان» به ریاست خانم **طوبی فاضلی‌پور، شهرام یوسفی‌فر و بهمن شعبانزاده** برگزار گردید. در آغاز این نشست **مجید تفرشی** مقاله خود را تحت عنوان «مروری اجمالی بر آموزش

سومین همایش «آموزش تاریخ در مدارس» در تاریخ پنج‌شنبه هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ در سالن مرکز تحقیقات معلمان اصفهان با حضور جمعی از استادان دبیران و دانشجویان رشته تاریخ برگزار گردید. این همایش با قرائت ۲۲ مقاله و ارائه ۱۰ مقاله به صورت پوستر برگزار شد. پنج محور مورد نظر در فراخوان مقالات عبارت بود از:

الف: تحلیل محتوای کتاب‌های درسی تاریخ - در سه مقطع ابتدایی، متوسطه اول و متوسطه دوم  
ب. آموزش تاریخ و هویت بخشی  
پ. نقش معلم و راهکارهای آموزش تاریخ

ت. روش‌های نوین آموزش تاریخ و شیوه ارزیابی یادگیری دانش‌آموزان  
ث. نقش تاریخ‌های محلی در آموزش تاریخ

جلسه با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و پخش سرود جمهوری اسلامی راس ساعت، ۸:۱۵ آغاز شد. در ابتدا پیام **محمد حسن قاندي** ها مدیر کل آموزش و پرورش استان اصفهان توسط آقای **محمدحسین فروغی**، دبیر اجرایی همایش، قرائت شد. در این پیام ضمن خوشامدگویی به حاضران، ضمن تأکید بر درس تاریخ و اهمیت آن، به نقش معلمان متخصص، استفاده از روش‌های نوین آموزش و ارزشیابی و نیز گسترش دوره‌های ضمن خدمت تأکید شده بود. سپس **شهرام یوسفی‌فر** در مورد جایگاه همایش بیاناتی ایراد

الف همایش یعنی «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی تاریخ در سه دوره ابتدایی، متوسطه اول و متوسطه دوم» به ارائه مطالب پرداختند. در سالن شماره ۲ نیز مقالاتی در زمینه محور ویژه همایش یعنی «نقش تاریخ‌های محلی در آموزش درس تاریخ قرائت شد. در این نشست‌ها ۹ مقاله ارائه شد. در نشست سوم همایش نیز که در دو سالن موازی و با دو محور «نقش معلم و راهکارهای آموزش تاریخ» و «آموزش تاریخ و هویت بخشی» برگزار گردید جمعا ۱۰ مقاله خوانده شد.

بعد از نماز و ناهار، اختتامیه همایش در مدرسه چهارباغ اصفهان، به منظور بازدید از یک اثر تاریخی و تجلیل از دبیران پیشکسوت تاریخ برگزار شد. در این برنامه از آقایان رحیم رئیس‌نیا، عبدالحسین نهچیری، و مهدی ابوالحسنی طرقي و خانم‌ها: فروغ روحانی و پروانه صالحی‌نیا، به‌عنوان بازنشستگان پیشکسوت در حوزه آموزش تاریخ تقدیر و تشکر شد. نکته خاص و قابل توجه در این همایش، برپایی نمایشگاهی از اسناد تاریخی دوره قاجار و پهلوی در ارتباط با تدریس درس

تاریخ، ساعات آن، شیوه‌های امتحان و کتب درسی تاریخ آن دوران بود. همچنین نمایشگاهی از وسایل دست‌ساز دانش‌آموزان در ارتباط با کتب درسی تاریخ مدارس برپا شده بود که خود دانش‌آموزان مجری و مسئول آن بودند. علاوه بر این، چون این همایش در مجاورت موزه آموزش و پرورش اصفهان برپا شده بود، شرکت‌کنندگان توانستند از موزه نیز بازدید نمایند. در پایان همایش به همه شرکت‌کنندگان، داوران، صاحبان مقالات و سخنرانان، کتاب‌های نفیس و ارزشمندی به همراه کتاب «چکیده مقالات همایش» اهدا شد.

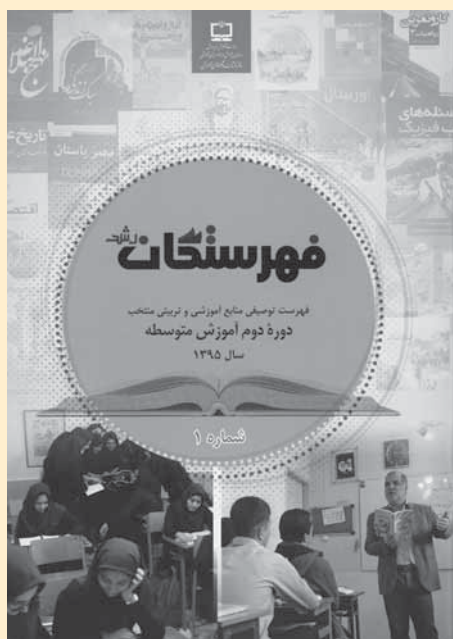
## اصلاحیه

پس از چاپ گفت‌وگو با استاد الهیار خلعتبری در شماره ۶۴، استاد طی یادداشتی موارد ذیل را یادآور شدند:

صفحه	ستون	غلط	صحیح
۵	اول	بهمن بیگی	پور بهمن
۵	دوم	شمال غرب قزوین	شمال غرب گیلان و مازندران
۶	اول	دکتر کیایی	دکتر کیایی
۷	اول	لازال	لازار
۷	اول	اورلانوز	ارلانوز
۷	اول	۵۲	۵۱
۷	دوم	۵۲	۵۱
۸	اول	نسخ خطی	نسخ خطی فارسی
۸	اول	همایون کاتوزیان	تکمیل همایون
۸	اول	آذربایجان	آذربایجان شرقی
۸	اول	ده حیران	ده عنبران
۸	اول	سیستمی	در سیستم آموزشی دانشگاه‌های فرانسه
۹	اول	هیئت علمی	هیئت ممیزه
۱۰	اول	از اشعار عرب	از قصه‌های ۱۸۰ بیتی اشعار عرب
۱۰	اول	رئیس دانشکده الهیات آقای ناصر قدسی	رئیس دانشکده الهیات مرحوم فروزانفر بود
۱۱	اول	به‌صورت عرفانی	به‌صورت شعر عرفانی
۱۲	اول	اما درباره یک کلمه از یک بیت	اما درباره کُمیت
۱۲	دوم	دکتر آقاجاری	دکتر منصوربخت و دکتر آبادیان

# فهرستگان منابع آموزشی و تربیتی

چگونه کتاب‌ها و نرم‌افزارهای آموزشی مناسب و مرتبط با کتاب‌های درسی را پیدا کنیم؟



وجود این فهرستگان برای آن‌ها گنجینه‌ای بزرگ و قابل استفاده است. بیش از ۲۰۰ تن از معلمان با تجربه و مؤلفان و برنامه‌ریزان آشنا با برنامه‌های آموزشی این منابع را از نظر گذرانده‌اند و با توجه به جمیع جهات، آن‌ها را از بین بیش از ۵۵۰۰ منبع، برای دانش‌آموزان یا همکاران خود مناسب تشخیص داده‌اند. البته انتخاب نهایی از بین همین منابع معرفی شده نیز بر عهده معلم و شورای معلمان مدرسه است. در معرفی هر یک از محصولات نام ناشر یا سازنده محصول آموزشی آورده شده است. بنابراین مخاطبین برای تهیه منابع می‌توانند با مراجعه به نام ناشر یا سازنده، در پایان فهرستگان، از طریق تلفن یا نشانی، با آن‌ها تماس بگیرند و یا از طریق «پخش مدرسه» (با شماره ۰۲۱-۸۸۸۴۳۹۵۰) نسبت به سفارش دادن آن‌ها اقدام کنند.

## منابع

برای دیدن منابع بیشتر و به‌روز به این نشانی‌ها مراجعه کنید:  
وبگاه سامان کتاب:

<http://samanketab.roshdmag.ir>

سامانه کنترل کیفیت منابع مکتوب:

<http://samanketab.roshd.ir>

سامانه کنترل کیفیت منابع غیر مکتوب:

فهرستگان منابع آموزشی و تربیتی رشد، فهرستی است از منابع استاندارد و مناسب، اعم از مکتوب و غیرمکتوب، که در طول سال، در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی تهیه می‌شود. خوش‌بختانه پس از ۱۶ سال از آغاز طرح سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی، سال گذشته برای نخستین بار، این فهرستگان در اختیار همه مدارس کشور قرار گرفت و امسال نیز به خواست خدا به تمام مدارس فرستاده می‌شود. بخش قابل توجهی از این منابع، شامل منابع مکتوب و به عبارت بهتر کتاب‌های آموزشی و تربیتی است. فهرست کامل کتاب‌های آموزشی مناسب سال، همانند گذشته در کتاب‌نامه‌های رشد دسته‌بندی و عرضه شده و نسخه‌های الکترونیکی آن‌ها نیز در وبگاه سامان کتاب، در نشانی زیر قابل دستیابی و مطالعه همگان است:

<http://samanketab.roshdmag.ir>

استفاده از منابع آموزشی استاندارد در کنار کتاب درسی - و نه به جای آن - خصوصاً منابعی در قالب‌های غیرمکتوب مانند فیلم، انیمیشن و نرم‌افزار به جای متن صرف، می‌تواند کیفیت یادگیری را افزایش دهد. با عنایت به مشغله‌های فراوان همکاران معلم،



این بنا در سال ۱۳۸۹ شمسی، ۲۰۱۰ میلادی در فهرست میراث جهانی ثبت شده است.



طاق و سردر ورودی قندیل خانه



محل قرار گرفتن  
ظروف چینی در چینی خانه



تزیینات سقف چینی خانه

چینی خانه در قسمت خاوری قندیل خانه یا رواق اصلی قرار گرفته که با دو ورودی باریک با دارالحفاظ ارتباط می‌یابد. ساختمان چینی خانه دارای چهار شاه‌نشین و دارای طاق نماهای فوق‌العاده زیبا و نفیس از نوع مقرنس گچی است که روی آن نقاشی و طلاکاری شده است. هماهنگی و توازن رنگ‌ها با سطوح مقرنس از اسلیمی‌ها و گل‌های مختلف منظره‌ای شگفت‌انگیز را ایجاد کرده است.





۱۳ آبان روز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا